



فصلنامه علمی - تخصصی پاسخ

سال ششم، شماره بیست و چهارم، زمستان ۱۴۰۰

صاحب امتیاز: مرکز مطالعات و پاسخگویی به شبهات - حوزه‌های علمیه

مدیر مسئول: محمدباقر پورامینی

سر دبیر: حمید کریمی

مدیر اجرایی: محمدکاظم حسینی کوهساری

ویراستار: علی اصغر فروتن

صفحه‌آرا: سجاد ناصری

هیئت تحریریه (به ترتیب حروف الفبا).

ابوالحسن بکناش: مدیر گروه سیاست و جامعه مرکز مطالعات و پاسخگویی به شبهات

امیرعلی حسنلو: مدیر گروه تاریخ و سیره مرکز مطالعات و پاسخگویی به شبهات

احمد رضا دردشتی: مدیر گروه شبهه‌شناسی مرکز مطالعات و پاسخگویی به شبهات

سیدمصطفی دریاباری: معاونت پژوهش مرکز مطالعات و پاسخگویی به شبهات

عزالدین رضائزاد: استاد جامعه‌المصطفی علیه السلام العالمیه

حسن رضا رضایی: استادیار جامعه‌المصطفی علیه السلام العالمیه

حسن رضایی مهر: استادیار جامعه‌المصطفی علیه السلام العالمیه

حمید کریمی: دانشیار دانشگاه علم و صنعت ایران

حسن معلمی: دانشیار دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام

نشانی: قم: ۴۵ متری صدوق، مجتمع آیت الله شهید صدوقی علیه السلام، فاز سه،

مرکز مطالعات و پاسخگویی به شبهات - حوزه‌های علمیه

تلفن: ۳۲۹۲۳۲۵۱ - ۰۲۵ ♦ دورنگار: ۳۲۹۴۰۱۷۷ - ۰۲۵ ♦ صندوق پستی: ۴۴۶۶ - ۳۷۱۸۵

وبگاه: www.pasokhmag.ir

پست الکترونیکی: ntpasokh@gmail.com

شماره ثبت وزارت فرهنگ و ارشاد: ۷۶۴۳۷

چاپ دیجیتال فام

❦ قتل مطالب فصلنامه با ذکر مأخذ بلامانع است ❦

فراخوان

اساتید و محققان محترم می‌توانند با ارسال مقاله در زمینه پاسخ به شبهات در چارچوب ضوابط مربوط به فصلنامه همکاری بفرمایند.



راهنمای تنظیم و ارسال مقالات

فصلنامه علمی - تخصصی پاسخ مرکز مطالعات و پاسخگویی به شبهات - حوزه‌های علمیه

ساختار کلی مقاله

الف) نحوه تدوین متن مقاله

۱. عنوان: عنوان مقاله گویا، رسا و ناظر به محتوای مقاله باشد.
۲. مشخصات نویسنده: نام و نام‌خانوادگی، رتبه علمی، تحصیلات، رشته، شماره تلفن و نشانی الکترونیکی.
۳. چکیده: عصاره مقاله است و باید بین ۱۰۰ تا ۱۵۰ کلمه باشد (بیان مسئله یا موضوع، قلمرو بحث، قلمرو منابع، اشاره به دستاوردها).
۴. واژگان کلیدی: حداقل سه واژه کلیدی که نقش محوری در متن اصلی مقاله دارند.
۵. مقدمه: شامل خلاصه‌ای از بیان مسئله، اهمیت موضوع، اهداف پژوهش، سؤال‌های پژوهش و پیشینه پژوهش است.
۶. بدنه اصلی مقاله: در سامان‌دهی بدنه اصلی مقاله لازم است به این موارد پرداخته شود: توصیف و تحلیل ماهیت، ابعاد و زوایای مسئله، نقد و ارزیابی نظریات رقیب به‌طور مستدل، تبیین نظریه پذیرفته شده، تقسیم مطالب در قالب محورهای مشخص.
۷. نتیجه‌گیری: شامل یافته‌های حاصل از پژوهش با اهداف در نظر گرفته شده از انجام پژوهش، مقاله و مقایسه نتایج پژوهش با یافته‌های پژوهش‌های مرتبط پیشنهاد تحقیق است.
۸. ارجاعات: به شیوه درون‌متنی تنظیم شود: (نام‌خانوادگی مؤلف، سال نشر، شماره جلد و صفحه)، همچنین استناد به کتب مقدس (قرآن، تورات، انجیل) به صورت (نام سوره: شماره آیه) و قوانین موضوعه به صورت (شماره ماده: شماره بند) ذکر شود. اسامی نویسندگان خارجی به فارسی نوشته شده و از زیرنویس کردن معادل انگلیسی آنها خودداری شود.

۹. فهرست منابع: نام خانوادگی، نام، عنوان کتاب، (نام و نام خانوادگی مترجم، مصحح)، شماره جلد، نوبت چاپ، محل نشر: ناشر، سال انتشار.

مقاله: نام خانوادگی، نام نویسنده، عنوان مقاله، نام مترجم، نام مجله، شماره مجله، سال انتشار مقاله. پایان نامه: نام خانوادگی، نام، عنوان پایان نامه، رشته، دانشکده، نام دانشگاه، نام کشور، سال دفاع.

۱۰. اشکال / نمودار / جداول: به طور جداگانه و به ترتیب از ابتدا تا انتها شماره گذاری شوند.
(ب) اصول صفحه بندی و نگارش مقاله:

تعداد صفحات مقالات، حداقل ۱۰ و حداکثر ۲۵ صفحه ۳۰۰ کلمه ای و با رعایت صفحه بندی موارد زیر قابل ارزیابی است:

۱- مقاله باید در محیط نرم افزار Microsoft office word 2007 و ویرایش های بالاتر از آن تایپ شود.

۲- اندازه ها از حاشیه صفحه، بالای صفحه سه سانتیمتر؛ پایین صفحه ۲/۵ سانتیمتر؛ سمت چپ صفحه ۲/۵ سانتیمتر؛ سمت راست صفحه ۲/۵ سانتیمتر تنظیم گردد.

(ج) نکات مهم:

- مقاله های ارسالی نباید در هیچ کتاب یا مجله دیگری چاپ شده باشند و یا به طور همزمان برای کنفرانس ها و همایش های داخلی و خارجی ارسال شده باشند.
- مقالات دریافت شده عودت داده نمی شود.

- در این فصلنامه مقالاتی انتشار می یابد که در راستای پاسخ به شبهات نگاشته شده باشند.
- چاپ مقاله در فصلنامه منوط به تأیید داوران است و فصلنامه در ویرایش و تلخیص مقالات ارسالی آزاد است.

- نسخه word و pdf مقاله باید به پست الکترونیکی ntpasokh@gmail.com و یا از طریق پایگاه اینترنتی www.pasokhmag.ir ارسال شود.

- نامه پذیرش مقاله صرفاً پس از انجام اصلاحات مورد نظر ارزیابان توسط نویسنده، صادر خواهد شد.

- مقالات رسیده توسط سردبیر بررسی و پس از تأیید ارزیابان، برای چاپ آماده می گردد.

فهرست مطالب

سخن سردبیر.....	۷
انقلاب اسلامی و آفاق تمدنی آن / نشست	
سید سجاد ایزدهی - احمد رهدار.....	۹
انقلاب اسلامی؛ مُهر پایانی بر نظام پادشاهی در ایران و ارزش‌های آن	
ابوالحسن بکتاش.....	۲۵
ارزیابی انتقادی دیدگاه برخی روشنفکران دربارهٔ صدور انقلاب اسلامی	
علی اکبر عالمیان.....	۳۹
مبانی و منطق مقاومت و استکبارستیزی جمهوری اسلامی	
علی مجتبی‌زاده.....	۵۵
مروری بر دستاوردهای استکبارستیزی انقلاب اسلامی ایران	
محمد ملک‌زاده.....	۷۱
دولت تراز انقلاب اسلامی از دیدگاه مقام معظم رهبری	
غلامرضا مهربان.....	۸۷
پاسخ به پرسش‌ها و شبهات منتخب.....	۱۰۷

سخن سردیبر

«انقلاب ما انفجار نور بود». (امام خمینی رحمته الله)

در تاریخ می‌خوانیم در دوران معاویه تبلیغات علیه حضرت علی علیه السلام به قدری قوی و شدید بود که ایشان را غیرمسلمان و بی‌غماز معرفی کرده و بسیاری از مسلمانان نیز باور کرده بودند؛ فضا سازی و فریب و نیرنگ به حدی بود که بسیاری از افراد بین حقانیت علی علیه السلام و معاویه مردد شده بودند.

در دنیای امروز نیز علی‌رغم اینکه وسایل ارتباط جمعی بسیار فراوان و گسترده و پیشرفته شده است؛ اما ادبیات خاص و وارونه نظام سلطه و تبلیغات عظیم آنها به قدری حساب شده و فریبکارانه طراحی شده است که ذهن و فکر و سلیقه بسیاری از مردم جهان را از حق و پذیرش حق منحرف کرده و به سمت خود جذب کرده است.

امروزه دیگر سیاست استعمار جنگ سخت و نظامی نیست؛ بلکه برنامه، هدایت افکار و امیال و سلیقه‌هاست. سبک زندگی و تفکر افراد را به تدریج تغییر داده و به سوی اهداف خود هدایت می‌کنند. ابزارهای نوین زمینه حضور بیگانگان و دشمنان پلید را در درون خانه‌ها و ذهن و دل تک‌تک افراد جامعه از پیر و جوان، نوجوان، کودک، زن و مرد فراهم کرده است و این‌گونه دوست را دشمن می‌نمایانند و بالعکس؛ حق را باطل و باطل را حق؛ امام خمینی رحمته الله و امام خامنه‌ای را دشمن و بدخواه، رضاشاه و محمدرضا را دوست و خیرخواه.

در این فضای به شدت آلوده و گمراه‌کننده، «جهاد تبیین» دستور و تکلیفی است که امام جامعه برای مقابله با این راهبرد نظام سلطه و شیطانی برای پیروان حق صادر نموده است. تلقی خام از دشمنی نظام سلطه به رهبری آمریکا و فروکاست آن به مسائلی همچون فعالیت‌های هسته‌ای، حقوق بشر، توان موشکی و نفوذ منطقه‌ای و... موجب شده تا برخی دچار خطای محاسباتی در این زمینه شده و اصلاح رفتار و کوتاه آمدن جمهوری اسلامی در این حوزه‌ها را موجب پایان پذیرفتن فشارها علیه جمهوری اسلامی تلقی کنند و رفتارهای

کشورمان را عامل دشمنی و فشارهای نظام سلطه بدانند.

امام جامعه می‌فرمایند: «... من دو سه سال قبل از این در اوایل این قضیه مذاکرات هسته‌ای، گفتم آمریکایی‌ها از همین الآن به ما بگویند اگر جمهوری اسلامی تا کجا عقب‌نشینی کند، آنها دیگر دشمنی نمی‌کنند؛ این را بگویند. اگر مسئله هسته‌ای حل شد، دیگر قضیه تمام است؟ خب حالا قضیه هسته‌ای حل شده، ببینید تمام است قضیه؟ قضیه موشک‌ها پیش آمد؛ قضیه موشک‌ها حل بشود، قضیه حقوق بشر است؛ قضیه حقوق بشر حل بشود، قضیه شورای نگهبان است؛ قضیه شورای نگهبان حل بشود، قضیه اصل رهبری و ولایت فقیه است؛ قضیه ولایت فقیه حل بشود، قضیه اصل قانون اساسی و حاکمیت اسلام است؛ اینها است، دعوا سر چیزهای جزئی نیست؛ بنابراین این تصوّر، تصوّر غلطی است» (مقام معظم رهبری، ۱۳۹۵/۰۳/۲۵).

ازسوی دیگر امروز می‌توان گسترش الگوی استکبارستیزی انقلاب اسلامی به سراسر جهان را مشاهده کرد. با بیداری ملت‌ها، قدرت قطب سلطه‌گر که در رأس آن آمریکا قرار دارد در حال افول است. نشانه‌های این افول را امروز می‌توان در بحران اقتصادی و افزایش بی‌سابقه بدهی‌های آمریکا، شکست سیاست‌های منطقه‌ای و جهانی، منفرود شدن وجهه آمریکا در بین مردم جهان و افزایش مشکلات و نارضایتی‌های اجتماعی در آنجا مشاهده کرد. از سوی دیگر، تحولات جهان اسلام و بیداری ملت‌های مسلمان و تغییرات در کشورهای شمال آفریقا و غرب آسیا از نشانه‌های دیگر این تحول است. تضعیف رژیم صهیونیستی به عنوان یکی دیگر از نمادهای قطب سلطه‌گر، نشانه‌ای از ضعف عمومی این قطب به شمار می‌آید.

به علاوه در اوایل گام دوم انقلاب اسلامی و آغاز خیزش تمدن نوین اسلامی، تبیین ابعاد و زمینه‌سازی برای تحقق آن وظیفه خطیر همه نخبگان، اندیشمندان و صاحب‌نظران است. در جهت روشنگری در ابعاد مختلف انقلاب و تمدن بزرگ اسلامی ایران و در چهل و سومین سالگرد آن، ویژه‌نامه‌ای را به آن اختصاص داده‌ایم تا گامی کوچک در راستای جهاد تبیین و بازخوانی آرمان‌های نظام اسلامی باشد.

فصلنامه پاسخ باتوجه به رسالت مرکز مطالعات و پاسخگویی به شبهات - حوزه‌های علمیه بر آن است تا از این شماره به بعد، یک بخش از نشریه را به درج تعدادی از پرسش‌ها و شبهات مطرح در موضوعات مختلف که در گروه‌های علمی مرکز بررسی و پاسخ داده شده، اختصاص دهد.

فصلنامه پاسخ پذیرای انتقادات، پیشنهادها و مقالات مخاطبان عزیز در راستای پاسخگویی به شبهات رایج در فضای فکری جامعه امروز است.

انقلاب اسلامی و آفاق تمدنی آن / نشست*

سیدسجاد ایزدهی**

احمد رهدار***

اشاره

بدون تردید انقلاب اسلامی ایران از تأثیرگذارترین رویدادهای سیاسی و اجتماعی یک قرن اخیر محسوب می‌گردد که با بازخوانی اسلام در عصر جدید، آن را به‌عنوان یکی از قدرت‌های جدید در دنیا مطرح نموده و بر حاکمیت تفکر سکولاریسم و یگانه‌سازی آن در تاریخ نوین جهان خط بطلان کشید؛ ازاین‌جهت انقلاب اسلامی در پایان گذار از تجربه‌های پیشین جهان و آغاز تجربه‌های جدید در مناسبات تمدنی قرار داشته و کوششی برای آغاز تمدن‌سازی نوین اسلامی است که ظرفیت خود را برای احیای وجهه تمدنی اسلام به اثبات رسانده است؛ ازاین‌رو توجه به مسائل، مشکلات، کاستی‌ها و وجود برخی کارشکنی‌ها، فشارها و توطئه‌ها نباید موجب غفلت از توجه به این رسالت عظیم انقلاب اسلامی شود.

*. این نشست در تاریخ ۱۳۹۹/۱۱/۱۸ در مرکز مطالعات و پاسخگویی به شبهات - حوزه‌های علمیه برگزار شده است.

** دانشیار گروه سیاست پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی؛ sajjadizady@yahoo.com.

*** استادیار گروه مطالعات علوم سیاسی دانشگاه باقرالعلوم (ع)؛ a_rahdarستاني@yahoo.com.

در گام دوم انقلاب اسلامی و آغاز خیزش تمدن نوین اسلامی، تبیین ابعاد و زمینه‌سازی برای تحقق آن وظیفه‌ی خطیر همه‌ی نخبگان، اندیشمندان و صاحب‌نظران است. نشست پیش رو از سوی مرکز مطالعات و پاسخگویی به شبهات - حوزه‌های علمیه گامی در این راستاست. دبیر علمی و مجری نشست را حجت‌الاسلام والمسلمین ابوالحسن بکتاش برعهده داشتند.

دبیر علمی: با استعانت از خداوند متعال در سومین نشست از سلسله نشست‌های تأملات سیاسی با عنوان انقلاب اسلامی و آفاق تمدنی آن در خدمت استاد بزرگوار حضرت حجت‌الاسلام والمسلمین سیدسجاد ایزدهی عضو هیئت‌علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی و همچنین در خدمت حضرت حجت‌الاسلام والمسلمین احمد رهدار عضو هیئت‌علمی دانشگاه باقرالعلوم (ع) هستیم و خدای منان را به‌خاطر این توفیقی که به ما ارزانی داشت سپاسگزاریم.

قطعاً نگاه تمدنی به انقلاب اسلامی و نیز بررسی وجوه تمدنی از اهمیت خاصی برخوردار است. همان‌گونه که مقام‌معظم رهبری فرموده‌اند رسالت ملت و نظام جمهوری اسلامی ایران در جهت تمدن‌سازی اسلامی است، حال باتوجه‌به شناختی که از مفهوم تمدن وجود دارد سؤال بنده از جناب آقای دکتر رهدار این است که اساساً آیا انقلاب اسلامی وارد مرحله تمدن‌سازی شده است؟ در وضعیت فعلی در چه مرحله‌ای قرار گرفته‌ایم؟

انقلاب اسلامی و ابعاد تمدنی آن

استاد رهدار: در موضوعی که فرمودید؛ یعنی انقلاب اسلامی و آفاق تمدنی آن لازم است چند نکته را عرض کنم:

نکته اول اینکه واقعیت قضیه نگاه و خوانش تمدنی درباره‌ی انقلاب اسلامی به‌صورت عمومی حداقل مطالبه متأخری است، این مطالبه به‌ویژه از زمانی که مقام‌معظم رهبری آن گام‌های استکمالی را در بستر انقلاب اسلامی فراهم کردند و در گام نهایی‌شان مسئله تمدن انقلاب اسلامی را مطرح فرمودند تبدیل به یک مطالبه عمومی شد.

گمان من این است ما در گام اول انقلاب دو مرحله بزرگ را که هردوی آنها حیث تمدنی دارند را طی کردیم یک مرحله؛ مرحله‌ای بوده است که موفق شدیم که خودمان را و نظام



سیاسی‌مان را تبدیل به یک قدرت نقطه‌ای بکنیم. قدرت نقطه‌ای اصطلاحاً به قدرتی گفته می‌شود که در محدوده درواقع جغرافیای سیاسی خودش دارای یک ثبات سیاسی می‌شود، به‌گونه‌ای که حتی دشمن‌های آن‌هم، دیگر از خیال براندازی نظام حداقل با هزینه‌های مثلاً معمول دست می‌کشند، الآن دشمن‌های ما به این نتیجه رسیده‌اند که ایران دیگر کشوری نیست که با استفاده از برخی از نرم‌افزارهایی مثل نرم‌افزار جنگ مخملی نظام را جابه‌جا بکنند و به این نتیجه در یک بستر تجربی و تاریخی هم رسیده‌اند؛ یعنی این‌طور نیست که در پژوهشکده‌هایشان به‌صورت نظری مثلاً چرتکه زده باشند و بگویند نه می‌شود. آنها علیه ایران جنگ راه انداختند، تحریم کردند، فتنه‌های داخلی درواقع راه انداختند، همان نرم‌افزار جنگ مخملی‌شان که پیش از ایران در چند کشور پیرامون ما آن را اجرا کردند و ازقضا موفق از آب درآمدند و توانستند با کمک آن، نظام سیاسی را عوض بکنند، آنها را هم آوردند حتی با انگیزه بیشتر؛ اما نتیجه نگرفتند که هیچ؛ بلکه برعکس، بر هوشیاری بیشتر، استعداد بیشتر و مقاومت بیشتر مردم و نظام سیاسی ایران درواقع انجامید.

در مرحله دوم در همان گام اول به نظر من ایران موفق شد خودش را از یک قدرت نقطه‌ای به یک قدرت منطقه‌ای تبدیل بکند، شاهدش هم این بود که حتی دشمنانمان به آن اعتراف می‌کنند. آقای نتانیاهو در یکی از سخنرانی‌هایش در کنگره آمریکا قبل از امضای برجام می‌گفت: ایران یک کشوری هست که در اوج تحریم ژنرال‌هایش در پایتخت‌های کشورهای عربی دارند رژه می‌روند و سان می‌بینند؛ فتح در لسان قرآن کریم و در علوم سیاسی هم همین‌جور است معمولاً به مواردی صدق می‌کند که شما قلب جغرافیایی دشمن را می‌گیرید یا در اختیار شما است. لذا مثلاً فتح‌مکه یا مثلاً در ماجرای یهود بنی قریظه آنجایی که مرکز جغرافیایی‌اش دست لشکر اسلام افتاده است قرآن کلمه فتح را به کار می‌برد، خواستم بگویم که وقتی می‌خواهیم بگویم که ما در مرحله دوم موفق شدیم خودمان را تبدیل به یک قدرت منطقه‌ای بکنیم منظور من این است که به وضعی یا منزلتی رسیدیم که هرگونه طرح شالوده‌شکنانه در منطقه بدون دیدن شرایط ایران و رعایت شروط آن امکان تحقق ندارد. دشمنان ما آن را تجربه هم کرده‌اند؛ یعنی مثلاً طرح خاورمیانه جدید نزدیک به بیست سال توسط آمریکا دارد در منطقه پیاده می‌شود به‌رغم صرف

هزینه‌های خیلی سنگین، بخش قابل ملاحظه‌ای از آن‌هم محقق نشده است و نمونه‌های مختلف دیگری که دشمنان ما در منطقه انجام داده‌اند که خود داعش یکی از اینها بود؛ یعنی داعش جزء رؤیاهای دشمنان ما بود که قرار بود حکومتی به نام دولت اسلامی عراق و شام تأسیس بشود ولی خوب اراده جمهوری اسلامی غیر از این بود و خدا هم مدد رساند و الحمدلله قدرت مرکزی داعش شکست خورد. به‌هرحال الآن ایران به‌عنوان یک قدرت منطقه‌ای درواقع خودش را تثبیت کرد.

من گمانم این است که در گام دوم انقلاب اسلامی ایران یک مرحلهٔ سومی را باید طی کند و آن مرحلهٔ این است که ایران خودش را از مرحلهٔ منطقه‌ای بخواند تبدیل به قدرت فرامنطقه‌ای و یا بین‌المللی بکند و شواهدش هم هست که ده سال است که ایران این نقش را شروع هم کرده است؛ یعنی شاید مثلاً فرستادن کشتی‌های ایران به ونزوئلا آن‌هم در یک‌زمان خاص به‌رغم وجود تبلیغات سنگین، مبنی بر اینکه اگر کشتی‌ها بیاید می‌زنیم، این کار با درایت و قدرت انجام گرفت، آن‌هم خارج از ریل مرسوم مناسبات تجارت جهانی که بر پایه دلار بود، شواهد دیگری هم هست که ایران در چنان مرحله‌ای خودش را در مرحله‌ای قرار داده که می‌خواهد در این گام خودش را به‌عنوان یک قدرت منطقه‌ای تبدیل کند، از این‌پس ان‌شاءالله در عرصه جهانی هم قدرت ما چنان شود که امکان تحقق یک طرح شالوده شکنانه و کلان جهانی که مثلاً آرایش موجود جهان را تا اندازه‌ای جابه‌جا بکند بدون دیدن سهم ایران و رعایت شروط ایران ممکن نباشد یا هزینهٔ کار را بسیار بالا ببرد.

نکتهٔ سوم این است که من به نظرم ایران حداقل در سه تا حوزه استعداد آماده‌تری دارد برای اینکه خودش را از مرزهای قبلی که داشت درواقع توسعه بدهد و خودش را وارد مرزهای آشکارتر تمدنی بکند یکی حوزه علم است. در حوزه دیپلماسی علم، واقعیت قضیه این است که ایران ظرفیت‌های خیلی خوبی پیدا کرده در صنایع نظامی، صنایع موشکی پزشکی، پتروشیمی، در دانش‌های به‌اصطلاح آی‌تی و حوزه‌هایی از این‌دست

دیپلماسی علم به این معناست که ایران بتواند از این‌پس نه فقط مثلاً کار ویژه علمش این باشد که جلوی مثلاً وابستگی علمی خودش را به دیگران بگیرد یا جلوی برخی واردات علمی را بگیرد؛ بلکه علاوه بر اینها بتواند صادرات علم داشته باشد، من در جریان هستم



که در گوشه و کنار گروه‌ها و کشورهایی هستند، الآن در مقام تأسیس دانشگاهشان از ایران دارند مطالبه می‌کنند و می‌گویند هزینه و اجرا و همه چیز مال ما، نرم‌افزار دانشگاه، طراحی رشته‌ها و تدوین متون با شما، یک همچون اتفاقی دارد می‌افتد.

به نظر من بستر دیگری که ایران می‌تواند در آن بستر یک تجربه متفاوت از بحث ظهور تمدنی در بحث گام دوم تجربه بکند بحث دیپلماسی عمومی است. شاید بیشتر دیپلماسی مردمی است دوتا مسئله احتمالاً کاتالیزور و مسهل این دغدغه باشد. یکی نهاد مجمع جهانی اهل‌بیت علیهم‌السلام که خب از قبل بوده و در این زمان احتمالاً به آن نیاز بیشتری داریم و طبعاً روی برخی از نتایجی که در دهه‌های گذشته بذرهایش را کاشتیم از حالا به بعد باید ثمراتش را بچینیم و یکی هم بستر عمومی که توسط ما شکل نگرفته اما احتمالاً ایران در مدیریت آن و یا در بازیگری در آن بستر سهم به سزایی داشته باشد و آن هم بستر مناسک اربعین حسینی علیه‌السلام است و البته بسترهای دیگری هم طبعاً هست؛ یعنی بسترهای دیپلماسی عمومی محدود به این چند موردی که عرض کردم نیست من دو نمونه شاخص را عرض کردم. حتی برخی ظرفیت‌های سلبی این وسط هست؛ یعنی کشور عربستان که به دلایلی سال‌ها داشت عنوان ام‌القرای جهان اسلام را یدک می‌کشید اگرچه با واقعیت این عنوان کلی فاصله داشت در سال‌های اخیر با اشتباه استراتژیکی که انجام داد مبنی بر ارتباط با اسرائیل این ظرفیت نرم را حداقل در افکار عمومی و مسلمانان جهان اسلام و مسلمانان و برادران اهل سنت ازدست‌داده است تا حد قابل‌توجهی؛ بیش از شصت درصد این پایگاه مردمی‌اش را ازدست‌داده است و الآن درواقع شرایط عمومی جهان اسلام بسیار مستعد ایران است که البته ما یک سری به‌اصطلاح عملکردها را در حد راهبردی باید با جدیت بیشتری درواقع دنبال بکنیم مثل همین رویکردهای تقریبی و اینها.

بستر دیگری که به نظر من ایران استعداد دارد برای اینکه درواقع حوزه و بار تمدنی خودش را بیشتر از گذشته به نمایش بگذارد بر سر گفت‌وگو مقاومت است، گفت‌وگو مقاومت که امروز بی‌شک یکی از برندهای تمدنی جمهوری اسلامی ایران است دوتا تحول باید در گام دوم پیدا بکند، تحول اول این است که به نظر می‌آید باید قالب حضور و ظهور گفت‌وگو مقاومت که نظامی هست باید تعمیم پیدا بکند، به قالب‌های غیرنظامی؛ یعنی ما همچنان

که مثلاً فرض کنید در قالب نظامی گفتمان مقاومت‌مان را شکل دادیم و نتایج خاص مترتب بر آن را هم در این حوزه امنیتی و نظامی کسب کردیم، باید در قالب علم و قالب حقوق، در قالب سیاست، در قالب فرهنگ، در قالب اقتصاد هم باید تعمیم پیدا کند و تحول دومی که باید پیدا بکنیم این است که بازوهای منطقه‌ای ما در همان قالب نظامی در گفتمان مقاومت عمده‌تاً بازوهای شیعی هستند؛ یعنی حشدالشعبی عراق شیعه است، انصارالله یمن شیعه است، حزب‌الله لبنان شیعه است، فاطمیون افغانستان شیعه است، زینبیون پاکستان شیعه است، حیدریون عراق شیعه است حالا یک مجموعه‌ای مثل جهاد اسلامی فلسطین که از قبل هم بوده مثلاً سنی است، یک مجرای که هم الآن کار می‌کنیم که ان‌شاءالله نتایج مثبتی هم بگیریم قرائنش هم وجود دارد، آن مجرای دفاع الوطن سوریه است، به نظر می‌آید که ما باید در گام دوم انقلاب بازوهای حتی نظامی گفتمان مقاومت را از مدار شیعی به مدار سنی تعمیم بدهیم، به گونه‌ای که مثلاً دهه‌های آینده مثل انصارالله یمن، یک انصاراللهی از برادران اهل سنت در مراکش، تونس، موریتانی، مالزی در جای دیگر داشته باشیم و به نظر من یکی از پیش‌فرض‌ها و پیش‌شرط‌های نظری این کار نظریه قطعی این کار تولید نظریه قرآنی مقاومت است، ما باید برای ورود به جهان اسلام سنی باید ادبیاتمان ادبیات قرآنی بشود که سزاوار است این کار صورت گیرد، عزیزان بهتر از من می‌دانند بسترهایی غیر از این سه بستر هم هست، زیاد هم هست که جمهوری اسلامی می‌تواند در آن بسترها درواقع یک آفاق تمدنی دیگری را نیز ترسیم نماید.

دبیر علمی: در این قسمت از جناب آقای دکتر سیدسجاد ایزدهی می‌خواهیم در ادامه فرمایشات جناب آقای دکتر رهدار اگر نکته خاصی در این خصوص دارند بیان بفرمایند و همچنین باتوجه به ظرفیت‌ها و قابلیت‌های تمدنی انقلاب، به بیان چشم‌اندازی از این افق‌های تمدنی بپردازند.

استاد ایزدهی: بنده بحثم را با این سؤال آغاز می‌کنم که انقلاب اسلامی ایران به عنوان یک انقلاب، انقلاب علیه چه بود؟ یک وقتی ما می‌گوییم انقلاب اسلامی ایران علیه استبداد داخلی بود تمام؛ یعنی مردمی در یک منطقه خاصی در یک جغرافیای محدودی با استبداد حاکم مشکل داشتند مخالفت داشتند و آمدند در قبال این منطق، آزادی‌های خودشان را به



دست آوردند و عملاً یک حاکمیتی در قالب جمهوری اسلامی ایجاد کردند، اگر انقلاب اسلامی انقلابی علیه استبداد داخلی بود نتیجه منطقی این انقلاب این خواهد شد که انقلاب اسلامی به عنوان یک پروژه مصرف داخلی دارد، چون پروژه‌های است علیه نظام فاسد موجود و هم یک پروژه است؛ یعنی فرایندش با پیروزی بر استبداد تمام می‌شود لذا وقتی صحبت از انقلاب اسلامی می‌کنیم خوانش ما خوانش انقلاب بر یک طبقه حاکم نیست؛ بلکه یک فرآیندی است که این فرایند نقطه آغاز آن رفع موانع رویکرد تمدنی برای این انقلاب است و گام آغازین او. به تعبیر دیگر در این فرایند انقلاب اسلامی، دیگر یک پروژه نیست که در سال ۱۳۵۷ محقق شده باشد و حالا ما برویم سر کار و زندگی‌مان و طبق روال مثل همه کشورهای موجود جهان یک دیپلماسی خارجی خنثای عادی مادی داشته باشیم؛ بلکه مسئله این انقلاب به چند نکته برمی‌خورد که آن را عرض خواهیم کرد یک وقتی ما از یک ظرف انقلاب صحبت می‌کنیم، انقلاب اسلامی در ظرف کشور ایران محقق شد همچنان که انقلاب پیامبر ﷺ در ظرف منطقه‌ای به نام عربستان و حجاز شکل گرفت؛ اما اینکه این ظرف در کجا باشد یک مسئله‌ای است اینکه ظرفیت انقلاب چه باشد مسئله دوم است. در خصوص ظرفیت‌ها استحضار دارید هر منبعی هر خاستگاهی یک ظرفیت خاصی دارد شما یک لیوان را در نظر بگیرید که ظرفیت خاص دارد اضافه هم نمی‌شود.

انقلاب اسلامی که بسترش ایران است ظرفش ایران است، فارغ از اینکه در چه ظرفی محقق شده آیا این ظرف از ظرفیت فراگیر فرامنطقه‌ای و جهانی برخوردار است یا خیر؟ آیا می‌توان از انقلاب اسلامی ایران به عنوان یک ظرفیت تمدنی برای پیشبرد این اهداف و غایات بهره گرفت یا خیر؟

به هر حال اینکه ما به این نقطه برسیم و این سؤال را پاسخ بدهیم طبعاً ما باید برخی از تمدن‌های موجود را بازشناسی کنیم تمدن‌هایی که عملاً توانستند از منطقه محدودی خودشان را توسعه بدهند و مناطق بسیار وسیعی را شامل بشوند. امروز جهان معاصر در بستر تمدن غربی وجود دارد و این تمدن غربی وقتی تمدن می‌شود که چند چیز را حتماً داشته باشد:

۱. پیامی در حد جهانی حالا این پیام چه خوب چه بد؛ پیامی که قابلیت خوانش جهانی داشته باشد مثلاً بحث دموکراسی یک فرایندی است که از غرب شروع شد و امروزه این فرآیند را دولت‌های مختلف جهان هم هرکدام یک قرائتی بومی از این دموکراسی را برگزیدند و در کشورهای خودشان اجرا کردند ...

۲. باید بتوان این منطق را به‌گونه‌ای روان و جذاب ارائه کرد که تبدیل به یک سبک زندگی عادی برای مردم بشود؛ یعنی باهمه سبک‌های زندگی که داریم رفتار می‌کنیم طبیعی است که ما بر اساس سبک زندگی، گونه‌ای از زندگی برای خود رقم می‌زنیم که مبانی ما را هم طبیعتاً دستخوش تغییر می‌کند، ما سابقه‌ای از تمدن اسلامی داریم که آن تمدن اسلامی در منطقه بسیار وسیعی حاکم شد از قابلیت فراوانی برای ارائه برخوردار بود، از مبانی فطرت گرایی، مبانی سبک زندگی انسانی، بحث علم و...؛ اما درعین حال در بستر حاکمیت سلاطین بود که رویکرد حداکثری برای اسلام نداشتند و مبانی را طبیعتاً استبداد با فساد و با جلوه‌های مادی اینها را به مردم عرضه کردند، باوجود همین تلقی ناقص و فاسد اما یک تمدنی شکل گرفت که امروزه هنوز آثار مدنیت آن باقی است. انقلاب اسلامی وقتی شروع شد ادبیاتی به کار برد که این ادبیات، ادبیات درونی نیست، ادبیات نفی سلطه، ادبیات کرامت انسانی، ادبیات استقلال، ادبیات عدالت، ادبیات رجوع به معنویت، ادبیات اینکه هرکسی روی پای خودش بایستد و ظلم پذیر نباشد این ادبیات، ادبیاتی است که در زمان خودش بسیاری از کشورها با آن مواجه هستند؛ اما تاب و جرئت و توان و قدرت مخالفت با آن را ندارند؛ یعنی هم‌زمان با انقلاب ایران این فضا شاید در لبنان هم وجود دارد، شاید در فلسطین هم وجود دارد در بسیاری از کشورهایی که مبتلای به حاکمان مستبد داخلی هستند وجود دارد؛ اما توان تغییر وجود ندارد، یک علتش آن است که آن ظرفیت وجود ندارد، آن بنیادها وجود ندارد؛ یعنی فرق است بین قرائتی از اسلام که عقل‌گراست، واقع‌گراست، رویکرد شایسته‌سالاری دارد، رویکرد فطرت گرایی دارد، با رویکردی و قرائتی از اسلام که تلقی‌های پادشاهی دارد و یا تلقی‌های زندگی درگذشته دارد. چرا امروز عربستان نمی‌تواند به‌عنوان یک تمدن تلقی بشود چون همیشه نگاه به عقب دارد و هیچ‌وقت نگاه به جلو ندارد، ظرفیتی برای این ندارد که بتواند رویکرد تمدنی برای جهان ارائه کند.



اینکه حضرت امام علیه السلام می‌فرمایند: امروز جهان تشنه اسلام ناب است، آدرس قرائتی از اسلام است که قابلیت ارائه دارد و عملاً می‌شود آن را ارائه کرد، طبیعتاً یکی از آن رویکردها ظرفیتی است که وجود دارد و لذا مقام معظم رهبری می‌گویند که ما گام اولمان این بود که این شاه را بیرون کردیم انقلاب محقق شد، ساختار محقق شد؛ اما ما حالا حالاها کار داریم؛ چون قرار است این انقلاب به دست صاحبش برسد، این انقلاب بر اساس یک منطقی به نام مهدویت که آن‌هم قابلیت جهانی دارد و فراگیری و اقبال جهانی دارد. طبیعتاً ما این فرایند را به عنوان یک پروسه باید برسانیم به سرمنزل مقصود و اگر بخواهیم برسانیم در جامعه موجود جهانی، چند کار باید انجام بدهیم، ما اگر در انقلاب اسلامی این چند تا کار را انجام نمی‌دادیم شاید امکان تلقی به عنوان تمدن نداشتیم در فضایی که در بستر جامعه بحث علوم انسانی غربی است و برخلاف آنهایی که علوم انسانی موجود را علوم خنثی می‌دانند که برای هر جامعه‌ای قابل ارائه است، (برخلاف این ذهنیت) در انقلاب اسلامی همان اول گفتند؛ انقلاب فرهنگی؛ یعنی ما باید بنیادهایمان را بر اساس منطق انقلاب اسلامی ایجاد کنیم. بحث رفتن شاه یک مسئله پیش‌پاافتاده و اولیه است اگر نتوانیم در قبال منطق اومانیسم منطق مشابه را که قابلیت فراگیری و قابلیت اقبال داشته باشد، اگر نتوانیم یک الگو برای اقتصاد ایجاد کنیم، اگر نتوانیم یک الگو برای ساختار نظام ایجاد کنیم، در قبال بحث مردم‌سالاری موجود، بحث مردم‌سالاری دینی ارائه نکنیم، در قبال حاکمیت فراگیر حاکمان، حاکمیت شایستگان را ارائه کنیم، در قبال مردم‌سالاری به معنای تبلیغات و انتخابات ارزش‌گذاری را برگزینیم و در مجموع مبنایی را اتخاذ کنیم که این مبنا قابلیت تبدیل به یک نرم‌افزار داشته باشد، به تعبیر دیگر قابلیت تبدیل به یک سبک زندگی داشته باشد و اگر امروز ما بخواهیم این را توسعه بدهیم باید قابلیت توسعه داشته باشد.

این تذکر را بدهم انقلاب اسلامی در ظرف و پوسته جمهوری اسلامی بر اساس ولایت فقیه مستقر شده است؛ اما نمی‌توانیم امروز کشورهای مثلاً آمریکای لاتین را بگوییم که شما بر اساس منطق ولایت فقیه رفتار کنید. او اصلاً مسلمان نیست شیعه نیست؛ اما می‌توانیم به او بگوییم بر اساس منطق شایسته‌سالاری زندگی کند؛ می‌توانیم به او بگوییم بر اساس منطق مردم‌سالاری مبتنی بر شایستگی خودتان انتخاب کنید. می‌توانیم به آنها

بگوییم حاکمان شما شایستگان شما باشند. می‌توانیم به آنها بگوییم ضدیت با زور و ظلم نسل و سلطه‌ستیزی داشته باشید؛ می‌توانیم به آنها بگوییم که شما تقریب بین مناطق خودتان داشته باشید، در قبال دشمن مشترک می‌توانیم هم‌افزایی را به آنها یاد بدهیم، لذا این منطق با اینکه در پوستانه‌ای به نام جمهوری اسلامی ایران محقق شد اما می‌بینیم با همه فشارها و مشکلات، قابلیت اقبال عمومی پیدا کرد. بحثی که ما در خصوص صدور انقلاب گفتیم صدور انقلاب به معنای جنگ نیست. تمام نکات بسیار ارزنده‌ای که جناب آقای دکتر رهدار گفتند صحیح است، ما فقط بحثمان سر قدرت منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای و قدرت جهانی نیست.

قدرت منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای اگر قابلیت اقبال عمومی نداشته باشد قابلیت طرفداری نداشته باشد، ما نمی‌توانیم ایده خود را صادر کنیم، مگر آمریکا قدرت جهانی ندارد؛ اما در منطقه جایی را ندارد؛ اما ما اشاره می‌کنیم مثلاً ایده‌مان را مطرح می‌کنیم، همه این نیروهای مردم نهادی که در منطقه وجود دارند، از زینیون و فاطمیون و علویون و انصارالله و حزب‌الله و حشدالشعبی همه‌شان می‌آیند و بر اساس منطق انقلاب اسلامی رفتار می‌کنند.

ما امروز از پوستانه‌ای که شروع کردیم به نام جمهوری اسلامی یک گام فراتر گذاشتیم امروز در داخل مرزهای خودمان محدود نیستیم؛ قابلیت ما، پیام ما، منطق ما، منش ما، جهت‌گیری ما، ظرفیت ما، ما را به آنجا رساند که امروز در یک منطقه وسیعی از جهان طرف‌داران جدی داریم و این طرف‌داران خواهان ارائه الگویی مثل ما در جامعه خودشان هستند البته با الگوی بومی خودشان.

این کار یعنی جهت‌گیری برای رویکردی فرمانطقه‌ای، در مرحله بعد ما می‌خواهیم این منطق را ارائه کنیم به همه جهان. ... بی‌سبب نیست که وقتی انقلاب اسلامی شکل گرفت، شرق و غرب علیه او قیام کردند؛ چون یک گزینه سوم جدی هم است و الا با آن کنار می‌آمدند، این یعنی قدرت قابلیت دارد. قابلیت هم‌اوردی دارد و قابلیت نفوذ دارد که در ادامه بعد از جمهوری اسلامی و انقلاب اسلامی باید به تمدن اسلامی برسد بر محوریت این دو نکته‌ای که عرض کردم.



دبیر علمی: جناب آقای دکتر رهدار؛ در خصوص آمادگی‌های دولت و جامعه برای تحقق سیر آفاق تمدنی انقلاب اسلامی و همچنین الزاماتی که یک دولت و جامعه می‌تواند برای تحقق آفاق تمدنی انقلاب اسلامی داشته باشد اگر فرمایشی در این خصوص دارید استفاده می‌کنیم.

تمدن‌سازی، وظیفه دولت و مردم

استاد رهدار: دو نکته به ذهنم می‌آید که می‌توان به آن اشاره کرد:

نکته اول: هم دولتمردان ما و هم مردم ما باید دقت داشته باشند که انقلاب اسلامی را از جایی که هست به جایی که ممکن است نتایج قهری آن را که بتواند تحصیل کند، تقلیل ندهند.

انقلاب اسلامی یک برون‌دادی داشته است به نظر من یکی از مهم‌ترین دستاوردهای انقلاب اسلامی تغییر موازنه قدرت به نفع دین در سراسر جهان در مقیاس جهانی بوده و خود انقلاب ما یک انقلاب معنوی بوده. باید تحفظ داشته باشیم که نکند ادامه مسیر انقلاب را به گونه‌ای ببریم که این خواسته‌ها تقلیل پیدا بکند.

نکته دوم: واقعیت قضیه این است که ملت ما و طبعاً حکومت‌ها و دولت‌های ما به طور دقیق‌تر نظام سیاسی ما به دلیل اینکه ادعای اولش ادعای جهانی بوده و همچنان که آقای دکتر ایزدهی فرمودند انقلاب علیه یک چیزی بوده که گستره جهانی داشته است و عکس‌العملی که متوجه آن شده در مقیاس جهانی است؛ یعنی تعبیری که به درستی فرمودند که شرق و غرب در برابر ما موضع گرفته است، به دلیل اینکه شرق و غرب نزدیک به نیم‌قرن است که علیه ما موضع گرفته‌اند، من به جد معتقد هستم که اگر شاید یک‌دهم این فشارهایی که استکبار جهانی به طرق مختلف دارد به ما وارد می‌کند به هر کشور دیگری وارد می‌گردید، آن کشور محو می‌شد.

توجه داشتن به این منزلت از این جهت خوب است که دوستان توجه داشته باشند، گاهی اوقات ما در کوران‌های حوادث جایگاه‌مان را فراموش می‌کنیم، امام خمینی علیه السلام فرمود آمریکا شیطان بزرگ است ما وقتی داریم می‌گوییم که مرگ بر آمریکا و خودمان را مقابل

آن قرار دادیم، یک پیام ضمنی را داریم به دنیا مخابره می‌کنیم و آن‌هم این است در جبهه حق، فرمانده جبهه حق ما هستیم؛ یعنی رهبری جبهه حق ما هستیم، چیزی که حتی آقای هانتینگتون در این کتاب برخورد تمدن‌هایش نتوانست این را کتمان بکند، او هم گفت در نبرد پایانی تاریخ سه تمدن می‌ماند: تمدن غرب به لیدری آمریکا، تمدن کنفوسیوس به لیدری چین و تمدن اسلام به لیدری ایران؛ یعنی جدی‌ترین دشمنان ما هم پذیرفته‌اند که ما لیدر هستیم و این لیدر بودن را ما نباید از دست بدهیم تحفظ بر این به اصطلاح منزلتی که با بصیرت و هزینه آن را کسب کردیم و باید بر آن تحفظ بورزیم.

دبیر علمی: با تشکر از جناب آقای دکتر رهدار من سؤال دیگری از جناب استاد آقای دکتر ایزدهی دارم چون بحث ظرفیت‌های تمدنی انقلاب اسلامی را به خوبی بحثش را مطرح کردند و استفاده کردیم. در خصوص چالش‌ها و موانعی که انقلاب اسلامی در خصوص تمدن‌سازی و همچنین افق‌های تمدنی خودش می‌تواند در پیش رو داشته باشد، می‌خواستم نکاتی را از محضرشان استفاده بکنیم.

چالش‌ها و موانع پیش روی انقلاب اسلامی در راستای تمدن‌سازی

استاد ایزدهی: مباحث خوبی مطرح شد و من قدری آن بحث‌ها را ادامه می‌دهم و نکته شما را هم حتماً به آن اشاره خواهم کرد.

تمدن‌ها در طول تاریخ همواره شکل‌گرفته‌اند و از بین رفته‌اند؛ یعنی تمدن‌ها تابع این هستند که چقدر تاب‌آوری داشته باشند، تمدن‌هایی که تاب‌آوری دارند مقاومت می‌کنند و پایداری و ماندگاری خواهند داشت، در خصوص انقلاب اسلامی طبیعتاً باید به گونه‌ای رفتار کرد که تاب‌آوری انقلاب اسلامی نسبت به رویکرد تمدنی و رقبای جدی که دارد، از تاب‌آوری جدی برخوردار باشد، ما نمی‌توانیم نسبت به تمدن غربی تاب‌آوری و مقابله داشته باشیم مگر اینکه مبنای قوی‌تری داشته باشیم، لذا مقام‌معظم‌رهبری چندین سال قبل بحث علوم‌انسانی اسلامی را مطرح کردند، علوم‌انسانی اسلامی؛ یعنی اینکه ما در حوزه علوم‌انسانی یک منطق جدیدی ایجاد کنیم، در این صورت انقلاب اسلامی را نهادینه کرده‌ایم، غرب بر اساس علوم‌انسانی غربی امروزه غرب شد و البته در مرحله بعد بحث



فناوری و تکنولوژی. آن‌هم مبتنی بر همین منطق علوم‌انسانی است. این نکته را عرض بکنم نتیجه تابع آخس مقدمات است؛ یعنی ممکن است یک تمدنی از قابلیت بسیار زیادی برخوردار باشد؛ اما از یک از عرصه غافل باشد. تمدن آندلس بسیار پیشرفته و قوی بود؛ اما از کجا شکست خورد؟ اگر ما نتوانیم بازخوانی کنیم آن نقاط ضعف‌مان را و از آن نقاط ضربه بخوریم، شکست خواهیم خورد و از بین می‌رویم.

در این خصوص چند تا نکته را من متذکر بشوم نکته اول علوم‌انسانی اسلامی است که در انقلاب اسلامی شکل‌گرفته و یک‌زمانی شاید تردید وارد می‌شد که اصلاً چنین چیزی داریم یا نداریم؛ اما الآن داریم در آن بستر حرف می‌زنیم، داریم بازتولید می‌کنیم، پیرو این علوم‌انسانی اسلامی امروزه باید فناوری‌هایش شکل بگیرد، فناوری‌های موجود عمده‌تاً مبتنی بر مبانی غربی است و عمده‌تاً ذات سرمایه‌داری و ذات فردگرایی و ذات لیبرالیسم در آن نهفته شده است. این دارد شکل می‌گیرد. مثلاً در انقلاب اسلامی ما یک ساختار سیاسی متمایزی داریم انتخاب می‌کنیم. این ساختاری که نه اقتدارگرا است و نه پارلمانی است، درعین‌حالی که تفکیک قوا داریم درعین‌حال ولی‌فقیه داریم؛ یعنی یک مدل بومی که قابلیت دارد.

یک‌وقتی یک کسی از اندیشمندان چین ظاهراً آمده بود ایران و یک مصاحبه‌ای داشتند. پرسیدند نظرت در مورد ساختار انقلاب اسلامی ایران چیست؟ گفت من نمی‌فهمم این را چون آگاهی ندارم؛ اما همین‌قدر می‌دانم وقتی باین‌همه هجمه، شدت و حدت همچنان باقی است و جلو رفته همچنان به سمت جلو دارد گام برمی‌دارد معلوم است که این سیستم کارکردش خوب است، اگر ما نتوانیم یک الگوی مشخصی برای جهان ارائه بکنیم طبیعتاً این جلوداری تحقق نخواهد داشت و سر جای خودش باقی می‌ماند، بنابراین بحث تاب‌آوری‌ها بحث بسیار مهمی است که ما البته در طول سالیان گذشته تاب‌آوری‌هایمان بسیار زیاد شده است.

ما باید تاب‌آوری داشته باشیم و روی پای خودمان بایستیم و اتکا به خودمان داشته باشیم، در یک تمدن اگر شما داعیه تمدن داشته باشید و کارگزار مطلوبی نداشته باشید اتفاقی نمی‌افتد، ما اگر کارگزاری در تراز امام خمینی علیه‌السلام و مقام‌معظم‌رهبری، در تراز

مرحوم سردار قاسم سلیمانی و در تراز آنهایی که در این مملکت دارند کار می‌کنند، نداشتیم اصلاً موفق نبودیم؛ یعنی اگر ما کارگزاری همچون قاسم سلیمانی در سوریه نداشتیم شاید این اتفاق‌ها برای ما نمی‌افتاد، با همه ایده‌آلهایی که داشتیم، لذا بحث کارگزار تمدنی داشتن در این سطح خیلی مهم است.

در انقلاب اسلامی عملاً در سالیان گذشته در حوزه مثلاً فلسفه کار لازم نشده است، بارها مثلاً مقام معظم رهبری گفته‌اند شما اگر دارید فلسفه بحث می‌کنید، فلسفه شما زندگی مردم را ترسیم نکند نه فلسفه به معنای الهیات بالمعنی الأعم، الهیات بالمعنی الأعم؛ یعنی اینکه خدا هست، خدا واحد هست، پیامبر هست و تمام؛ اما این فلسفه باید بیاید مردم را هدایت کند، در حوزه کلام همین‌طور، در حوزه‌های دیگر همین‌طور بیاییم و اینها را نهادینه بکنیم. در حوزه فقه این بحث‌های فقه حکومتی و فقه نظام، فقه تمدنی این نوع نگاه باید توسعه یابد. من یک‌وقتی می‌توانم نگاه کنم به یک مسئله‌ای از باب حل یک مسئله کوچک در یک جای محدود. بله جواب می‌توانم بگیرم؛ اما من وقتی می‌خواهم کارخانه‌ای درست کنم که این کارخانه ایده اولیه‌ام این است که خروجی‌های کارخانه من در اقصا نقاط جهان بخواهد منتشر بشود، اینجا نوع نگاه من فرق می‌کند چگونه کالایی تولید می‌کنم با چه استانداردی تولید می‌کنم مقصدم کجاست هدفم کجاست؛ یعنی این نوع نگاه در انقلاب شکل گرفته است، لذا عمده رویکردهایی که در انقلاب اسلامی شکل گرفته اعم از نوع نگاه، اعم از کارگزاران؛ بلکه ریل‌گذاری‌هاست، ما نمی‌خواهیم ریل‌گذاری کنیم که تنها مثلاً کشور ما را جواب بدهد. این مسئله بسیار محدودی است البته این هم باید باشد؛ اما ام‌القری بودن اگر محور باشد به این معنا شما باید به‌گونه‌ای ساختارسازی کنید، به‌گونه‌ای برنامه‌ریزی کنید، به‌گونه‌ای ریل‌گذاری کنید که خواهی و نخواهی نسل بعد به آنجا برسد، ما در خصوص تمدن اسلامی به‌گونه‌ای باید ریل‌گذاری بکنیم که نسل بعد خواهی و نخواهی در این فضا برود، لذا باید گفتمان‌سازی بکنیم، باید الگوسازی بکنیم، باید نهادسازی بکنیم. این نکات را اگر ما نتوانیم لحاظ کنیم هرکدام از اینها موجب می‌شود که ما سر جای خودمان درجا بزنیم اگر درجا بزنیم دیگر رویکرد تمدنی نخواهیم داشت، اگر ایده جهانی نداشته باشیم رویکرد تمدنی نخواهیم داشت، اگر کارگزار



متناسب جهانی نداشته باشیم ایده تمدنی نخواهیم داشت، نرم‌افزار علوم‌انسانی اسلامی نداشته باشیم، نرم‌افزار رویکرد تمدنی هم نداشته و به آن نخواهیم رسید، الآن در گام دوم که مقام‌معظم‌رهبری آمدند و تأکید هم کردند و برنامه بسیار بلند بالایی را آوردند مسئله‌اش این است که ما در گام دوم چه خواهیم کرد و چشم‌انداز ما کجاست، چه کار باید بکنیم که به ایده گام دوم برسیم، بحث تمدنی فقط به گفتن نیست؛ بلکه به گفتمان‌سازی است، فقط به رفتار نیست؛ بلکه به ریل‌گذاری است، فقط عمل به شریعت نیست؛ بلکه تبدیلیش به یک رویکرد جهانی از شریعت و علوم‌انسانی و اسلامی است که غیرازاین باشد ما عملاً به آن سرمنزل مقصود نخواهیم رسید، الآن ما باید آنها را بازشناسی کنیم، چالش‌هایش را بررسی کنیم و بر همین اساس سیاست‌گذاری کنیم تا بتوانیم در چهل سال آینده به آن افق برسیم.

دبیر علمی: ممنون و متشکرم از فرمایشات جناب آقای دکتر ایزدهی و همچنین جناب آقای دکتر رهدار از اینکه دعوت ما را پذیرفتند و پاسخگوی سؤالات مطرح‌شده در این نشست بودند.

«والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته»

انقلاب اسلامی؛ مهر پایانی بر نظام پادشاهی در ایران و ارزش‌های آن

ابوالحسن بکتاش*

چکیده

با پیروزی انقلاب اسلامی ایران و فروپاشی نظام سلطنتی، ملت ایران فصل جدیدی در تاریخ سیاسی کشور خویش آغاز کردند که مهم‌ترین مؤلفه آن، پایان نظام چند هزارساله شاهنشاهی است، انقلاب اسلامی تنها حکایت از سقوط یک رژیم و حکومت ندارد؛ بلکه نشان از فروپاشی باورهای است که سالیانی در فرهنگ سیاسی کشورمان جا خوش کرده و بلکه برای برخی به عنوان یک انگاره مقدس به شمار می‌آمد؛ پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی و مطالعه کتابخانه‌ای به بررسی این موضوع پرداخته است. انقلاب اسلامی ایران نشان داد همان‌گونه که شاه رفتنی است، فرهنگ سلطنت و پادشاهی و نیز انگاره‌های آن نیز رفتنی است، چنان‌که خداوند می‌فرماید: «إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا»؛ انقلاب اسلامی هم در واقع انقلابی بنیان‌افکن بود که تمامی این انگاره‌های باطل را دستخوش تغییر و تحول بنیادین قرار داد.

واژگان کلیدی: انقلاب اسلامی ایران، فرهنگ پادشاهی، اندیشه سیاسی، نظام پادشاهی.

*. دکتری مدرسی معارف اسلامی، گرایش انقلاب اسلامی؛ Yasahebeman@yahoo.com.

مقدمه

جریانی به صورت سازمان یافته تلاش‌هایی را انجام می‌دهد تا با استفاده از ظرفیت رسانه‌ها ذهنیت مردم را به سمت نظام شاهنشاهی سوق دهد، این جریان به دنبال این است که دوران عصر پهلوی را به عنوان یک عصر طلایی در ذهن مردم حک نماید، در این راستا برخی از رسانه‌هایی که از سوی غرب پشتیبانی می‌شوند حجم عمده‌ای از فعالیت‌های خود را به این هدف‌گذاری اختصاص داده‌اند و در این فرایند دستگاه‌های تبلیغاتی وابسته به غرب تلاش می‌کنند تا ذهن بخش‌هایی از جامعه را دچار اشتباه نمایند؛ چنان‌که درباره نظام پادشاهی به خصوص پهلوی ادعا کرده‌اند؛ در آن زمان در کشور ارزش‌ها و قواعدی وجود داشت که میان شاه و مردم ایران یک پیوند عمیق اجتماعی حاکم کرده بود، (جامی، ۱۳۹۶/۱۲/۱۹) درحالی‌که امام خمینی رحمته الله علیه درباره این نوع رژیم‌ها می‌فرمایند: «اصل سلطنت هم از اول یک چیز مُهْمَل بود، از اول معنا نداشته است، ... سلطنت مساوی با استبداد و قلدری و دیکتاتوری است و این ممالک کوچک، این ممالک بزرگ هم، همین‌طورهاست. آنهایی که سلطنتی بوده‌اند، چنانچه هر جایش را نگاه کنید ... زیاده همین قلدری‌ها و همین دیکتاتوری‌ها هست، این اختصاص به ایران و سلاطین ایران ندارد، سلاطین و تزار روسیه و اینها، بدتر از اینها بوده‌اند»، (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ج ۴، ص ۳۸) ایشان همچنین می‌فرمایند: «... رژیم شاهنشاهی یک رژیمی است که مقبول ملت نیست و از اول هم یک مطلب غلطی بوده. ...»؛ (همان، ج ۵، ص ۳۶۰) چراکه «سلطنت و ولایتعهدی همان است که اسلام بر آن خط بطلان کشیده و بساط آن را در صدر اسلام در ایران و روم شرقی و مصر و یمن برانداخته است، رسول اکرم صلی الله علیه و آله در مکاتیب مبارکش که به امپراطور روم شرقی (هراکلیوس) و شاهنشاه ایران نوشته آنها را دعوت کرده که از طرز حکومت شاهنشاهی و امپراطوری دست بردارند، سلطنت و ولایتعهدی همان طرز حکومت شوم و باطلی است که حضرت سیدالشهدا علیه السلام برای جلوگیری از برقراری آن قیام فرموده و شهید شد، برای اینکه زیر بار ولایتعهدی یزید نرود و سلطنت او را به رسمیت نشناسد قیام فرمود و همه مسلمانان را به قیام دعوت کرد اینها از اسلام نیست، اسلام سلطنت و ولایتعهدی ندارد» (موسوی خمینی، ۱۳۷۵، ص ۱۲).



ویژگی‌های نظام پادشاهی و حکومت شاهی

نظام پادشاهی و سلطنتی حکومتی است که در آن یک فرد به‌عنوان پادشاه، سلطان، (ملکه) یا امیر در رأس مملکت قرار می‌گیرد، (طلوعی، ۱۳۷۷، ص ۳۰۷) به‌طورکلی نظام پادشاهی و حکومت شاهی (monarchy) با چند ویژگی می‌تواند مورد شناسایی قرار گیرد: ۱. در رأس آن فردی به‌عنوان شاه یا ملکه، سلطان و... قرار دارد. ۲. مقام سلطنت موروثی است و یا به‌زور تصاحب می‌شود. ۳. سلطنت مادام‌العمری است. ۴. قدرت و اختیارات پادشاه در نوع مطلقه آن نامحدود است. ۵. پادشاه مسئول نیست.

این ویژگی‌ها برآمده از نظام ارزشی است که در فرهنگ شاهی شکل‌گرفته است و ما به آن اشاره خواهیم کرد، در این نوع نظام‌ها امتیازاتی برای حاکم قائل هستند که ازجمله او را فوق قانون می‌دانند و یا در عمل، قانون برای او اجرا نمی‌شود، (جوان‌آراسته، ۱۳۸۲، ص ۳۰) می‌توان گفت؛ پادشاهی حکومت فردی است که نوع مطلقه آن قوای سه‌گانه کشور را شخصاً در دست دارد و باتوجه‌به اینکه خود را بالاتر از قانون می‌داند اوامر دلخواهش را صادر می‌نماید (آقابخشی و افشاری‌راد، ۱۳۸۳، ص ۴۲۵) و در نوع مشروطه آن پادشاه (در ظاهر) یک مقام تشریفاتی و سمبولیک دارد که اختیارات در دست دولت متمرکز است، (طلوعی، ۱۳۷۷، ص ۳۰۷) ولی در عمل ممکن است این‌گونه نباشد؛ چراکه نظام‌هایی که بر آنها سلطان و یا پادشاه حکومت می‌کنند تمایل به دیکتاتوری و استبداد در آنها وجود دارد؛ چنان‌که در نظام پهلوی پادشاه حاکمیت مطلق داشت و تابع قانون نبود و به دلیل اینکه دولت نیز وابستگی به ملت نداشت، روحیه استبدادی آن بسیار بالا بود، شخص‌گرایی و تقدیس قدرت در این نوع رژیم‌ها چنان بارز است که حتی افتخاری برای وابستگان به دستگاه حاکمیت محسوب می‌گردد، اسدالله علم از نخست‌وزیران حکومت پهلوی از همان آغاز کار اعلام کرد که فرمان‌بردار و نوکر اعلیحضرت است و این واژه را بارها به زبان آورد، (جعفرپور، ۱۳۸۹، ص ۲۰۶) در نظام پادشاهی به‌خصوص نظام پادشاهی در ایران، شاه به دلیل اینکه خود را واجد فره ایزدی و موردحمایت خداوند می‌داند، نه نسبت به مردم و نه در پیشگاه خداوند هیچ مسئولیتی ندارد؛ بلکه حتی در پاره‌ای از این نظام‌ها رئیس حکومت نه‌تنها خود را مسئول و پاسخگوی اعمال خویش نمی‌داند؛ بلکه خود خدایی



می‌کند، این مسئله به‌گونه‌ای است که حتی در قوانین بسیاری از کشورهایی که دارای پادشاهی مشروطه هستند با صراحت شاه از مسئولیت مبرا دانسته شده است، به‌عنوان مثال در ایران پیش از انقلاب، شاه با اینکه طبق اصول مختلف قانون اساسی مشروطه، نخست‌وزیر را به‌عنوان رئیس قوه مجریه معین می‌کرد، یکی از سه نهاد قانون‌گذاری در ایران بود، (اصل ۲۷ قانون اساسی مشروطه) وزرا را عزل و نصب می‌کرد، (اصل ۴۶ قانون اساسی مشروطه) قوانین را برای اجرا ابلاغ می‌کرد، (اصل ۴۹ قانون اساسی مشروطه) فرمانده نیروهای مسلح بود (اصل ۵۰ قانون اساسی مشروطه) و اختیارات دیگری هم داشت، با این حال طبق اصل ۴۴ همین قانون، از هرگونه مسئولیتی مبرا دانسته شده است، امام خمینی علیه السلام درباره این حکومت‌ها معتقدند که رئیس دولت مستبد و خودرأی باشد، مال و جان مردم را به بازی (گرفته) ... و در آن به‌دلخواه دخل و تصرف کند، هر که را اراده‌اش تعلق گرفت، بکشد ... و به هر که خواست ... اموال ملت را به این‌وآن ببخشد، (موسوی خمینی، ۱۳۷۵، ص ۴۳) خلاصه اینکه در این نوع حکومت‌ها، شاه حاکم بر جان و مسلط بر مال مردم است و خودسرانه در آن دخل و تصرف می‌کند و این از ویژگی‌های حکومت‌های خودکامه شاهنشاهی است.

مشروعیت نظام در فرهنگ سیاسی شاهنشاهی

فرهنگ سیاسی به‌عنوان الگوی نگرش‌ها و جهت‌گیری‌های فردی نسبت به سیاست در میان اعضای یک نظام سیاسی تعریف شده است، (راش، ۱۳۷۷، ص ۱۰۵) درواقع می‌توان گفت؛ سرچشمه باورها و ارزش‌های غالب در میان هر جامعه‌ای فرهنگ سیاسی آن را پدید می‌آورند، در فرهنگ و گفتمان شاهنشاهی همواره به مردم جامعه القا می‌شود که پادشاهی یک موهبتی الهی است و شاه سایه خداوند در روی زمین است و حتی در چنین گفتمانی نظام شاهنشاهی توسط افرادی چون ابوالحسن فروغی تحقق نورالانوار خوانده می‌شود (فردوست، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۴۴) همچنین در این فرهنگ سیاسی مشروعیت و اطاعت و فرمان‌بری از پادشاه با این الگو و نگرش توجیه می‌شود؛ همان‌طوری که پادشاهان قاجار خود را «ظلاله» می‌نامیدند، (اسماعیلی، ۱۳۹۰، ص ۳۲۲) در ایدئولوژی باستان‌گرایی ناسیونالیستی شاهنشاهی در دوران پهلوی هم شاه تنها حافظ بقا و دوام دولت و سایه خدا



تلقى می‌گردد، (ازغندی، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۶۴) به‌هرحال در فرهنگ سیاسی نظام شاهنشاهی مشروعیت فرمان پادشاه به موروثی بودن آن و نیز موهبتی است که گفته می‌شود خداوند به وی اعطا نموده است، این نگاه در دوران ایران باستان به‌خصوص در دوره پادشاهان ساسانی معطوف به این است که آنان خود را آسمانی نژاد می‌دانستند و برای خود مقامی نیمه‌خدایی و فوق بشری قائل بودند؛ چنان‌که در یکی از کتیبه‌های پهلوی از جانب شاهپور پسر اردشیر ساسانی چنین آمده است؛ «شاهپور، شاه شاهان ایران و غیر ایران، مینوسرشت، از سوی یزدان، فرزند موجودی آسمانی و مزدپرست اردشیر مینوسرشت، از سوی یزدان، نوه بابک پادشاه که خود نیز آسمانی و از سوی یزدان بوده است»، (مطهری، ۱۳۶۸، ص ۱۱۶) یا از برخی کتیبه‌های عصر پادشاهان هخامنشی چنین گزارش کرده‌اند که فرمان شاه فرمان خدا بود، به این معنا که آخرین پادشاهان سلسله هخامنشی، خود را همسان خدا می‌پنداشتند، در کتیبه‌ای آمده است: «اهورامزدا از آن من است، من از آن اهورامزدا هستم، من اهورامزدا را پرستش کردم، اهورامزدا به من یاری دهد»، (احمدوند و اسلامی، ۱۳۹۷، ص ۱۰۰) نکته دیگر اینکه برتری نژاد و خون و نیز برتری طبقات فرادست بر دیگر طبقات امری مقبول و پذیرفته است و بر حفظ آن تأکید می‌گردد، داشتن نژاد، دودمان تبار و خاندان شاهی، اصلی‌ترین و عینی‌ترین صفتی بود که می‌توانست مشروعیت شاهنشاه را فراهم آورد و تنها کسانی می‌توانستند وارد سیاست شوند که جداندرجد، از پدران خود حکومت را ارث برند، (همان، ص ۹۰) در جامعه دوران حکومت ساسانی هیچ‌کس نمی‌توانست رتبه‌ای بالاتر از آنچه در آن تولد یافته بود را طلب کند، (بیل، ۱۳۸۷، ص ۱۸) این نظام طبقاتی چنان متصلب و بی‌رحم بود که به اعضای هر طبقه آموزش داده می‌شد که تنها به طبقه خود نگاه کنند و هیچ‌گاه به طبقه بالاتر خود نظر نیفکند، (بیل، ۱۳۷۸، ص ۱۹) کریستن سن در فصل هفتم کتاب خود می‌نویسد: از قواعد محکم سیاست ساسانیان یکی این را باید شمرد که هیچ‌کس نباید خواهان درجه‌ای باشد فوق آنچه به‌مقتضای نسب به او تعلق می‌گیرد ... و در میان طبقات عامه تفاوت‌های بارزی بود و هریک از افراد مقامی ثابت داشت و کسی نمی‌توانست به حرفه‌ای مشغول شود مگر آنچه از جانب خدا برای آن آفریده شده بود، چراکه «جامعه ایرانی بر دو رکن قائم بود: مالکیت

و خون (نژاد)» و براین اساس هیچ‌گاه نمی‌توانست از آن تخطی کند، (مطهری، ۱۳۶۸، ص ۲۵۱ و ۲۵۴؛ کریستن سن، ص ۳۳۹ و ۳۴۱) البته نظام طبقاتی را ساسانیان اختراع نکردند؛ بلکه از دوره هخامنشیان و اشکانیان معمول بوده و ساسانیان این نظام را تجدید و تأیید و تقویت کردند، (مطهری، ۱۳۶۸، ص ۲۴۹) درهرصورت فارغ از طرح و تفصیل دربارهٔ نظام طبقاتی جامعه در دوران پادشاهی ایران باستان، مشروعیت پادشاه از ذهنیت و باور خودساخته فره ایزدی است که منتسب به اهورامزدا می‌شد، حتی از برخی کتیبه‌ها استفاده می‌شود که در این فرهنگ پادشاهان متمسک به اربابان و یا ایزدان دیگری می‌شده‌اند، به‌عنوان نمونه از برخی کتیبه‌هایی که از سلسله شاهان هخامنشی به‌جای‌مانده چنین آمده است که اهورامزدا به شاه پادشاهی می‌بخشد، (اهورامزدا خدای بزرگ است) ولی ایزدان دیگری نیز چون ارت، آناهیتا، میترا نام برده می‌شود؛ چنان‌که در سنگ‌نوشته اردشیر دوم در همدان چنین حک شده است: «این کاخ را به خواست اهورامزدا، آناهیتا و میترا بنا کردم، اهورامزدا، آناهیتا و میترا مرا از هر بدی بپایند»، «به یاری اهورامزدا، آناهیتا و میترا فرمان دادم این آبادانا را دوباره بسازند، اهورامزدا، آناهیتا و میترا مرا از هر بدی بپایند و آنچه را که من ساخته‌ام از گزند دور کنند و از ویرانی پاس دارند» (احمدوند و اسلامی، ۱۳۹۷، ص ۹۲) و از این نمونه‌ها نیز دربارهٔ داریوش سوم و خشایارشا همچنین آمده است.

همان‌گونه که اشاره کردیم مشروعیت نظام پادشاهی مبتنی بر نظریهٔ «فره ایزدی» است. فره ایزدی یکی از ارکان مهم آیین پادشاهی است و لازمهٔ قدرت و فرمانروایی، نمایانگر تأیید آسمانی او و مؤید مشروعیت حکومت است، دربارهٔ پیشینهٔ این نظریه اختلاف دیدگاه وجود دارد، فره (Farrah) به معنی درخشیدن و عبارت از تفضلی از لطف بی‌واسطه حق، فره که با نور و درخشندگی ارتباط دارد؛ در نمود عینی‌اش به‌صورت هاله نوری برگرد سر شهریان است و به آنها تقدس می‌بخشد، در نگاه فره انگاری ایرانیان باستان مناطق حقانیت ریاست و پیشوایی و ملاک صحت و مشروعیت آن به لطف و تفضل ایزدی است، (مددپور، ۱۳۸۱، ص ۵۶) در آیین مزدایی شهریار نایب‌السلطنه اهورامزدا بر روی زمین است و از این ناحیه است که مشروعیت پیدا می‌کند ... (و در این نگاه و آیین) اگر آنان فاقد چنین نیرویی می‌شدند بلافاصله نابود می‌شدند، (همان، ص ۷۶) درعین حال



شکی نیست که این دیدگاه اگرچه برای توجیه مشروعیت پادشاهان تئوریزه و ارائه شده است ولی خود فاقد هرگونه توجیه عقلانی بوده و صرفاً متکی بر یک سری توجیهات برساخته اندیشه‌سازان منتسب به حکومت شاهان است و همین برای مشروعیت بخشیدن به حاکمانی که به‌زور سرنیزه بر مردم حکومت می‌کردند، توانسته مورد بهره‌برداری قرار گیرد و نیز بهانه‌ای برای مطیع ساختن مردم باشد، به همین دلیل در منابعی که در این زمینه وجود دارد صرفاً به اصل ادعای شاهان دربارهٔ فره ایزدی و اعتقاد مردم به وجود این قدرت در وجود شاهان اشاره شده و به مبنای استدلالی چنین ادعا و اعتقادی اشاره نمی‌شود، به‌عنوان مثال در وصف یکی از شاهانی که خود را دارای این قدرت می‌دانست با این ادبیات سخن گفته می‌شود: «گویند جمشید موجودی جاویدان است و گرچه در شمار خدایان نیست، ولی با آنها برابری و همسری دارد و در روشنی مطلق آسمانی زندگی می‌کند و آدمیان (را) زندگی دراز می‌بخشد» (احمدوند و بردبار، ۱۳۹۵، ص ۲۱).

اگرچه در نظام شاهنشاهی گاه ادعا می‌شود که باید شرایطی لحاظ شود تا دارای فره ایزدی شود و حتی برای آن مثال‌هایی زده می‌شود که یک شاه به دلیل ازدست‌دادن برخی از ویژگی‌ها فره ایزدی خود را از دست داده است؛ اما درمجموع بامطالعه تاریخی شاهان درمی‌یابیم، این ادعا صرفاً در حد ادعا باقی مانده و اکثر قریب به اتفاق شاهان تاریخ بدون داشتن ویژگی‌های موردنظر، صرفاً بر اساس قدرت و زور بر سرکار آمده و در طول حکومت خود نیز از هیچ جنایتی ابا نکرده‌اند و با این حال خود را واجد فره ایزدی دانسته‌اند، به‌عنوان مثال یکی از پادشاهانی که معمولاً وی را به نام پادشاهی عادل و دادگر می‌خوانند و شایسته‌ترین فرد برای تجلی فره ایزدی می‌دانند، انوشیروان ساسانی است و این در حالی است که مطالعه دقیق تاریخ حاکی از آن است که حتی انوشیروان نیز در طول حیات خود مرتکب جنایت‌های فجیعی شده است که حتی باستان‌گرایان نیز قادر به توجیه آن نیستند، به‌عنوان مثال نظام‌الملک در کتاب خود، داستان قتل‌عام مزدکیان را به دست انوشیروان این‌گونه توضیح می‌دهد: «انوشیروان به‌دروغ خود را مزدکی خواند و کلیهٔ پیروان این مذهب را برای شرکت در ضیافت بزرگی در باغ سلطنتی دعوت کرد، مزدکیان بی‌خبر همین‌که وارد باغ می‌شدند سربازان و سلاخان انوشیروان بی‌درنگ آنها را دستگیر و سرنگون

به خاک می‌سپردند، به‌طوری‌که پایشان از خاک بیرون بود، پس ازآنکه همه را بدین‌سان دستگیر و نابود کردند، انوشیروان مزدک را که به‌طور خصوصی بار داده بود، دعوت نمود که قبل از شرکت در جشن در باغ گردش کند و محصولات آن را ببیند، چون مزدک قدم در باغ نهاد و آن منظره هولناک را دید انوشیروان به او گفت: این است میوه عقاید سخیف تو، سپس دستور داد مزدک را دستگیر و چون اتباع او سرنگون زنده‌به‌گور ساختند» (راوندی، ۱۳۵۴، ج ۱، ص ۶۵۳؛ خواجه نظام‌الملک، ۱۳۹۹، ص ۲۲۹).

در نظام شاهنشاهی، وجود فره ایزدی در فرد شاه باعث می‌شود تا وی سلطنت را مادام‌العمر از آن خود بداند و حتی پس از خود، آن را مستحق فرزندان و اعقابش ببیند، در نظام پادشاهی فرزند و حتی فرزندان و بستگان یک شاه، صرفاً به‌خاطر انتساب به شاه و حتی بدون داشتن توانمندی خاصی در زمینه حکمرانی و مدیریت جامعه، به‌خودی‌خود شاه می‌شوند و طبق نظریه فره ایزدی، این نور در وجود او جایگزین می‌شود و به همین ترتیب از صُلبی به صُلبی و از رحمی به رحم دیگر منتقل می‌شود، نظام پادشاهی یک نظام استبدادی و فوق قانون است که هرگونه بخواهد با جان و مال انسان‌ها بازی می‌کند و علی‌رغم اینکه مدعی مشروعیت فره ایزدی است؛ اما از هیچ جنایتی دریغ نمی‌کند؛ چراکه به‌واسطه این مکان و جایگاه، خود را برتر از دیگران دانسته و مجاز به انجام هر کاری می‌بیند، این حکومت‌ها ناگزیر برای کسب مشروعیت خود به باورهای کاذبی روی آوردند که در این فرهنگ شاهی از آنان، تلقی و برداشتی چون تافته‌ای جدابافته شود؛ چنان‌که برخی چون محمدعلی فروغی از کارگزاران حکومت پهلوی، رضاخان را احیاگر شاهنشاهی باستان و ناجی ایران خواندند و دیگران او را پهلوانی که اهورامزدا برای این سرزمین برانگیخته دانستند (اسماعیلی، ۱۳۹۰، ص ۳۲۴) و درباره محمدرضای پهلوی هم اشاره کردیم؛ افرادی چون اسدالله عَلم، از وی تعبیری از قبیل سایه خدا و مأمور انجام خواسته‌های او یاد می‌کند، این باورهای کاذب حتی برای خود محمدرضای پهلوی هم وجود داشت، ایشان مدعی بود رسالتی الهی بر دوش دارد و هیچ‌کس به‌اندازه او به خداوند نزدیک نیست، او همچنین ادعا می‌کرد که موردعنایت الهی است، (پهلوی، ۱۳۴۷، ص ۸۶-۹۰) درحالی‌که فساد و فسادانگیزی شاکله وجودی‌اش را فراگرفته بود و طبق گزارش‌های ثبت‌شده فساد محمدرضای پهلوی و نیز فساد دربارش قابل‌انکار نیست.

انگاره‌ها و ارزش‌ها در فرهنگ سیاسی شاهنشاهی

ارزش‌ها درواقع همان مطلوبیت‌ها، خواسته‌ها، علائق و جهت‌گیری‌هایی هستند که نوع افراد جامعه نسبت به ملاک‌های کلی رفتارشان به آن توجه دارند، (حاجیلری، ۱۳۸۰، ص ۴۱) ارزش‌ها در فرهنگ و نظام شاهی و سلطنتی مربوط به فرهنگ سیاسی است که آقایی و سروری دولت و نوکری مردم را در خود داشته و تضاد دولت‌ها و مردم را به ارمغان آورد و به گواه تاریخ ایران ملت با دولت غالباً در تضاد بوده است (همایون‌کاتوزیان، ۱۳۹۰/۰۵/۱۵، ص ۱۲) و دلیل آن در حقیقت نبود پایگاه اجتماعی برای دولت‌ها در میان عموم مردم بوده است و شاید بتوان گفت؛ همین فقدان پایگاه در میان طبقات اجتماعی مردم سبب ناپایداری حکومت شاهان بوده است.

در گفتمان سلطنتی و شاهنشاهی ایران ارزش‌هایی تولید و یا بازتولید شده نه تنها با فطرت انسان سازگاری ندارد؛ بلکه یک نوع انحراف از آن به حساب می‌آید که به عبارتی به جای ارزش‌ها باید از آنها به عنوان ضدارزش یاد کرد؛ چنان‌که این ضدارزش‌ها همچون فرهنگ خودرأیی سیاسی، خودمحوری سیاسی و خودکامگی سیاسی و نیز فرهنگ سلطنتی مطلقه؛ یعنی فرهنگ سلطه شخصی، خانوادگی و خاندانی (که در آن شاه منشأ قانون و اخلاق و فرای آن بود)، فرهنگ ملوکی (مالک و مملوکی و حاکم محکومی) و موروثی (بودن قدرت) سیاسی؛ یعنی جابه‌جایی قدرت به صورت موروثی در آن مشهود است، ملوکیت به معنای مالکیت است، آن‌کسی که خودش را مَلِک می‌نامد؛ یعنی پادشاه مالکیتی نسبت به مردم و به اصطلاح رعیت خودش برای خود قائل است، (حسینی‌خامنه‌ای، ۱۳۹۴، ص ۳) همان‌گونه که رژیم پهلوی تلاش داشت رابطه شاه و ملت را بر اساس رابطه شاه و رعیت تقویت کند، شاهی که همه چیز این مملکت از آن اوست و حرف او قانون است، او صاحب اختیار این مُلک و مردم است و رعیت باید از او تبعیت کند؛ (جعفرپور، ۱۳۸۹، ص ۱۲۸) مقام معظم رهبری در این باره می‌فرماید: ایدئولوژی سلطنت همان چیزی است که شما در همه سلطنت‌های دنیا با انواع و اقسامش مشاهده می‌کنید؛ یعنی استبداد، بهره‌مندی‌های اختصاصی و زورگویی؛ آنجایی که به زورگویی نیاز داشته باشد، (حسینی‌خامنه‌ای، ۱۳۹۴، ص ۱۶) به همین دلیل براساس الگوی رژیم سلطانی و پادشاهی،



حکومت هرچه بیشتر به خودکامگی می‌گراید مبنای اطاعت از آن آمیزه‌ای از خوف و رجا و منع و عطاست؛ (جعفرپور، ۱۳۸۹، ص ۱۳۷) یعنی همان چیزی که حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در نهج‌البلاغه ما را از آن بر حذر داشت و فرمود: «فَلَا تُكَلِّمُونِي مِمَّا تُكَلِّمُ بِهِ الْجَبَابِرَةُ» با من همانند پادشاهان جابر سخن نگویند (نهج‌البلاغه، خطبه ۲۱۶).

خصیصه‌ای که از آن می‌توان به‌عنوان ضدارزش و نیز وصف شایع برای حکومت‌های شاهی یاد کرد، همان فردمحوری و تفرد و استبداد رأی است که درواقع میل، اراده و شخصیت فردی شاهان است که خط‌مشی تصمیم‌گیری در اداره امور را مشخص می‌کند و همین تفرد و فردمحوری و یا به عبارتی استبداد رأی در فرهنگ شاهی است که به‌عنوان یکی از عوامل زوال حکومت شاهان به شمار می‌رفته است، استبداد رأی و خودکامگی به‌خصوص در حکومت ساسانیان تا حدی است که به فروپاشی و سقوط دولتشان انجامیده است (احمدوند و اسلامی، ۱۳۹۷، ص ۹۹) و حتی این رویه بعد از غلبه مسلمانان در حکومت شاهان ایرانی همچنان جاری بوده است تا برسد به حکومت‌های قاجار و پهلوی که قریب‌العهد بوده و باتوجه‌به نقل شاهدان عینی و وسایل ارتباطی امروز جایی برای انکار واقعیت‌ها و لاپوشانی آن نیست، حال محمدرضاشاهی که اساس حکومتش در میان مردم ریشه ندارد و بقای حکومت خویش را به بیگانگان گره می‌زند، به چه حیثیتی می‌تواند در میان دیگر ملت‌ها از ارزش‌ها و فرهنگ شاهی و نیز حکومت مستبد خود سخن بگوید، فردی که بقای سلطنت خود را در پیوند با دولتمردان آمریکا و حمایت آنان تضمین‌شده می‌بیند، چه جایی برای آبروداری برای مردمش باقی می‌گذارد.

نکته دیگر این است که در حکومت‌هایی مثل حکومت سلطنتی و شاهنشاهی نه‌تنها خود را مسئول نمی‌دانستند؛ بلکه همان‌گونه که تاریخ گواهی می‌دهد آنان خود را صاحب‌اختیار جان و مال و... مردم می‌دانستند، امام خمینی رحمته الله علیه با تبارشناسی این سلسله‌های منحوس شاهان می‌فرماید: «شاهنشاهی ایران از اوّلی که زائیده شده است تا حالا روی تاریخ را سیاه کرده است»، (موسوی‌خمینی، ۱۳۷۲، ص ۱۷۷) البته این تاریکی و سیاهی‌ها به این دلیل است که تکیه‌بر چنین جایگاهی؛ یعنی برای تصاحب قدرت، به‌دروغ به نام موهبت الهی ساخته‌وپرداخته شده و این منافای با حریت و آزادگی انسان و نیز مورد



نفرت از جانب فطرت پاک آن است؛ چنان‌که از رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل گردیده است که فرمودند: مَلِكُ الْمُلُوكِ «شاهنشاه» در نظر من منفورترین کلمات است، (نیشابوری، ۱۴۱۹ق، ج ۳، ص ۱۶۸۸) در قرآن کریم از قول ملکه سبا آمده است: «قَالَتْ إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا وَجَعَلُوا أَعِزَّهُ أَهْلَهَا أَذِلَّةً وَكَذَلِكَ يَفْعَلُونَ»؛ (نمل: ۳۴) یعنی «همانا پادشاهان هنگامی که به آبادی و اجتماعی وارد می‌شوند آنجا را به فساد کشانده و عزیزانشان را خوار می‌گردانند و روش آنها چنین است» و باوجوداینکه بسیاری از مفاسد به جهت نبود نظارت و ضبط به جهت سیطره استبداد روشن نگردیده و برای ما نقل نگردیده است؛ علاوه بر آن بسیاری از ابعاد مفاسد برای مردم آن‌گونه که بوده است ملموس نگردیده است، ولی تاریخ ایران شاهد مفاسد بزرگ سلاطین مستبد و شاهان است، چنان‌که امام خمینی رحمته الله علیه می‌فرمایند: اگر حکومت‌ها به دست جباران باشد، به دست منحرفان باشد، به دست اشخاصی باشد که ارزش‌ها را در آمال نفسانی خودشان می‌دانند، (ارزش‌های انسانی را هم گمان می‌کنند که همین سلطه‌جویی‌ها و شهوات است) تا این حکومت‌ها برقرار هستند، بشریت رو به انحطاط است، (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۶، ص ۱۶۲) همچنین امام خمینی رحمته الله علیه باز تأکید می‌کنند: «اگر منحرفین و معوجین در یک کشوری، سرنوشت آن کشور را به دست بگیرند، آن کشور رو به انحراف می‌رود، (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۴، ص ۳۹) حال اگر این انحراف مربوط به اصل و اساس مَسند حکومت تحت عنوان پادشاهی و نیز تکیه به ناحق زدن بر این جایگاه و طاغوت بودن آن باشد، موضوع دیگر معلوم است؛ زیرا این انحراف به دلیل کُژراهه‌ای است که از ارزش‌های فطری و دوری از آن واقع شده است؛ همان‌گونه که خدای متعال ما را از این انحراف نهی کرده و چنین می‌فرماید: «وَلَا يَتَّخِذْ بَعْضُنَا آرِبَابًا مِّنْ دُونِ اللَّهِ»، (آل عمران: ۶۴) خداوند در قرآن ما را به توحید و اطاعت و عبودیت در برابر خویش فرامی‌خواند و از اطاعت و بندگی دیگران بازمی‌دارد؛ زیرا این طاعت و بندگی اساساً خلاف فطرت و انحراف از آن است، متأسفانه در گذشته تاریخ ما ایرانیان این کُژراهه‌ها به‌نوعی بزک گردیده و به‌عنوان ارزش‌های پذیرفته‌شده در فرهنگ شاهی تولید شده است و در دوره‌های متوالی از تاریخ این مرزوبوم توسط حکومت‌های دیگر بازتولید گردیده است، درحالی‌که خاستگاه این فرهنگ در طبقه حاکم و طبقه اشراف

بوده است و نیز تأسف آورتر این است که همین بازتولید فرهنگ شاهی باهمان ارزش‌های کاذب، بستری برای نظام‌های بی‌ریشه؛ یعنی حکمرانی شاهان ادوار تاریخ ایران را فراهم نموده است، درحالی‌که اساس حکومت این شاهان نه تنها بر پایه و خواست مردم نبود؛ بلکه اصل آن ریشه در انگاره‌های کاذب و باطل داشت، این شاهان نه برآمده از مردم بودند و نه حکومتشان بر پایه مردم استوار بود؛ ازاین‌روی در عصر حاضر هیچ مطلوبیتی نسبت به آن و ارزش‌های آن نزد مردم وجود ندارد.

جمع‌بندی

انقلاب اسلامی در سال پنجاه و هفت تنها حکایت از سقوط یک رژیم و حکومت ندارد؛ بلکه انقلاب اسلامی درواقع انقلابی بنیان‌افکن است که تمامی این انگاره‌های باطل را دستخوش تغییر و تحول بنیادین قرار داد و نظام پوسیده سلطنت را پس از قرن‌ها سلطه ظالمانه و تحقیرآمیز به دور افکند و ذهنیت جامعه را از این انگاره‌های ضدارزشی و در تقابل با فطرت انسانی پاک کرد و در حقیقت می‌توان گفت؛ در این انقلاب ملت ما در جریان تکامل انقلابی خود، از غبارها و زنگارهای طاغوتی زدوده شد، بدین‌جهت این فرهنگ طاغوتی دیگر بازگشتی ندارد؛ زیرا ارزش‌های بازتولید شده در فرهنگ شاهی با وجه خودکامگی و استبداد در حکومت و... نه تنها در میان ملل امروز مقبول و پذیرفتنی نیست؛ بلکه این نوع ارزش‌های شاهی دیگر منسوخ شده و همواره در میان مردم به‌عنوان ضدارزش به شمار می‌رود و بدون تردید انقلاب اسلامی مُهر پایانی بر نظام شاهی و پادشاهی و ارزش‌های آن است؛ چراکه با نهادینه شدن حضور نقش‌آفرین مردم در سرنوشت سیاسی اجتماعی خودشان، دیگر زمینه‌ای برای بازگشت سلطنت و باورهای ضدارزش آن وجود ندارد.

فهرست منابع

- قرآن کریم.
نهج البلاغه.
۱. آقابخشی، علی و مینو افشاری‌راد، فرهنگ علوم سیاسی، تهران: چاپار، ۱۳۸۳.
۲. احمدوند، شجاع و احمدرضا بردبار، «فلسوف شاه افلاطونی و شاه آرمانی در ایران باستان»، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، سال پنجم، شماره هجدهم، پاییز ۱۳۹۵، ص ۳۴-۹.
۳. احمدوند، شجاع و روح‌الله اسلامی، اندیشه سیاسی در ایران باستان، تهران: سمت، ۱۳۹۷.
۴. ازغندی، علیرضا، تحولات سیاسی اجتماعی ایران، تهران: سمت، ۱۳۷۹.
۵. اسماعیلی، حمیدرضا، انقلاب و فرهنگ سیاسی ایران، تهران: سوره مهر، ۱۳۹۰.
۶. بیل، جیمز آلن، سیاست در ایران، ترجمه علی مرشدی‌زاد، تهران: اختران، ۱۳۸۷.
۷. پهلوی، محمدرضا، مأموریت برای وطنم، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۷.
۸. جامی، مهدی، سایت تلویزیون میهن: <http://mihantv.com> 19/12/1396.
۹. جعفرپور، رشید، فرهنگ سیاسی در ایران، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۹.
۱۰. جوان‌آراسته، حسین، مبانی حکومت اسلامی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۸۲.
۱۱. حاجیلری، عبدالرضا، کنکاشی در تغییر ارزش‌ها پس از پیروزی انقلاب اسلامی، قم: معارف، ۱۳۸۰.
۱۲. حسینی‌خامنه‌ای، سیدعلی، شب ظلمانی شاهنشاهی، تهران: انتشارات انقلاب اسلامی، ۱۳۹۴.
۱۳. خواجه نظام‌الملک، سیاست‌نامه، تهران: مرکز، ۱۳۹۹.
۱۴. راش، مایکل، جامعه و سیاست، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: سمت، ۱۳۷۷.
۱۵. راوندی، مرتضی، تاریخ اجتماعی ایران، تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۴.
۱۶. طلوعی، محمود، فرهنگ جامع سیاسی، تهران: علم، ۱۳۷۷.
۱۷. فردوست، حسین، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، تهران: اطلاعات، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۷۳.



۱۸. کریستین سن، آرتور، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، چاپ دوم، تهران: نگاه، ۱۳۸۷.
۱۹. مددپور، محمد، «آیین فرهنگی شهریار و دین‌داری از ایران باستان تا ایران اسلامی»، مجموعه مقالات مؤلفه‌های هویت ملی ایرانیان، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۱.
۲۰. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار (خدمات متقابل اسلام و ایران)، ج ۱۴، تهران: صدرا، ۱۳۶۸.
۲۱. موسوی خمینی، (امام) روح‌الله، صحیفه امام علیه السلام، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۳۷۸.
۲۲. ———، کلمات قصار امام علیه السلام، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۳۷۲.
۲۳. ———، ولایت فقیه، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۵.
۲۴. نیشابوری، مسلم، صحیح مسلم، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۹ق.
۲۵. همایون کاتوزیان، محمدعلی، تضاد دولت و ملت، نظریه تاریخ و سیاست در ایران، روزنامه شرق، ۱۳۹۰/۵/۱۵.

ارزیابی انتقادی دیدگاه برخی روشنفکران درباره صدور انقلاب اسلامی

علی اکبر عالمیان*

چکیده

مسئله صدور انقلاب اسلامی از مسائل پرمناقشه در تاریخ انقلاب اسلامی ایران بوده است. برخی از روشنفکران همچون مهندس مهدی بازرگان با دید انتقادی به آن نگرسته‌اند. پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی درصدد بررسی نگاه انتقادی وی نسبت به سیاست صدور انقلاب و ارزیابی آن است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که مهندس بازرگان دو نگاه به این مسئله داشت؛ در دیدگاه ابتدایی او موافق با این مقوله بوده و در دیدگاه پسینی وی ازجمله منتقدین جدی این ایده به‌شمار می‌آید. ایشان به مسائلی همچون تحمیلی بودن صدور انقلاب، گریزان شدن ملت‌ها از انقلاب، انزوای انقلاب اسلامی، رفتن مسلمانان به دامن کفار و... به‌عنوان عوامل مدعای خود در مخالفت با این مسئله اشاره می‌کند. در پاسخ به این دیدگاه نیز می‌توان به مسائلی نظیر طبیعی بودن صدور انقلاب، جذب بسیاری از ملت‌ها به انقلاب اسلامی، عدم انزوای انقلاب اسلامی باتوجه‌به بیداری ملت‌ها و روی آوردن جوانان به دین و... اشاره کرد.

واژگان کلیدی: صدور انقلاب اسلامی، ارزیابی انتقادی، امام خمینی (ره)، مهدی بازرگان.

*. دکتری تاریخ اهل بیت (ع)، جامعه المصطفی (ع) العالمیه؛ najva110@gmail.com.

مقدمه

پیروزی انقلاب اسلامی ایران منشأ تحولاتی بزرگ در منطقه و جهان گردیده است. این تحولات در قالب مواردی نظیر بیداری آزادی‌خواهان جهان و احیای هویت دینی معنا می‌یابد. ازجمله ثمرات انقلاب در منطقه و جهان، مسئله صدور انقلاب اسلامی است که به‌عنوان یک اصل در تبیین انقلاب اسلامی ایران به شمار آمده و نقشی کم‌مانند در ارسال پیام انقلاب به اقصی‌نقاط جهان داشته است. درواقع می‌توان گفت که ضرورت شناسایی مفاهیم جدید انقلاب و عرضه آنها به مشتاقان و طالبان حقیقت در سطح جهان موجب می‌شد تا مسئله صدور انقلاب از اهمیت فراوانی برخوردار شده و به‌عنوان یک وظیفه حتمی و انقلابی به شمار آید. صدور انقلاب به معنای انتقال ارزش‌های معنوی و الهی آن و رساندن این رسالت به گوش جهانیان است. امام خمینی رحمته‌الله در تبیین مفهوم صدور انقلاب اسلامی می‌گویند: «معنی صدور انقلاب ما این است که همه ملت‌ها بیدار بشوند و همه دولت‌ها بیدار بشوند و خودشان را از این گرفتاری که دارند و از این تحت سلطه بودن که هستند و از اینکه همه مخازن آنها دارد به باد می‌رود و خودشان به نحو فقر زندگی می‌کنند نجات بدهد.» درواقع صدور انقلاب به معنای صدور پیام و صدور رسالت انقلاب است؛ صدور ارزش‌هایی مانند استقلال، عدم وابستگی، خودکفایی، خصلت‌های انسانی پاک، ایمان، شرف، افتخار و حمایت از مستضعفان و... که باتوجه به اهمیت آن همواره مدنظر امامین انقلاب بوده و در هرزمانی بر انجام آن مورد تأکید قرار گرفته است.

درعین‌حال برخی از جریان‌ها که میانه خوبی با انقلاب نداشته‌اند، به مخالفت با این مسئله پرداخته و نقدهای فراوانی را به مسئله صدور انقلاب وارد کرده‌اند. در رأس این جریان می‌توان به مهندس مهدی بازرگان (۱۲۸۶-۱۳۷۳) اشاره کرد که در شمار روشنفکران دینی با گرایش‌های متجددانه و ملی‌گرایانه قرار می‌گیرد، نوشتار پیش رو در مقام پاسخگویی به این سؤال است که نگاه انتقادی مهندس بازرگان نسبت به سیاست صدور انقلاب چه بوده و چگونه ارزیابی و نقد می‌شود؟



بررسی موضوع صدور انقلاب در اندیشه مهندسی بازرگان

یکی از مباحث پرمناقشه در اندیشه مهندس بازرگان، نگاه او به مسئله صدور انقلاب است. او در حالی این ایده را شدیداً نقد می‌کند و زیر سؤال می‌برد که در برهه‌ای از عمر سیاسی خود، از آن دفاع می‌کرد. بازرگان مدافع تئوری صدور انقلاب معتقد بود که «انقلاب و نظام حاصله، دارایی ریشه‌های عمیق در نفوس جامعه و متکی به دست‌های کثیر رجال مصمم بوده و نمی‌تواند یک پدیده جدی و تحول طبیعی تلقی نشود» (بازرگان، ۱۳۹۱، ج ۲، ص ۲۴۲)؛ طبیعتاً این انقلاب با این ابعاد گسترده نمی‌تواند محصور در ایران باقی بماند؛ چراکه چه بخواهد و چه نخواهد با سرنوشت جهان سروکار پیدا کرده است:

انقلاب اسلامی ایران، نه یک جهش ساده اجتماعی یا جرقه تصادفی بوده است که خاموش شده باشد و نه یک واقعه تاریخی یا تابلوی هنری است که روی آن مختصر توصیف و اظهارنظری کرده و رد شویم. همانند موجود زنده‌ای است که در تحرک و تبادل و تحول دائم بوده، پا روی ۲۵۰۰ سال تاریخ کهن کشور گذارده و امروز، نه تنها سرنوشت یک ملت و یک کشور را تعیین می‌نماید؛ بلکه با سرنوشت جهان سروکار پیدا کرده است (همان، ج ۲، ص ۲۰۲). [۱]

بازرگان انقلاب اسلامی ایران را انقلابی متمایز از سایر انقلاب‌ها می‌دانست و معتقد بود: انقلاب اسلامی ایران، با همه انقلاب‌های دنیا فرق دارد، از دو جهت هم فرق دارد: یکی از جهت اسمش است، یکی هم از جهت رسمش است و طرز عملش. اولاً این اسم اسلام را که رویش گذاشتند، همه ما، یعنی همه مسلمان‌ها حتی مسلمان‌های مثلاً نیجریه یا انگلستان یا چین - چون آنجا هم مسلمان هست - و ماها به این علاقه‌مندیم، نمی‌توانیم علاقه‌مند نباشیم؛ چون اسم اسلام را رویش گذاشتند (همان، ج ۲، ص ۱۵۰). [۲]

بر همین اساس، او یکی از دستاوردهای انقلاب را صدور آن می‌دانست و می‌گفت: «انقلاب اسلامی ایران که ناظر به ایران بود، ناظر بر جهان شد. اول، توجه به همسایه‌ها و ممالک مسلمان دوروبرمان بود، بعد از آنجا هم خارج شد و به اصطلاح، این شعار و این رسالت را انقلاب اسلامی ایران روی تعلیم و تلقین امام علیه السلام، به خودش داد که ما باید از مستضعفین جهان حمایت بکنیم، همان‌طور که در سوره قصص آمده است ما باید



مستکبرین را از بین ببریم، پوزه‌شان را به خاک بمالیم و اصلاً اعدام و فنای آنها را بطلبیم. مطلب دیگر صدور انقلاب بود. در زمان‌های قبل از پیروزی انقلاب، این مسئله به‌طور صریح - به‌طور ضمنی بله - خواسته و مطرح نبود، بعد مطرح شد که یکی از وظایف ما در انقلاب، صادرکردن آن به خارج و دنیاست، نه تنها صادرکردن انقلاب؛ بلکه اسلام» (همان، ج ۲۴، ص ۱۶۳).

بازرگان همچنین تصریح می‌کرد:

«آن‌قدر انقلاب ما بزرگ و فراگیر بود که از سرحدات ایران به خارج رفت. فکر نمی‌کنم هیچ انقلابی در دنیا این اندازه، مثل انقلاب ایران، چشم و نظر و فکر و زبان مردم خارج را به خود جلب کرده و این‌طور به‌کرات سیل خبرنگار و عکاسان را به ایران گسیل داشته باشد. این توجه و علاقه‌مندی افکار عمومی دنیا، یک‌پا همکاری با مبارزه ایران بوده و تأثیر عملی داشته است. اگر فکر کنید که شاه و دستگاه استبدادی، چه پول‌ها و چه ثروت‌ها برای خریدن افکار و عواطف مردم اروپا و آمریکا خرج می‌کردند و هدر می‌دادند، ولی در نتیجه حقیقت و حقانیت مبارزه و انقلاب ما، توجه و همکاری اقشار و مطبوعات خارج چه حد با ما بوده است، آن‌وقت به بنده حق می‌دهید از اینها نیز تشکر کنم؛ زیرا که انقلاب ما، انقلاب دنیایی است و همه با ما شریک‌اند» (همان، ج ۲۴، ص ۱۰۷). [۳]

همان‌طور که دیدیم، بازرگان انقلاب اسلامی را انقلابی جهانی می‌داند که همه ملت‌ها با ما در آن شریک‌اند. این همان معنا و مفهوم لزوم صدور انقلاب است؛ اما بازرگان به‌مرور از این نگاه دست می‌کشد و صدور انقلاب را بی‌فایده و درعین‌حال نامناسب می‌داند. به‌نظر می‌رسد که مشکل اصلی بازرگان را باید در دریافت نادرست او از صدور انقلاب جستجو کرد. مهندس بازرگان در مسئله صدور انقلاب، به مقایسه انقلاب ایران با سایر انقلاب‌ها می‌پردازد، درحالی‌که پیش‌ازاین، از تفاوت ماهوی انقلاب ایران با سایر انقلاب‌ها سخن می‌گفت:

در تاریخ سیاسی، اول‌دفعه فرانسوی‌ها بودند که مبادرت به صدور انقلاب خود و پاشیدن بذر آزادی‌خواهی کردند. قشون ناپلئون به هر کشور که می‌رفت، پرچم آزادی برمی‌افراشت و حامل پیام آزادی و برابری و برادری بود. ... انقلاب مارکسیستی اکتبر ۱۹۱۷م

شوروی به رهبری لنین، توأم با صدور انقلاب به کشورهای سرمایه‌داری صنعتی و دفاع از همهٔ رنجبران جهان بود که منتهی به تشکیل کمونیسم بین‌الملل و تأسیس کمینفرم یا اتحادیهٔ احزاب و دولت‌های کمونیستی گردید (بازرگان، ۱۳۸۹، ج ۲۵، ص ۱۶۴).

نقدهای مهندسی بازرگان به مسئلهٔ صدور انقلاب

عمدهٔ نقدهای بعدی بازرگان به مسئلهٔ صدور انقلاب را می‌توان در شش گزینه خلاصه کرد:

۱. ایدهٔ صدور انقلاب ایده‌ای تحمیلی است که موجب گریزان شدن ملت‌ها از انقلاب شد: «تز صدور انقلاب از طریق تحمیل نیز جایگزین تز الگو قرارگرفتن انقلاب گردید و این خود موجب شد که حساسیت‌های شدیدی در منطقه علیه انقلاب اسلامی ایران به وجود آید. مجامع بین‌المللی مورد رد و انکار واقع شدند» (بازرگان، ۱۳۹۱، ج ۲۴، ص ۴۸۱). [۴]

۲. ایدهٔ صدور انقلاب موجب انزوای انقلاب و حصارکشی به دور جمهوری اسلامی است: «ما نمی‌توانیم به نظر خارجی‌ها اهمیت ندهیم، چون می‌خواهیم صدور انقلاب بکنیم، چون می‌خواهیم صدور اسلام بکنیم. اگر ما مثل چینی‌های قرن هیجده می‌خواستیم حصاری دور کشورمان بکشیم و هیچ‌کس را راه ندهیم، کاری به دیگران هم نداشته باشیم، آزاد بودیم که توی خانه خودمان هر کاری دلمان می‌خواهد بکنیم؛ اما چون می‌خواهیم صدور اسلام بکنیم، صدور انقلاب بکنیم، باید به نظر خارجی‌ها و قضاوت آنها اهمیت داد» (همان، ج ۲۴، ص ۱۷۲). [۵]

۳. ایدهٔ صدور انقلاب موجب شده است که مسلمانان با کفار متحد شوند و به دامن آنها بیفتند:

«صدور انقلاب و تعارض و تشنج و تهدیدهایی که مخصوصاً در کشورهای خاورمیانه و همسایگان مسلمان علیه دولت‌هایشان به وجود آمده است، از نظر سیاسی، این اثر مثبت را برای آمریکا و اسرائیل داشته است که بیش‌ازپیش کشورهای منطقه را به دامن آنها انداخته است و هسته‌های اسارت و اتحاد با دولت‌های مسلمان و مرتجع و حتی اروپای غربی را به دور امپریالیسم آمریکا تقویت نموده است که این خود از نظر ایدئولوژیکی و رسالت اسلامی قابل‌بررسی و مطالعه است. به‌طور خلاصه ما وسیله شده‌ایم تا میان آنان و کفار وحدت ایجاد کنیم» (همان، ج ۲۴، ص ۲۱۴-۲۱۵). [۶]

۴. انقلاب به جای اینکه چهره ضد استبدادی و استقلال طلبانه ملی - اسلامی بگیرد، چهره سیاسی ضد امپریالیستی و آزادی بخش جهانی یافت:

«صدور انقلاب که زودتر از هر چیز قابل تبلیغ بود و جا باز کرد، در محتوای اسلامی آن و با عنایت خاص به همسایگان مسلمان، به مستضعفان جهان تعمیم یافت. به دنبال مستضعفان، به طور منطقی و متقابل، مستکبران جهان عنوان شدند که چون جهان خوارند و دشمن اسلام و ضد خدا و صاحب نظام الحادی و پرچم دار ضد انقلاب، باید سرکوب و ذلیل گردند. مصداق مقدم آنها آمریکای امپریالیست بود که از ماه هفتم پیروزی، حملات تندی را امام علیه آن آغاز کردند، بدون آنکه ذکر از عمل خاص یا جنایت تازه یا نقض عهده به میان آید. به دنبال معظم له این مسئله با شعارها و دعاها در منابر و مطبوعات مطرح گردید. به این ترتیب، انقلاب در حقیقت ضد استبدادی و استقلال طلبانه ملی - اسلامی ایران چهره سیاسی ضد امپریالیستی و آزادی بخش جهانی یافت» (بازرگان، ۱۳۹۱، ج ۲۳، ص ۳۳۳).

۵. شعار صدور انقلاب به تدریج جنبه مارکسیستی پیدا کرد:

«امر مسلم این است که انقلاب ما رفته رفته از مرزهای ایران و از مبارزه با استبداد تجاوز کرده، داعیه خدمت به اسلام و رسالت جهانی را پیش گرفت و سپس هدف های ثانوی و از جهاتی اصلی آن، درافتادن با امپریالیسم آمریکا و صدور انقلاب برای نجات و برتری مستضعفان جهان گردید. اگر حالت جهانی عام و دفاع انسانی را ... از دست داده باشد، ولی به لحاظ تازگی و اولویت اهداف یا اتخاذ سیاست های تاکتیکی، به طور خواسته یا ناخواسته جهش آشکار به سوی مارکسیسم بین الملل کرده است. با مشتهای گره کرده، جبین درهم رفته و با مرگ خواهی و ستیزه جویی خود، بیشتر یادآور انقلاب های طبقاتی کمونیستی بوده است تا ارائه دهنده چهره تابناک رَحْمَه لِّلْعَالَمِینَ محمدی» (همان، ج ۲۳، ص ۳۳۳).

ارزیابی و نقد

در باب صدور انقلاب و همچنین اهداف، برنامه ها، شیوه ها و ابزار صدور انقلاب، مباحث فراوانی طرح شده است و موافقان و مخالفان زیادی نیز در این باره نظریات خود را ابراز کرده اند. مهم ترین بحث در مورد نگاه منتقدان به مسئله صدور انقلاب، تبیین یا دریافت خطا از صدور انقلاب است. در اینجا لازم است ابتدا نظریه های طرح شده در این باب را اجمالاً بیان کنیم:

الف) دیدگاه اول باتکیه بر شعار بازسازی ملی در قالبی هماهنگ با نظام و عرف بین‌المللی، معتقد است که ارزش‌های انقلاب تنها در چارچوب مرزهای ملی قابل قبول است و انقلاب اسلامی نباید نسبت به محیط پیرامون موضع تعرضی داشته باشد؛ لذا صاحبان این دیدگاه به طور کلی مخالف صدور انقلاب‌اند و آن را عملی خلاف شئون بین‌المللی می‌پندارند. به اعتقاد این گروه، انقلاب کالا نیست که بتوان آن را صادر کرد. مهندس بازرگان و اعضای دولت موقت از این گروه بودند.

ب) دیدگاه دوم نگاه دسته‌ای دیگر از عناصر ظاهراً انقلابی است که مرزهای ملی را ساخته دوران سلطهٔ استعمار می‌دانستند و معتقد بودند که جهان اسلام زمانی یک کل یکپارچه بوده است که بر اثر تهاجم دو قطب فرهنگ غرب، یعنی ناسیونالیسم و استعمار تجزیه شده است. طرف‌داران این دیدگاه، به «تئوری توطئه» اعتقاد داشتند و هرگونه نابسامانی، عقب‌افتادگی، تحجر فرهنگی و مرزبندی را ناشی از توطئه برنامه‌ریزی‌شدهٔ دولت‌های استعمارگر می‌دانستند؛ از این رو تهاجم دائمی و مستمر به ارزش‌های موجود و تلاش در جهت نابود ساختن رژیم‌های پیرامونی، هدف اصلی این گروه بود و توجیه قدرتمند «اسلام مرز نمی‌شناسد» حربهٔ مناسبی در دستان ایشان برای نیل به این هدف! استفاده از توانمندی‌های نظامی، چریکی و اطلاعاتی و تجهیز تسلیحاتی جنبش‌های آزادی‌بخش و به خطر افکندن پایه‌های حکومت‌های مستبد، در کانون توجه این گروه قرار داشت. در این دیدگاه، منافع ملی با منافع آرمانی یکسان فرض شده و اولویت در سیاست خارجی، به منافع ایدئولوژیک، آن‌هم با رویکردی خشن و سرکوبگرانه داده شده است.

ج) بنابر دیدگاه سوم، ما باید تلاش کنیم که در داخل، یک امت نمونه بسازیم و از تمامی ابزارهای انقلابی، قانونی و حتی اقتدار نظامی برای تحقق این هدف بهره بجویم و همچنین در عرصه‌های بین‌المللی، سیاستی مسالمت‌آمیز توأم با فرصت‌طلبی را دنبال کنیم. طبق این دیدگاه، در صورتی که منافع ما در نقطه‌ای به خطر افتاد و مخاصمه و برخورد خشن کارساز نبود، اقدام به مصالحهٔ بین‌المللی و تفاهم با کشورهای قدرتمند ضروری است. این دیدگاه در داخل تا حدود زیادی متأثر از اندیشهٔ انقلابی و در جامعهٔ جهانی، مدافع تفاهم با سیاست دولت‌های قوی است. در این دیدگاه، استفاده از تمام شیوه‌ها برای دستیابی به

اهداف انقلابی مشروع و قابل قبول تلقی می‌شود (موسوی خمینی، ۱۳۷۴، ص ۱۵۱۱).

د) دیدگاه چهارم متعلق به امام خمینی علیه السلام است و صدور انقلاب را به معنای صدور معنویت و ارزش‌های اسلامی می‌داند و هر سه دیدگاه پیشین را به طور نسبی رد می‌کند. ایشان دیدگاه ناسیونالیستی را به دلیل تأکید بر خمیرمایه‌های غیردینی در کنار ارزش‌های اسلامی آشکارا نفی می‌کند و گروه دوم به دلیل اندیشه و اقدامات ناصواب و نادیده گرفتن سازوکارهای مناسب برای تعامل با دیگر ملت‌ها توسط امام خمینی علیه السلام مورد طرد قرار گرفته و نیز بی‌توجهی به حرکت‌های مردمی مبتنی بر آگاهی و بیداری و عدم شناخت صحیح از تعاملات منطقه‌ای و جهانی، از نظر امام خمینی علیه السلام نادرست و عقیم به حساب می‌آید. دیدگاه سوم نیز به دلیل فرصت‌طلبی و استفاده ایزاری نسبت به موضوعی مهم، از سوی امام نفی می‌شود (همان، ص ۱۶۱۵).

حال باید دید رویکرد و نگاه امام علیه السلام به مسئله صدور انقلاب چیست؟ از آنجاکه انقلاب اسلامی داعیه پرچم‌داری اسلام دارد و بر اساس آموزه‌های اسلامی شکل گرفته و صبغه پررنگ اسلامی دارد، طبعاً نمی‌تواند در مرزهای ایران محصور باشد. علاوه بر این استقبال و تأثیرپذیری ملت‌های مسلمان و حتی غیرمسلمان از آرمان‌ها، اهداف و سیاست‌های انقلاب، بر اهمیت مسئله صدور این انقلاب می‌افزاید.

باتوجه به فرمایشات امام خمینی علیه السلام و سه اصلی که بر آن تأکید دارند ما به اهمیت صدور انقلاب در نگاه ایشان پی می‌بریم، این سه اصل مهم از این قرار می‌باشند:

اصل اول؛ ویژگی جهان‌شمول بودن اسلام و به تبع آن، جهانی بودن انقلاب اسلامی و تعلق آن به همه ملت‌های جهان است؛ چنان‌که امام خمینی علیه السلام در این باره می‌فرماید: «این نهضت ایران، نهضت مخصوص به خودش نبوده و نیست؛ برای اینکه اسلام مال طایفه خاصی نیست. اسلام برای بشر آمده است، نه برای مسلمین و نه برای ایران ... ما که نهضت کردیم، برای اسلام نهضت کردیم ... نهضت برای اسلام نمی‌تواند محصور باشد در یک کشور و نمی‌تواند محصور باشد در حتی کشورهای اسلامی ...» (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۰، ص ۴۶). همچنین امام خمینی علیه السلام می‌فرماید: «ما مدعی هستیم که انقلاب ما در عالم نظیر نداشته است برای اینکه اسلامی بوده است؛ و چون اسلامی بود و تمام افراد ملت

شرکت در این امر داشتند، یک انقلابی نبود که یک حکومتی بیاید و حکومتی را ببرد، یا یک نظامی بیاید و یک حکومتی را ساقط کند» (همان، ج ۱۱، ص ۱۴۵).

اصل دوم: اصل بیدار کردن ملل جهان است که از وظایف ذاتی دین و انقلاب اسلامی به شمار می آید:

«این وظیفه اولیه ما و انقلاب اسلامی ماست که در سراسر جهان صدا زنیم که ای خواب‌رفتگان! ای غفلت‌زدگان! بیدار شوید و به اطراف خود نگاه کنید که در کنار لانه‌های گرگ منزل گرفته‌اید. برخیزید که اینجا جای خواب نیست! و نیز فریاد کشیم سریعاً قیام کنید که جهان ایمن از صیاد نیست! آمریکا و شوروی در کمین نشسته‌اند و تا نابودی کاملتان از شما دست نخواهند داشت» (همان، ج ۲۱، ص ۸۹).

اصل سوم: لزوم کوشش برای ایجاد حکومت جهانی اسلام است:

«انقلاب مردم ایران، نقطه شروع انقلاب بزرگ جهان اسلام به پرچمداری حضرت حجت علیه السلام است که خداوند بر همه مسلمانان و جهانیان منت نهد و ظهور و فرجش را در عصر حاضر قرار دهد. مسائل اقتصادی و مادی اگر لحظه‌ای مسئولین را از وظیفه‌ای که برعهده دارند منصرف کند، خطری بزرگ و خیانتی سهمگین را به دنبال دارد. باید دولت جمهوری اسلامی تمامی سعی و توان خود را در اداره هرچه بهتر مردم بنماید، ولی این بدان معنا نیست که آنها را از اهداف عظیم انقلاب که ایجاد حکومت جهانی اسلام است منصرف کند» (همان، ج ۲۱، ص ۳۲۷).

البته معنا و مفهوم صدور انقلاب در نگاه امام خمینی علیه السلام آن چیزی نیست که بسیاری از افراد، ازجمله آقای بازرگان، به آن اعتقاد دارند؛ چراکه صدور انقلاب در این نگاه در حقیقت به معنای صدور تفکر و ارزش‌ها و فرهنگ انقلاب اسلامی است و قطعاً به معنای لشکرکشی و جنگ و جدال نخواهد بود و بر همین اساس توجه به جنبه نرم‌افزاری انقلاب اسلامی و نفوذ نرم در افکار عمومی به منظور تحقق سه اصل فوق است؛ چنان‌که کلام امام خمینی علیه السلام چنین آمده است: «ما که می‌گوییم انقلاب‌ها را می‌خواهیم صادر کنیم، می‌خواهیم این را صادر کنیم، می‌خواهیم این مطلب را همین معنایی که پیدا شده، همین معنویتی که پیدا شده است در ایران، همین مسائلی که در ایران پیدا شده، ما می‌خواهیم

این را صادر کنیم، ما نمی‌خواهیم شمشیر و تفنگ بکشیم و حمله کنیم»، (همان، ج ۱۳، ص ۹۰). این صدور به معنای صدور تفکر و اندیشه انقلاب است: «ما از اول گفتیم می‌خواهیم انقلابمان را صادر کنیم ... صدور انقلاب به لشکرکشی نیست؛ بلکه می‌خواهیم حرفمان را به دنیا برسانیم ...» (همان، ج ۱۹، ص ۴۱۴). هدف از صدور انقلاب، نشان دادن راه مبارزه با استکبار است: «ما انقلابمان را به تمام جهان صادر می‌کنیم؛ چراکه انقلاب ما اسلامی است و تا بانگ لا اله الا الله و محمد رسول الله بر تمام جهان طنین نیفتد مبارزه هست و تا مبارزه در هر جای جهان علیه مستکبرین هست، ما هستیم» (همان، ج ۱۲، ص ۱۴۸). نتیجه این ایده نیز جز شکوفه‌های پیروزی و استقلال و پیاده شدن احکام اسلام برای ملت‌های دربند (همان، ج ۲۰، ص ۳۲۵) و خشکانیدن ریشه‌های فاسد صهیونیسم، سرمایه‌داری و کمونیسم در جهان نیست (همان، ج ۲۱، ص ۸۱). با این رویکرد بود که ایشان صراحتاً تأکید می‌کنند که: «ما باید در صدور انقلابمان به جهان کوشش کنیم و تفکر اینکه ما انقلابمان را صادر نمی‌کنیم [را] کنار بگذاریم»، (همان، ج ۱۲، ص ۲۰۲). همان‌گونه که گفته شد این صدور نه با جنگ و جدال؛ بلکه با تبلیغ (همان، ج ۱۸، ص ۷۲) و دعوت (همان، ص ۱۵۷). صورت می‌پذیرد. به تعبیر آیت‌الله جوادی‌آملی: «همان‌طوری که پیدایش اصل انقلاب اسلامی با هدایت فکری بود، دوام آن نیز با تداوم دعوت فرهنگی خواهد بود و چنان‌که بیداری مردم مسلمان ایران با رهبری دینی آغاز شد، نهضت مردم خارج از این مرزوبوم نیز با هدایت مذهبی انجام‌پذیر است و این همان صدور انقلاب اسلامی به خارج از کشورمان است» (جوادی‌آملی، ۱۳۷۸، ص ۲۱).

با این توضیحات، باید گفت که مسئله صدور انقلاب، برخلاف آنچه مهندس بازرگان ادعا می‌کند، نه تنها یک ایده تحمیلی نیست؛ بلکه یک‌رویه طبیعی و معمولی است. به تعبیر آیت‌الله خامنه‌ای، انقلاب به شکل متعارف در عرف سیاسی و قاموس سیاسی، به این کشور و آن کشور صادر نشده است؛ چراکه انقلاب چیزی نیست که با ابزارهای سیاسی، نظامی و امنیتی بشود آن را صادر کرد. [۷] انقلاب اسلامی کالا نیست که بتوان آن را صادر کرد. انقلاب به‌مانند بوی خوش گل‌ها و باد بهاری است که خودش صادر می‌شود. [۸] افزون‌براین، برخلاف آنچه مهندس بازرگان ادعا می‌کند، این مسئله نه تنها موجب گریزان

شدن ملت‌ها از انقلاب نمی‌شود؛ بلکه بسیاری از ملت‌ها را به خود جلب می‌کند. در حال حاضر، شواهد و قرائن آشکار فراوانی را می‌توان یافت که نشان می‌دهد چگونه آفاق آموزه‌های انقلاب، جهان را درنوردیده و ملل جهان را تحت‌تأثیر خود قرار داده است. تأثیرپذیری ملت‌های مسلمان و غیرمسلمان، به‌ویژه جنبش‌های اسلامی، از انقلاب ایران مورد اعتراف بسیاری از صاحب‌نظران بین‌المللی قرار گرفته است و نیز امروزه این اندیشه بسیاری را به خود جذب کرده است. چنان‌که حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در این باره می‌فرماید: «... الان شما در کشورهای گوناگون ملاحظه کنید: این تفکر در لبنان دارد فعالیت می‌کند، در عراق دارد فعالیت می‌کند. جوان‌های عراقی حرکت کردند همراه ارتش‌شان شدند، توانستند این پیروزی‌ها را به‌دست بیاورند. در سوریه همین‌جور، در غزه همین‌جور، در فلسطین همین‌جور، در یمن همین‌جور، ان‌شاءالله در قدس شریف و برای نجات مسجدالاقصی هم همین‌جور ...» [۹]

همچنین باید گفت که ایدهٔ صدور انقلاب برخلاف نگاه مهندس بازرگان، موجب انزوای انقلاب و عامل اتحاد مسلمانان با کفار نشد؛ بلکه بیداری ملت‌ها در شمال آفریقا و در خاورمیانه و در شرق و غرب کشورهای اسلامی و روی آوردن جوانان مسلمان در کشورهای گوناگون به زیبایی‌های دین و قرآن [۱۰] نشان‌دهندهٔ عدم انزوای جمهوری اسلامی و مخالفت روزافزون مسلمانان با دنیای کفر است، البته پرواضح است که در این میان، حساب برخی دولت‌های مرتجع اسلامی که برخلاف خواست ملت خود، به کفار روی آورده‌اند، از این مقوله جداست. آقای بازرگان همچنین ادعا کرده است که صدور انقلاب به‌تدریج جنبهٔ مارکسیستی پیدا کرد. در این مورد باید گفت که ایدهٔ مارکسیست‌ها در باب صدور انقلاب با ایده و عمل انقلابیون در ایران بسیار متفاوت است. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در این باب به نکتهٔ مهمی اشاره می‌کند:

«می‌توانند این نظام را در چارچوب مرزهای ایران محبوس کنند. مسلمانان دنیا این نظام را از خود می‌دانند و این همان چیزی است که استکبار را به‌شدت خشمگین می‌کند. اسم این را صدور انقلاب می‌گذارند؛ یعنی همان تعبیری که انقلابیون مارکسیست، در دهه‌های میانهٔ قرن بیستم، به آن افتخار می‌کردند، درحالی‌که ما به آن معنا و به آن صورت،

معتقد به صدور انقلاب نیستیم. وقتی که این انقلاب، اسلامی است، پس همه مسلمانان عالم، به آن علاقه مند و معتقدند و آن را از خود می دانند».[۱۱]

ایشان درجایی دیگر چنین می فرماید:

... معنای صدور انقلاب با آنچه مارکسیست ها می گویند تفاوت دارد، صدور انقلاب یعنی صادر کردن ارزش های انقلابی، صدور فرهنگ انسان ساز اسلام و صدور صفا و خلوص و تکیه و اصرار بر ارزش های انسانی و افشاگری درباره مستبدها و ظالم های عالم.[۱۲] این مفهوم، در قاموس مارکسیست ها جایگاهی ندارد.

بازرگان در حالی از بی نتیجه بودن صدور انقلاب سخن می گوید که در آخرین نظری که یک سال قبل از درگذشت خود، در این باب ارائه کرده بود، از تأثیرات صدور انقلاب سخن گفته است. وی می گوید:

صدور انقلاب و اسلام را که از رایج ترین شعارهای بعد از پیروزی انقلاب و از برنامه های مستمر گردانندگان نظام جمهوری اسلامی است، می توانیم نمونه ای از تأثیرات اجتماعی - سیاسی اندیشه دینی ... بدانیم، به ویژه از دیدگاه بیرونی و تأسی و تحرک فراگیری که قیام قاطع رهبر فقید انقلاب و پایه گذار جمهوری اسلامی ایران در ملت های مسلمان یا مستضعف استعمارزده و اسیر استبداد در آسیا و آفریقا و اقیانوسیه به وجود آورده است. اندیشه انقلاب دینی و صرف قیام کوبنده خمینی علیه آمریکا و غرب اروپا، در این ملت ها چنان روح امید و جسارتی دمید که از هر طرف برای مطالبه حقوق پایمال شده و جبران اسارت و اهانت های گذشته، بی پروا به پا خاستند ... (بازرگان، ۱۳۷۲، ص ۱۰).

جمع بندی

براساس آنچه گفته شد می توان نتیجه گرفت که نگاه مهندس مهدی بازرگان به مسئله صدور انقلاب اسلامی دارای دو مرحله است. در مرحله اول او از این ایده حمایت کرده و بر انجام آن تأکید می کند؛ اما در مرحله دوم وی به عنوان یکی از منتقدین جدی این ایده به شمار می آید. جدای از تناقض گفتاری و رفتاری او در زمینه ایده صدور انقلاب که خود جای بحث مجزا دارد، وی معتقد است که ایده صدور انقلاب ایده ای تحمیلی است که نه تنها باعث گریزان شدن ملت ها از انقلاب می شود؛ بلکه موجب انزوای انقلاب، رفتن مسلمانان به

دامن کفار و سایر معضلات می‌شود، به نظر می‌رسد که نگاه بدبینانه به این مسئله نشأت یافته از دو موضوع است. موضوع اول درک نادرست نسبت به اصل انقلاب و پیام‌ها و دستاوردهای آن و موضوع دوم هم ناشی از عناد نسبت به امام و انقلاب است، نگاه سلبی به مسئله صدور انقلاب اسلامی گرچه پاسخ‌های درخور دارد که در متن پژوهش بدان اشاره شده است؛ اما ضعف‌های این نگاه به مرور زمان و باگذشت سالیان متمادی از تاریخ پیروزی انقلاب اسلامی ایران و تمایل ملت‌ها به آن، بیش‌ازپیش عیان شده است.



پی‌نوشت

- [۱]. سخنرانی مهدی بازرگان، تداوم و تحول انقلاب، به مناسبت جشن پنجمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی، ۱۳۶۲/۱۱/۲۰؛ ر.ک: مجموعه آثار ۲۴، ص ۲۰۲.
- [۲]. سخنرانی مهدی بازرگان، ارزیابی دستاوردهای چهارساله انقلاب اسلامی ایران، ۱۳۶۱/۱۱/۲۲؛ ر.ک: مجموعه آثار ۲۴، ص ۱۵۰.
- [۳]. اولین پیام مهدی بازرگان به ملت ایران بعد از قبول نخست‌وزیری، ۱۳۵۷/۱۱/۲۰؛ ر.ک: مجموعه آثار ۲۴، ص ۱۰۷.
- [۴]. سخنرانی مهدی بازرگان، تجربه ده‌ساله انقلاب اسلامی ایران، به مناسبت دهمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی ایران، ۱۳۶۷/۱۱/۲۲؛ ر.ک: مجموعه آثار ۲۴، ص ۴۸۱.
- [۵]. سخنرانی مهدی بازرگان، ارزیابی دستاوردهای چهارساله انقلاب اسلامی ایران، ۱۳۶۱/۱۱/۲۲؛ ر.ک: مجموعه آثار ۲۴، ص ۱۷۲.
- [۶]. سخنرانی مهدی بازرگان، تداوم و تحول انقلاب، به مناسبت جشن پنجمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی، ۱۳۶۲/۱۱/۲۰؛ ر.ک: مجموعه آثار ۲۴، ص ۲۱۴-۲۱۵.
- [۷]. بیانات مقام‌معظم‌رهبری در دیدار طلاب غیرایرانی حوزه علمیه قم، ۱۳۸۹/۸/۳.
- [۸]. بیانات مقام‌معظم‌رهبری در دیدار جمعی از کارگران و معلمان، ۱۳۸۲/۲/۱۰.
- [۹]. بیانات مقام‌معظم‌رهبری در دیدار اعضای مجمع عالی بسیج مستضعفین، ۱۳۹۳/۹/۶.
- [۱۰]. بیانات مقام‌معظم‌رهبری در میان نمازگزاران عید سعید فطر، ۱۳۷۲/۱/۴.
- [۱۱]. بیانات مقام‌معظم‌رهبری در هشتمین سالگرد رحلت امام خمینی علیه‌السلام، ۱۳۷۶/۳/۱۴.
- [۱۲]. بیانات مقام‌معظم‌رهبری در مراسم بیعت اقشار مختلف مردم، ۱۳۶۸/۴/۱۹.



فهرست منابع

۱. اسپوزیتو، جان. ال، «جنگ خلیج فارس، جنبش‌های اسلامی و نظم نوین جهانی»، ترجمه م. ضیایی، دوفصلنامه دانش سیاسی، پیش شماره ۳، بهمن و اسفندماه ۱۳۷۲، ص ۹۹-۱۳۰.
۲. بازرگان، مهدی، «سیر اندیشه دینی معاصر (گفتگو با مهندس بازرگان)»، ماهنامه کیان، سال سوم، شماره ۱۱، فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۲، ص ۱۱-۳.
۳. _____، مجموعه آثار، ج ۲۳، تهران: بنیاد فرهنگی مهندس مهدی بازرگان، ۱۳۹۱.
۴. _____، مجموعه آثار، ج ۲۴، تهران: بنیاد فرهنگی مهندس مهدی بازرگان، ۱۳۹۱.
۵. _____، مجموعه آثار، ج ۲۵، تهران: بنیاد فرهنگی مهندس مهدی بازرگان، ۱۳۸۹.
۶. _____، مجموعه آثار، ج ۶، بنیاد فرهنگی مهندس مهدی بازرگان، تهران: [بی تا]
۷. پایگاه اطلاع‌رسانی مقام معظم رهبری، Khamenei.ir.
۸. جوادی آملی، عبدالله، آوای توحید (شرح نامه امام خمینی علیه السلام به گورباچف)، چاپ هفتم، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار حضرت امام خمینی علیه السلام، ۱۳۷۸.
۹. عمید زنجانی، عباسعلی، انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن، تهران: نشر کتاب سیاسی، ۱۳۶۷.
۱۰. گروه پژوهش‌های تاریخی انتشارات قلم، بازرگان در اندیشه فرهیختگان، تهران: قلم، ۱۳۹۳.
۱۱. موسوی خمینی، (امام) سیدروح‌الله، صحیفه امام علیه السلام، (دوره ۲۲ جلدی)، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۳۷۸.
۱۲. _____، صدور انقلاب از دیدگاه امام خمینی علیه السلام، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام (مؤسسه چاپ و نشر عروج)، ۱۳۷۴.
۱۳. نجاتی، غلامرضا، خاطرات بازرگان: شصت سال خدمت و مقاومت (مصاحبه با مهدی بازرگان)، (دوره دوجلدی)، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۷.
۱۴. یوسفی اشکوری، حسن، در تکاپوی آزادی، (دوره دوجلدی)، تهران: قلم، ۱۳۷۶.



مبانی و منطق مقاومت و استکبارستیزی جمهوری اسلامی

علی مجتبی زاده*

چکیده

استکبارستیزی و مقابله با نظام سلطه از اصول سیاست خارجی نظام جمهوری اسلامی است؛ بروز برخی مشکلات و فشارهای اقتصادی باعث شده تا برخی با ارتباط دادن آن با استکبارستیزی و تلقی شرایط عسروحرچ از وضعیت کشور، به استناد اصل تقيه و قاعده لاجرح، تداوم مقاومت و استکبارستیزی را زیر سؤال ببرند. در پژوهش حاضر در ارزیابی این انگاره مبتنی بر روش تحلیلی - مقایسه‌ای، با تبیین مبانی فطری، عقلی و دینی ضرورت مقاومت و بررسی ریشه‌های دشمنی نظام سلطه با جمهوری اسلامی و هزینه‌های سازش، روشن می‌شود که دشمنی استکبار با جمهوری اسلامی، یک دشمنی سطحی و مقطعی نیست؛ بلکه ریشه در ماهیت سلطه‌جویانه آنان و هویت اسلامی و سلطه‌ستیزانه کشورمان داشته و دشمنان نظام به چیزی جز دست برداشتن از اصول اسلامی، استقلال، عزت و منافع ملی راضی نخواهند شد و تقيه و قاعده لاجرح که در راستای حفظ احکام دینی جعل شده، دست برداشتن از اصل دین را در برمی‌گیرد؛ گذشته از آنکه مشکلات کشور به ضعف مدیریتی، عملکردی و کم‌توجهی به اقتصاد مقاومتی بازمی‌گردد و برآمده از مقاومت و استکبارستیزی نیست.

واژگان کلیدی: سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، مقاومت، سازش، استکبارستیزی، نظام سلطه، قاعده لاجرح، تقيه.

*. دکتری مدرسی معارف اسلامی، گرایش انقلاب اسلامی: mojtabazadeh@chmail.ir.

مقدمه

مقاومت و ایستادگی در همه کارها همواره با سختی و مشکلاتی همراه است اما آنچه آن را شیرین می‌کند، رسیدن به کامیابی و موفقیت است. مقاومت و مقابله با ظلم و استکبارستیزی نیز از این قاعده مستثنا نیست؛ اما گاهی افزایش فشارها و مشکلات، یا خستگی، کم‌تحملی و کمی استقامت، موجب می‌شود که نسبت به ادامه مسیر تردید و تزلزل ایجاد شود و این نگاه مطرح شود که با تغییر برخی مواضع، رویکردها و رفتارها ممکن است از دشمنی دشمنان کاسته شود و یا با کوتاه آمدن از برخی برنامه‌ها و اهداف و صرف‌نظر از آن، می‌توان از قرارگرفتن مردم در تنگنا و عسرو حرج جلوگیری به عمل آورد. در این نوشتار به بررسی این مسئله با تبیین چند محور خواهیم پرداخت.

مبانی مقاومت

مقاومت و مقابله با ظلم و استکبارستیزی ریشه در فطرت و عقلانیت داشته و در جوهره اسلام ناب و هویت تشیع نهفته است از این‌رو بر پایه مبانی و منطق متقن و روشنی استوار است.

الف) مقاومت از منظر فطرت

مقاومت پیش از آنکه بر ادله عقلی و نقلی مبتنی باشد، یک امر فطری است؛ هیچ فردی و هیچ قوم و ملتی تسلیم در برابر متجاوز را نمی‌پسندد. مردم با هر عقیده و آئینی، دفاع از سرزمین خود را امری ارزشمند و قابل تحسین می‌دانند و هر انسانی با هر دین و آئین و کیش و ملیتی به ضرورت فطرت خود درک می‌کند که در مقابل تهاجم دشمن باید از خود دفاع کند.

خداوند متعال انسان را مانند سایر موجودات مجهز به جهاز و ادوات دفاع نموده تا به آسانی بتواند دشمن مزاحم حقش را دفع کند و نیز او را مجهز به فکر کرده تا با آن به فکر درست‌کردن وسایل دفع و سلاح‌های دفاعی بیفتد تا از خودش و هر شأنی از شئون زندگی‌اش که مایه حیات و یا تکمیل حیات و تمامیت سعادت او است دفاع کند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۴، ص ۵۴۵).



«مقاومت، واکنش طبیعی هر ملت آزاده و باشرف در مقابل تحمیل و زورگویی است؛ دلیل دیگری لازم ندارد. هر ملتی که برای شرف خود، برای هویت خود، برای انسانیت خود ارزش قائل است، وقتی ببیند یک چیزی را می‌خواهند به او تحمیل بکنند، مقاومت می‌کند، امتناع می‌کند، ایستادگی می‌کند؛ خود این، یک دلیل مستقل و قانع‌کننده است» (مقام معظم رهبری، ۱۳۹۸/۳/۱۴).

ب) مقاومت از منظر عقلی

علاوه بر فطرت، عقل نیز ضرورت دفاع از جان، مال و ناموس و ارزش‌های انسانی را در برابر زورگویان درک می‌کند.

از منظر عقلی دفاع از عزت، آزادی، امنیت و استقلال، فارغ از هر دین و آیینی یک ضرورت و ارزش انسانی محسوب می‌گردد و عقل اجازه نمی‌دهد که انسان به دلیل زیاده‌خواهی عده‌ای، از حقوق خود محروم شود و به آن تن دهد. پذیرش زورگویی و ذلت، برخلاف کرامت و آزادی انسان است و زندگی بدون عزت و تحت ظلم از منظر عقلی، زندگی شایسته انسانی نخواهد بود. اگر اجازه زورگویی و زیاده‌خواهی داده شود و در برابر آن ایستادگی صورت نگیرد، هویت انسانی خدشه‌دار شده و نظام انسانی از نظامی عادلانه به نظامی ظالمانه تبدیل خواهد شد.

ج) مقاومت از منظر دینی

آموزه‌های دینی نیز مسلمانان را به مقابله با ظالمان و استکبارستیزی فراخوانده است. اساساً از منظر مبانی دینی، اطاعت و تبعیت از مستکبران و پذیرش خواسته‌های آنان با توحید در تشریع و توحید در اطاعت منافات دارد. مقتضای ربوبیت و خالقیت خداوند آن است که تنها از قوانین الهی تبعیت نمود و مطیع اوامر پروردگار بود و پذیرش سلطه مستکبران و دشمنان دین موجب خدشه‌دار شدن توحید خواهد شد.

آیات و روایات فراوانی بر مقاومت و مقابله با دشمنان تأکید دارند که به چند مورد به‌عنوان نمونه اشاره کوتاهی خواهیم داشت.

در قرآن کریم حیات بشری و بقای اعتقادات مذهبی و اماکن مقدس مرهون دفاع و مقاومت در برابر دشمنان شمرده شده، می‌فرماید: «أَذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ، الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ

النَّاسَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ لَهْدُمْ صَوَامِعُ وَبَيْعٌ وَصَلَوَاتٌ وَمَسَاجِدُ يُذْكَرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ» (حج: ۳۹-۴۰)؛ «به آنها که جنگ بر آنان تحمیل شده اجازه جهاد داده شده است؛ چراکه مورد ستم قرار گرفته‌اند و خدا قادر بر نصرت آنها است. همان‌ها که به‌ناحق از خانه و لانه خود بدون هیچ دلیلی اخراج شدند جز اینکه می‌گفتند. پروردگار ما الله است و اگر خداوند بعضی از آنها را به‌وسیله بعضی دیگر دفع نکند دیرها و صومعه‌ها و معابد یهود و نصارا و مساجدی که نام خدا در آن بسیار برده می‌شود ویران می‌گردد و خداوند کسانی را که او را یاری کنند (و از آئینش دفاع نمایند) یاری می‌کند، خداوند قوی و شکست‌ناپذیر است».

بر اساس آیه شریفه، مقابله با دشمن مهاجم و ستمگر حق مشروع ستم‌دیدگان است و اگر در برابر دشمنان دین مقاومت و ایستادگی صورت نمی‌گرفت، مراکز عبادی و دینی از بین می‌رفت و دین و اعتقاد مردم ضربه خواهد خورد.

عزت و کرامت مسلمانان و جامعه اسلامی در نزد خداوند تا جایی است که اجازه تسلط کافران بر مؤمنان را در هیچ عرصه‌ای نداده و می‌فرماید: «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» (نساء: ۱۴۱)؛ «و خداوند هیچ‌گاه برای کافران نسبت به اهل ایمان راه تسلط باز نخواهد نمود».

ظلم‌ستیزی و مقاومت در برابر دشمنان و شدت عمل در مواجهه با آنها از ویژگی‌های پیامبر اکرم و پیروان ایشان معرفی شده است، «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» (فتح: ۲۹)؛ «محمد ﷺ فرستاده خداست و کسانی که با او هستند در برابر کفار سرسخت و شدید و در میان خود مهربان‌اند».

خداوند متعال، مؤمنان را به استقامت در برابر دشمن فراخوانده و می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (آل عمران: ۲۰۰)؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید صبر کنید و در برابر دشمنان استقامت به خرج دهید و از مرزهای خود، مراقبت به عمل آورید و از خدا بپرهیزید شاید رستگار شوید».

از دستور «صابروا» استفاده می‌شود که هر قدر دشمن بر استقامت خود بیفزاید ما نیز باید بر پایداری و استقامت خود بیفزاییم (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۲۳۳).



همچنین دستور مقاتله در برابر کسانی می‌دهد که به جنگ و مقابله با مسلمانان می‌پردازند، «وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ» (بقره: ۱۹۰)؛ «و در راه خدا با کسانی که با شما می‌جنگند، نبرد کنید! و از حد تجاوز نکنید که خدا تعدی‌کنندگان را دوست نمی‌دارد».

همچنین از رابطه با دشمنان و کسانی که در دین با مسلمانان به جنگ برخاسته‌اند نهی نموده است: «إِنَّمَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَأَخْرَجُوكُم مِّن دِيَارِكُمْ وَظَاهَرُوا عَلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ أَن تَوَلَّوهُمْ وَمَن يَتَوَلَّهُمْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ» (ممتحنه: ۹)؛ «شما را تنها از دوستی و رابطه با کسانی نهی می‌کند که در امر دین با شما پیکار کردند و شما را از خانه‌هایتان بیرون راندند یا به بیرون راندن شما کمک کردند و هر کس با آنان رابطه دوستی داشته باشد ظالم و ستمگر است».

امیرمؤمنان علیه السلام یکی از دلایل پذیرفتن حکومت را مقابله با ظالمان عنوان نموده و می‌فرماید: «أَمَّا وَ الَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَ بَرَأَ النَّسَمَةَ لَوْ لَا حُضُورُ الْحَاضِرِ وَ قِيَامُ الْحُجَّةِ بِوُجُودِ النَّاصِرِ وَ مَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ إِلَّا يَقَارُوا عَلَى كِطَّةِ ظَالِمٍ وَ لَا سَعْبٍ مَّظْلُومٍ لَّا لَقِيَتْ حَبْلَهَا عَلَى غَارِبِهَا وَ لَسَقِيَتْ آخِرَهَا بِكَاسٍ أَوَّلِهَا» (نهج‌البلاغه، خطبه ۳)؛ «سوگند به کسی که دانه را شکافت و جانداران را آفریده است اگر انبوه آن جماعت نمی‌بود یا گردآمدن یاران حجت را بر من تمام نمی‌کرد و خدا از عالمان پیمان نگرفته بود که در برابر شکم‌بارگی ستمکاران و گرسنگی ستم‌کشان خاموشی نگزینند، افسار حکومت را بر گردنش می‌افکندم و رهایش می‌کردم و در پایان با آن همان می‌کردم که در آغاز کرده بودم».

اهمیت مقابله با ظالمان و مستکبران و حمایت از مظلومان در سیره حضرت به‌گونه‌ای است که به‌عنوان یکی از محورهای وصیت‌های ایشان «کونا لظالم خصماً و للمظلوم عوناً؛ دشمن ظالم و حامی مظلوم باشید» (نهج‌البلاغه، خطبه ۴۷).

بنابراین، مقاومت و مقابله با ظلم و استکبارستیزی ریشه در فطرت و عقلانیت داشته و در جوهره اسلام ناب و هویت تشیع نهفته است.

حدومرز مقاومت

با روشن شدن مبانی فطری، عقلانی و دینی مقاومت، این سؤال مطرح می‌شود که حدومرز مقاومت در برابر دشمنان کجاست و تا کی و کجا باید در برابر دشمنان و دشمنی و

فشارهای آنان مقاومت کرد؟ آیا به هر قیمتی باید به مقابله با دشمنان و مقاومت در برابر آنها پرداخت؟ جایگاه تقیه و قاعده نفی عسرو حرج در این بحث کجاست؟ برخی به استناد قاعده نفی حرج و تقیه اصل مقاومت را زماممند دانسته و با افزایش فشار از ناحیه دشمنان بر پایه آن، مقاومت را برخلاف اصول اسلامی تلقی نموده‌اند (سروش محلاتی، fa.shafaqna.com).

ترسیم حدود مرز مقاومت در گرو بررسی و تبیین دو گزاره است؛ یکی تبیین ریشه‌ها و دلایل دشمنی با نظام اسلامی و دیگری فهم صحیحی از قاعده نفی حرج و تقیه در اسلام است. اگر ستیزه‌جویی دشمنان مربوط به یکی از مسائل فرعی بود که چشم‌پوشی موقت از آن به اصول و باورهای دینی ضربه وارد نمی‌سازد، در این صورت بر اساس قاعده تقدیم اهم بر مهم و اصل تقیه و قاعده نفی حرج و مانند آن، می‌توان برای کاهش فشار دشمنان، از آن مسئله به صورت موقت در راستای حفظ اسلام صرف‌نظر کرد؛ اما اگر دشمنی آنان معطوف به اصل اسلام و باورهای دینی بوده و پایان دشمنی و توقف فشارهای آنان متوقف بر دست‌برداشتن از اصول و ارزش‌های اسلامی باشد، در این صورت مماشات و کوتاه آمدن در برابر دشمنان باوجود تحمیل فشار و افزایش آن، جایز نخواهد بود؛ زیرا حفظ اساس اسلام بر همه‌چیز مقدم بوده و وجود فشار و دشمنی آنان دلیل بر دست برداشتن از اصول و ارزش‌های دینی نمی‌شود.

۱. ریشه دشمنی نظام سلطه با جمهوری اسلامی

تصویر سطحی از دشمنی نظام سلطه به رهبری آمریکا و فروکاست آن به مسائلی همچون فعالیت‌های هسته‌ای، حقوق بشر، توان موشکی و نفوذ منطقه‌ای و... موجب شده تا برخی دچار خطای محاسباتی در این زمینه شده و اصلاح رفتار و کوتاه آمدن جمهوری اسلامی در این حوزه‌ها را موجب پایان پذیرفتن فشارها علیه جمهوری اسلامی تلقی کنند و رفتارهای کشورمان را عامل دشمنی و فشارهای نظام سلطه بدانند؛ اما آنچه این تصویرسازی و تحلیل را زیر سؤال می‌برد، رفتار آمریکا در قبال جمهوری اسلامی و حتی پیش از شکل‌گیری انقلاب اسلامی است. آمریکا حتی در روزگاری که حکومت وابسته آنان در کشور ما بر سرکار بود، با تحمیل قانون استعماری کاپیتولاسیون، زیاده‌خواهی و خوی سلطه‌جویانه خود را با ارائه چنین طرحی آشکار نمودند و نشان دادند که برای عزت و استقلال مردم این مرزوبوم ارزشی قائل



نیستند، کوپلر یانگ استاد دانشگاه پرینستون آمریکا معتقد است: «کاپیتولاسیون اشتباه فجیعی برای منافع آمریکا در ایران بود و این قانون سنگین به‌عنوان نشانه فاحش امپریالیسم تفسیر می‌شد، بااین‌همه ما برای اجرای آن پافشاری کردیم» (بیل، ۱۳۷۱، ص ۲۵۸).

گناه جمهوری اسلامی از منظر نظام‌سلطه قرارگرفتن در منطقه پراهمیت و راهبردی خاورمیانه است که عمده‌ترین مرکز انرژی جهان محسوب می‌گردد و برخورداری از منابع سرشار، همواره یکی از عوامل دست‌اندازی و تلاش برای تسلط بر کشور ما بوده است. تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، آمریکا حاکم بلامنازع منطقه خاورمیانه بود و ایران به‌عنوان مهم‌ترین و قوی‌ترین متحد استراتژیک آمریکا در خاورمیانه و خلیج فارس محسوب می‌گردید؛ اما انقلاب اسلامی منافع غرب و به‌ویژه آمریکا را در منطقه استراتژیک خاورمیانه به خطر انداخته است و دست آنان را از این منابع کوتاه کرد و همین یکی از عوامل دشمنی با آن گردید، برژینسکی نظریه‌پرداز مشهور آمریکایی می‌گوید: «تجدید حیات اسلام بنیادگرا در سراسر منطقه با سقوط شاه و تشنجات ناشی از ایران [امام] خمینی رحمته‌الله یک مخاطره مستمر برای منافع ما در منطقه‌ای که حیات جهان غرب کاملاً به آن وابسته است ایجاد کرده است، بنیادگرایی اسلامی پدیده‌ای است که امروزه آشکارا نظم و ثبات موجود را تهدید می‌کند» (داودی، ۱۳۶۸، ص ۸۰).

به‌راستی مرز عقب‌نشینی و کوتاه آمدن جمهوری اسلامی از رفتارها و برنامه‌های خود و پایان دشمنی نظام‌سلطه با کشور ما تا کجاست و چه وقت نظام‌سلطه حاضر به پذیرش جمهوری اسلامی خواهد شد؟ آیا می‌توان برای آن حدودمرزی در نظر گرفت؟ اگر ما از فعالیت‌های هسته‌ای خود صرف‌نظر کنیم یا از توانمندی موشکی خود دست‌برداریم، دشمنی آنان با نظام جمهوری اسلامی کاهش پیدا خواهد کرد؟ با کدام عقل و منطق یک کشور می‌تواند از مؤلفه‌های قدرت خود تنها به صرف احتمال ضعیف کاهش دشمنی‌ها چشم‌پوشی کند؟

در قضیه برجام شاهد بودیم که باوجود کوتاه آمدن جمهوری اسلامی در این زمینه و مذاکره با آنها، وقتی این بهانه از دست آنها خارج شد، بهانه‌های دیگری همچون حقوق بشر، توان موشکی و نفوذ منطقه‌ای در دستور کار آنان قرار گرفت و سال‌هاست که

جمهوری اسلامی ایران را به دلیل حمایت از مردم مظلوم فلسطین و لبنان در برابر رژیم غاصب صهیونیستی، متهم به حمایت از تروریسم می‌کنند. این رفتارها ثابت می‌کند که دشمنی استکبار با نظام جمهوری اسلامی، یک دشمنی سطحی و ظاهری نبوده و ریشه در ماهیت استکباری، سلطه‌جویانه و هژمونی طلبی آن و ماهیت اسلامی، استقلال‌طلبانه، حق‌طلبانه، سلطه‌ستیزانه و حمایت‌گرانه جمهوری اسلامی دارد؛ از این رو محدود نمودن این دشمنی به مسائلی همچون مسئله هسته‌ای، توان دفاعی و نفوذ منطقه‌ای و مسائلی از این دست، غیرواقع‌بینانه و نوعی خودفریفتگی است.

دشمنی نظام‌سلطه با نظام جمهوری اسلامی یاد آور این کلام الهی است «وَلَنْ تَرْضَى عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَى حَتَّى تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ قُلْ إِنَّ هُدَى اللَّهِ هُوَ الْهُدَى وَلَئِنَّ ابْغَتْ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ الَّذِي جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ» (بقره: ۱۲۰)؛ «هرگز یهود و نصاری از تو راضی نخواهند شد مگر آنکه پیروی از آیین آنها کنی. بگو: راهی که خدا بنماید به یقین راه حق تنها همان است؛ و البته اگر از میل و خواهش آنها پیروی کنی بعد از آنکه طریق حق را دریافتی، دیگر از سوی خدا یار و یآوری نخواهی داشت». «وَلَا يَزَالُونَ يُقَاتِلُونَكُمْ حَتَّى يَرُدُّوكُمْ عَنْ دِينِكُمْ إِنِ اسْتَطَاعُوا» (بقره: ۲۱۷)؛ «و آنان پیوسته با شما می‌جنگند تا اگر بتوانند شما را از دینتان برگردانند».

حضرت امام علیه السلام عمق دشمنی و کینه‌توزی نظام‌سلطه با نظام جمهوری اسلامی را این‌گونه تبیین فرمودند: «نکته مهمی که همه باید به آن توجه کنیم و آن را اصل و اساس سیاست خود با بیگانگان قرار دهیم این است که دشمنان ما و جهان‌خواران تا کی و کجا ما را تحمل می‌کنند و تا چه مرزی استقلال و آزادی ما را قبول دارند؟ به یقین آنان مرزی جز عدول از همه هویت‌ها و ارزش‌های معنوی و الهی‌مان نمی‌شناسند به گفته قرآن کریم هرگز دست از مقاتله و ستیز با شما بر نمی‌دارند مگر اینکه شما را از دینتان برگردانند ... آری اگر ملت ایران از همه اصول و موازین اسلامی و انقلابی خود عدول کند و خانه عزت و اعتبار پیامبر و ائمه معصومین علیهم السلام را با دست‌های خود ویران نماید، آن وقت ممکن است جهان‌خواران او را به عنوان یک ملت ضعیف و فقیر و بی‌فرهنگ به رسمیت بشناسند ولی در همان حدی که آنها آقا باشند ما نوکر، آنها ابر قدرت باشند ما ضعیف، آنها ولی و قیم

باشند، ما جیره‌خوار و حافظ منافع آنها، نه یک ایران با هویت ایران اسلامی» (موسوی خمینی، ۱۳۷۹، ج ۲۰، ص ۲۳۷).

مقام معظم رهبری نیز در پاسخ به تفکری که کنار آمدن با آمریکا را ممکن می‌داند، تصریح فرمودند: «یک تصوّر غلطی در اینجا وجود دارد و آن این است که ما با آمریکا می‌توانیم کنار بیاییم؛ ... خب این تصوّر، تصوّر درستی نیست. ما نمی‌توانیم به توهم تکیه کنیم، باید به واقعیت‌ها تکیه کنیم؛ اولاً همان‌طور که گفتیم، از لحاظ منطقی، نظامی مثل جمهوری اسلامی ایران هرگز مورد محبت و ملاطفت نظامی مثل آمریکا قرار نمی‌گیرد؛ امکان ندارد، ثانیاً رفتارهایشان از پنجاه سال پیش، شصت سال پیش، از بیست و هشتم مرداد بعد از آن در دوران رژیم طاغوت، بعدش از اوّل انقلاب تا امروز، شما نگاه کنید ببینید رفتار آمریکا با ما چگونه بوده. در رژیم طاغوت، آمریکا به عنوان یک ثروت نگاه می‌کرد به رژیم پهلوی، در عین حال ضرباتی که در همان دوران از سوی آمریکا به ایران وارد شده ضربات کاری و مؤثری است که کسانی که با تاریخ آشنایند، با زندگی آن دوران آشنایند، کاملاً این را می‌فهمند و تصدیق می‌کنند، بعد از انقلاب هم که خب معلوم است، از روز اوّل شروع کردند به خیانت و عناد و تا امروز هم ادامه دارد، [پس] بحث سوء تفاهم نیست. یک وقت بین دو دولت سوء تفاهم هست، خب با مذاکره حل می‌شود؛ یک وقت اختلاف سر یک منطقه ارضی است ... خب این را با مذاکره می‌توانند حل کنند ... اینجا مسئله اصل موجودیت جمهوری اسلامی است و با مذاکره حل نمی‌شود، با رابطه حل نمی‌شود؛ این تصوّر، تصوّر درستی نیست. آنچه قدرت و استقلال و پیشرفت ناشی از اسلام و منطبق با اسلام در دنیا به عنوان یک پدیده به وجود آورده، برای استکبار - مظهر استکبار، آمریکا است - قابل قبول نیست؛ این یک تصوّر غلطی است که ما خیال کنیم حالا می‌شود بنشینیم با آمریکایی‌ها، بگوییم آقا بیا یک جوری با همدیگر مصالحه کنیم. مصالحه به این است که شما از حرف‌های خودتان بگذرید. من دو سه سال قبل از این در اوایل این قضیه مذاکرات هسته‌ای، گفتم آمریکایی‌ها از همین الان به ما بگویند اگر جمهوری اسلامی تا کجا عقب‌نشینی کند، آنها دیگر دشمنی نمی‌کنند؛ این را بگویند. اگر مسئله هسته‌ای حل شد، دیگر قضیه تمام است؟ خب حالا قضیه هسته‌ای حل شده، ببینید تمام است قضیه؟ قضیه موشک‌ها پیش آمد؛ قضیه موشک‌ها حل بشود، قضیه حقوق بشر است؛ قضیه حقوق بشر حل بشود، قضیه شورای نگهبان است؛ قضیه شورای نگهبان حل بشود، قضیه اصل رهبری و

ولایت فقیه است؛ قضیه ولایت فقیه حل بشود، قضیه اصل قانون اساسی و حاکمیت اسلام است؛ اینها است، دعوا سر چیزهای جزئی نیست؛ بنابراین این تصوّر، تصوّر غلطی است» (مقام معظم رهبری؛ ۱۳۹۵/۰۳/۲۵).

با این وجود برخی افراد و جریان‌های سیاسی تصور می‌کنند که با دست برداشتن کشورمان از برخی از سیاست‌ها و اقدامات خود، دشمنی دشمنان با جمهوری اسلامی و فشارهای آنها کاهش پیدا خواهد کرد و برخی رسانه‌ها نیز به دنبال نهادینه نمودن این تصور در جامعه هستند. هرچند بعد از تجربه برجام جایی برای طرح چنین دیدگاه‌هایی وجود ندارد؛ اما سؤال از این افراد و جریان‌ها این است که برفض بپذیریم که دشمنی آمریکا با جمهوری اسلامی نه به دلیل ماهیت اسلامی و استقلال طلبانه کشورمان؛ بلکه به دلیل اقداماتی مانند فعالیت‌های هسته‌ای و توانمندی موشکی و نفوذ منطقه‌ای کشورمان است، چه تضمینی وجود دارد که در صورت کنارگذاشتن این اقدامات، دشمنی آمریکا و فشارهای آن پایان بپذیرد؟ در صورت تصمیم دوباره آمریکا به هر دلیل و هر بهانه دیگر با کنارگذاشتن مؤلفه‌های قدرت به دست خودمان آیا کشور را در برابر دشمنان آسیب‌پذیر نکرده‌ایم؟ آیا این کار موجب نمی‌شود که رفتارهای خود را هماهنگ با خواسته‌های آنها کنیم تا بهانه به دست آنها نیفتد؟ با وجود احتمال ضعیف در ادامه دشمنی آمریکا با جمهوری اسلامی پس از دست کشیدن از این اقدامات به دلیل هزینه فراوان آن برای کشور و ازدست رفتن استقلال و عزت، عقل و منطق ایجاب می‌کند که زمینه تضعیف و آسیب‌پذیری کشور را ایجاد نکنیم.

ایستادگی در برابر دشمنی که اصرار به ادامه دشمنی داشته و به چیزی جز دست برداشتن از اصول و ارزش‌های اسلامی راضی نمی‌شود، مصداق عزتمندی و ایستادگی برای حفظ ارزش‌هاست. هیچ ایرانی عزتمند و علاقه‌مند به فرهنگ و استقلال کشور راضی نمی‌شود که عزت و استقلال کشور پایمال زیاده‌خواهی‌های دیگران شود.

۲. تقیه و قاعده نفی حرج و محدودیت مقاومت

وقتی روشن شد عمق کینه و دشمنی نظام سلطه با جمهوری اسلامی ریشه در ماهیت اسلامی، استقلال طلبانه و سلطه‌ستیزانه کشور ما دارد، جایی برای استناد به تقیه و قاعده نفی حرج نیست، قاعده نفی حرج و تقیه برای حفظ اسلام و احکام شریعت در موارد خاص

تشریع شده است که با صرف نظر از یک حکم به صورت موقت، می توان اساس دین را حفظ نمود؛ اما اگر برداشته شدن حرج و فشار منوط به دست برداشتن از اصل اسلام و هویت و استقلال باشد، در این صورت قاعده نفی حرج و تقیه جایی ندارند؛ زیرا حفظ اساس اسلام بر همه چیز مقدم بوده و وجود فشار و دشمنی دشمنان دلیل بر دست برداشتن از اصول و ارزش های دینی نمی شود.

به بیان دیگر قاعده لاجرح و مانند آن امتنان و لطفی از ناحیه خداوند متعال است که در شرایط ویژه، عمل به دستوری از دستورات شریعت به طور موقت برداشته می شود؛ اما شامل اصل دین و شریعت نمی شود که در صورت حرجی بودن دست از آن برداشته شود. «وجوب تقیه در صورتی است که بدون فایده مهمی جان انسان به خطر بیفتد؛ اما در موردی که تقیه موجب ترویج باطل و گمراه ساختن مردم و تقویت ظلم و ستم گردد حرام و ممنوع است» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۵۰۱).

صلح و سازش باهدف حفظ اسلام اختصاص به وضعیتی دارد که اولاً؛ حفظ اسلام از راه عادی؛ یعنی ایستادگی و مقاومت امکان پذیر نباشد و ثانیاً؛ شرایط به گونه ای باشد که این اطمینان وجود داشته باشد که سازش منجر به حفظ اسلام می شود؛ اما اگر کنار گذاشتن مقاومت و سازش باعث به خطر افتادن اسلام شود، جایی برای سازش باقی نمی ماند. سازشی که نتیجه آن از بین رفتن اصل اسلام باشد، چیزی جز تسلیم در برابر دشمنان نیست.

بی تردید مقاومت و ایستادگی مسلمانان در صدر اسلام در شعب ابی طالب علیه السلام با آن شرایط بسیار دشوار، مصداق حرج بود؛ اما از آنجاکه مشرکان مکه و دشمنان اسلام، شرط برداشته شدن محاصره را دست برداشتن از اسلام قرار داده بودند، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و مسلمانان حاضر به تسلیم در برابر خواسته های مشرکان مکه نشدند؟

توجه به مفاد صلح حدیبیه نیز نشان می دهد که در این پیمان، هیچ گونه سازش و عقب نشینی از اصول اساسی اسلام؛ یعنی توحید و نفی شرک صورت نگرفته است؛ بلکه رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در این قرارداد به طور موقت، برخی امور را که جنبه فرعی داشته اند برای رسیدن به اهداف و مصالح مهمی همچون گسترش اسلام و توحید در سراسر جزیره العرب و ریشه کنی شرک و کفر پذیرفتند.

صلح امام حسن مجتبی (ع) هم باهدف حفظ اصل دین انجام گرفت. باتوجه به قدرت نظامی و تبلیغاتی قدرتمند معاویه و تشتت و تزلزل در میان یاران امام (ع)، در صورت جنگ، این امر به شهادت امام حسن (ع) و امام حسین (ع) و بسیاری از شیعیان تراز اول می‌انجامید و در پی آن، اصل اسلام در خطر نابودی قرار می‌گرفت؛ اما این فاجعه در شرایط صلح به وجود نمی‌آمد، خصوصاً باتوجه به اینکه شرایط صلح را نیز امام حسن (ع) تعیین کرد؛ بنابراین اگرچه اصل اولی در مواجهه با دشمنی دشمنان، به‌ویژه دشمنی کفار، براساس آیات و روایات اسلامی، ایستادگی و مقاومت و ممنوعیت سازش است؛ زیرا رعایت این اصل در شرایط عادی سبب حفظ اسلام و مسلمانان می‌شود؛ اما گاهی نیز شرایطی مانند شرایط زمانه امام حسن (ع) به وجود می‌آید که صلح و سازش با آن کیفیت خاص، حفظ اسلام و مسلمانان را به دنبال خواهد داشت.

آنچه بیان شد با فرض پذیرش بروز حرج در صورت مقاومت است؛ اما اصل این فرض که مشکلات و فشارهای به وجود آمده در کشور ناشی از مقاومت است، نادرست و برخلاف واقعیت است. پیشرفت‌ها و دستاوردهای خیره‌کننده در بخش‌های مختلف علمی، پزشکی، نانو، هوافضا، الکترونیک، صنعتی، هسته‌ای و نظامی که باوجود همه تحریم‌ها و فشارها به دست جوانان این مرزوبوم رقم خورده است و کشور ما را در این حوزه‌ها در میان چند کشور برتر دنیا قرار داده است، بیانگر آن است که مقاومت و استکبارستیزی عامل مشکلات کشور نیست، به‌ویژه آنکه در برخی از این بخش‌ها همچون حوزه دفاعی و هسته‌ای با شدیدترین تحریم‌ها و فشارها روبرو بوده‌ایم. به نظر می‌رسد مشکلات موجود کشور به دلیل برخی مشکلات ساختاری اقتصادی کشور ازجمله وابستگی به نفت، فقدان خصوصی‌سازی واقعی، ساختار معیوب بودجه، مشکلات نظام مالیاتی، بانکی، گمرک، بوروکراسی دست‌وپاگیر، فقدان شفافیت و... و ضعف برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری‌های نادرست، ضعف مدیریت‌ها و عمل‌نکردن به مسئولیت‌ها و وظایف، نادیده‌گرفتن ظرفیت‌ها و توانمندی‌های داخلی، فقدان باورمندی لازم به ظرفیت الگوی بومی پیشرفت و نسخه‌برداری از الگوی اقتصاد لیبرال، ضعف روحیه خودباوری و جهادی و... است.

هزینه مقاومت و سازش

گرچه مقاومت و ایستادگی در برابر سلطه هزینه دارد؛ اما نباید تصور کرد که تنها ما در اثر فشارها و دشمنی نظام سلطه متحمل مشکلاتی می‌شویم، طرف مقابل نیز برای دشمنی خود هزینه پرداخت می‌کند. خداوند متعال می‌فرماید: «وَلَا تَهِنُوا فِي ابْتِغَاءِ الْقَوْمِ إِنْ تَكُونُوا تَأْلَمُونَ فَإِنَّهُمْ يَأْلَمُونَ كَمَا تَأْلَمُونَ وَتَرْجُونَ مِنَ اللَّهِ مَا لَا يَرْجُونَ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا» (نساء: ۱۰۴)؛ «و نباید در کار دشمن سستی و کاهلی کنید که اگر شما به رنج و زحمت می‌افتید آنها نیز (از دست شما) رنج می‌کشند با این فرق که شما به لطف خدا امیدوارید و آنها امیدی ندارند و خدا دانا و حکیم است».

علاوه بر اینکه تنها مقاومت در برابر نظام سلطه هزینه نداشته و کنار آمدن و سازش با آن نیز هزینه دارد، تجربه کشورهای سازشگر همچون سرنوشت لیبی قذافی، کشورهای عربی، ایران دوره پهلوی و... نشان از هزینه گزاف سازش دارد که هویت و عزت این کشورها را از بین برده و آنان را تا حد حافظ منافع آنان و گاو شیرده تنزل داده است، بررسی هزینه‌هایی که جمهوری اسلامی در قبال سازش باید بپردازد، بیانگر بیشتر بودن آن نسبت به هزینه مقاومت است. تحریم‌ها و فشارهای آمریکا علیه جمهوری اسلامی مستند به فعالیت‌های هسته‌ای، توان دفاعی، اقدامات منطقه‌ای، مسائل حقوق بشر، حمایت از تروریسم با تروریسم خواندن گروه‌های مقاومت و... و ناظر به تغییر رفتار کشورمان در این حوزه‌هاست. تغییر رفتار کشور در این حوزه‌ها چیزی جز دست برداشتن از اصول و ارزش‌های اسلامی، تغییر هویت ایرانی اسلامی و چشم‌پوشی از منافع و امنیت ملی و استقلال کشور نیست.

دست برداشتن از فعالیت‌های هسته‌ای؛ یعنی پذیرش محرومیت کشور از استفاده از این فناوری برای تأمین نیازهای کشور و توقف پیشرفت در این حوزه و محرومیت امروز و نسل‌های آینده کشور است.

محدودسازی قدرت دفاعی کشور به معنای تخریب قدرت دفاعی و آسیب‌پذیر نمودن کشور است. کشوری که قادر به دفاع از خود در برابر تهدیدات نباشد، استقلال آن در همه ابعاد در معرض خطرات جدی قرار می‌گیرد و در نهایت باید تن به ذلت و تسلیم شدن در برابر قدرت‌های زورگو بدهد.



دست برداشتن از اقدامات منطقه‌ای؛ یعنی چشم‌پوشی جمهوری اسلامی از سلطه و نفوذ آمریکا در منطقه و اقدامات مخربی همچون ایجاد و حمایت از گروه تروریستی داعش در تحقق رؤیای خاورمیانه بزرگ، تضعیف و نابودی محور مقاومت و تأمین امنیت رژیم صهیونیستی که چیزی جز آسیب‌پذیر شدن امنیت ملی نیست.

هزینه سازش برای برداشتن تحریم‌های حقوق بشری، فاصله‌گرفتن از اسلام ناب و شریعت از یک طرف و پذیرش ارزش‌های غربی از طرف دیگر است. آیا برای یک ملت مسلمان و مؤمن با هویت دینی، قابل قبول است که برای عبور از هزینه‌های چالش، از هویت ملی و دینی خود دست بردارد؟

دست برداشتن از حمایت از گروه‌های مقاومت، چیزی جز صرف نظر کردن از مسئولیت انسانی و اسلامی در دفاع از مظلومان و مستضعفان با وجود حمایت همه‌جانبه آمریکا از رژیم صهیونیستی و شکستن حصار دفاعی در برابر این رژیم و باز نمودن دستان این رژیم غاصب در تجاوزطلبی نیست که به قیمت خدشه دار شدن امنیت کشور و منطقه خواهد بود.

باتوجه به هزینه‌های سازش برای کشور که هویت ملی و دینی، اصول و ارزش‌های اسلامی، عزت و استقلال و منافع و امنیت ملی را خدشه دار خواهد کرد، چگونه می‌توان دم از دلسوزی برای ایران و ایرانی زد و نسخه‌ای برای آنان تجویز نمود که همه داشته‌های خود را به پای دشمنان خود بریزند؟

جمع بندی

بی‌تردید مقاومت و مقابله با ظلم و استکبارستیزی دارای هزینه بوده و نیازمند صبر و استقامت است؛ اما باتوجه به ریشه‌ها و دلایل دشمنی آمریکا با جمهوری اسلامی که در ماهیت اسلامی، استقلال طلبی، عدالت خواهی، استکبارستیزی کشورمان و ماهیت استکباری و سلطه جویانه و هژمونی طلبی آمریکا نهفته است، هزینه‌ای که در قبال دست برداشتن از مقاومت و سازش باید پرداخت کرد، بسیار سنگین‌تر از هزینه مقاومت است که به دست برداشتن از اصول و ارزش‌های اسلامی، صرف نظر کردن از هویت ملی و دینی و استقلال و عزت و منافع ملی و امنیت منجر خواهد شد و طبعاً هیچ ایرانی عزتمند و غیرتمندی که

برای ایران و ایرانی بودن ارزش و اعتبار قائل است، تن به آن نخواهد داد و عزت و اعتباری که امروز در سایه ایثار و ازخودگذشتگی شهدا و ایثارگران و مجاهدت مردم به دست آمده است را به امید وعده دشمن از بین نمی برد.



فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
- نهج البلاغه.
۱. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار پرشور دانشجویان دانشگاه علم و صنعت، ۱۳۸۷/۰۹/۲۴.
۲. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار سران قوا و جمعی از مسئولان و کارگزاران نظام، ۱۳۹۷/۰۳/۰۲.
۳. بیانات مقام معظم رهبری در مراسم سالگرد ارتحال حضرت امام خمینی (ره)، ۱۳۹۸/۰۳/۱۴.
۴. بیل، جیمز، عقاب و شیر تراژدی روابط ایران و آمریکا، ترجمه مهوش غلامی، تهران: کوبه، ۱۳۷۱.
۵. داودی، محسن، ستیز غرب با آنچه بنیادگرایی اسلامی می‌نامد، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۶۸.
۶. سروش محلاتی، محمد، پیامبر (ص) ماندن در شعب ابی طالب (ع) را به کسی تحمیل نکرد: fa.shafaqna.com.
۷. طباطبایی، سید محمد حسین، ترجمه تفسیر المیزان، ترجمه سید باقر موسوی، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۷۴.
۸. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۲، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱.
۹. ———، تفسیر نمونه، ج ۳، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴.
۱۰. موسوی خمینی، (امام) سید روح الله، صحیفه نور، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۷۹.

مروری بر دستاوردهای استکبارستیزی انقلاب اسلامی ایران

محمد ملک‌زاده*

چکیده

شکل‌گیری انقلاب اسلامی ایران در سال پنجاه و هفت با توجه به ماهیت ضد استکباری آن، از همان ابتدا خیزشی علیه نظام سلطه در جهان به شمار می‌رفت و پس از سقوط رژیم پهلوی که وابستگی تمام به آمریکا داشت، انقلاب اسلامی ایران جهت‌گیری‌های خود را در برابر نظام سلطه ادامه داده و به‌رغم اینکه این مواضع به حق است، برخی مدعی هستند که این رویکرد نه تنها هیچ فایده‌ای برای ما بعد از پیروزی انقلاب نداشته؛ بلکه ضرر آن بیشتر بوده است، این نوشتار با روش توصیفی - تحلیلی درصدد آن است تا با بررسی برخی از آثار و پیامدهای استکبارستیزی انقلاب اسلامی ایران از جمله حفظ صلح و امنیت، شکست دشمن، کاهش هزینه‌ها، حفظ عزت و اقتدار ملت ایران و ... نقش مهم و تأثیرگذار آن را در عرصه‌های بین‌المللی مورد سنجش قرار دهد.

واژگان کلیدی: انقلاب اسلامی ایران، استکبارستیزی، نظام سلطه، آثار و پیامدها.

*. استادیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی؛ malekzadeh1350@gmail.com

مقدمه

ساختار کنونی نظام بین‌الملل، بر مبنای نحوه توزیع قدرت در سطح بین‌المللی شکل گرفته که در نظریه‌های مختلف روابط بین‌الملل مانند نظریه امپریالیسم و نظریه نظام جهانی والرتاین تبیین گردیده است. نظریه امپریالیسم مبتنی بر سیاستی است که یک کشور به دنبال بسط نفوذ و قدرت خویش بر کشورهای دیگر باشد. در یک تعریف، امپریالیسم عنوانی است برای قدرتی که بیرون از حوزه ملی خود به تصرف سرزمین‌های دیگر بپردازد و مردم آن سرزمین‌ها را به‌زور وادار به فرمان‌برداری از خود کند و از منابع اقتصادی و مالی و انسانی آنها به سود خود بهره‌برداری نماید (آشوری، ۱۳۸۷، ص ۳۶) اما این واژه در مفهوم امروزی به معنای کنترل کشوری از سوی کشور دیگر و فرایند تحمیل اراده یک دولت بر دولت دیگر نیز به‌کار می‌رود؛ چنان‌که از نظارت آمریکا بر کشورهای خاورمیانه، امپریالیسم آمریکایی یاد شده است (گولد و کولب، ۱۳۹۲، ص ۹۳) امروزه قدرت‌های بزرگ جهت تعمیق بخشیدن به روابط سلطه‌آمیز مرکز - پیرامون تلاش می‌نمایند. جهانی‌سازی نظام سرمایه‌داری و یکدست‌کردن فرهنگ و ارزش‌های کشورهای جهان را ازجمله اهداف قدرت‌های بزرگ در مسیر جهانی‌شدن نیز دانسته‌اند (روزناو، ۱۳۷۸، ص ۱۰۲۳-۱۰۲۴) موضوعی که از دید برخی ناشی از ضرورت تغییر فضا و زمان در زندگی کنونی ماست (گیدنز، ۱۳۷۹، ص ۳۸) برخی دیگر، روند یکسان‌سازی و ایجاد ارزش‌های مشترک را در قالب غربی‌سازی جهان بیان می‌کنند. وضعیتی که در آن نظام سرمایه‌داری با تلاش در ایجاد فرهنگ جهان‌شمول، بشریت را به خدمت خود درآورده است (لاتوش، ۱۳۷۹، ص ۲۰).

بر اساس نظریه نظام جهانی والرتاین که به ساختار نابرابر قدرت در روند شکل‌گیری نظام سرمایه‌داری در سطح جهانی اشاره دارد (والرتاین، ۱۳۷۷، ص ۲۷۷)، دولت‌ها در سه موقعیت ساختاری محور، پیرامون و شبه پیرامون با نقش و کارکرد ویژه خود قرار می‌گیرند (والرتاین، ۱۹۷۴م، ص ۳۴۹). مطابق این نظریه، کشورهای مرکز یا محور همواره دارای قدرت برتر و تولیدکننده محصولات صنعتی و مصرف‌کننده مواد اولیه و معدنی می‌باشند و کشورهای پیرامون، مصرف‌کننده تولیدات صنعتی و صادرکننده مواد معدنی به کشورهای محور می‌باشند و کشورهای شبه پیرامون نیز نقش بینابینی را ایفا می‌کنند. والرتاین،





موتور محرکه نظام سرمایه‌داری را انباشت سرمایه و صدور آن توسط کشورهای مرکز می‌داند که این عملکرد باعث حفظ و تعمیق ساختار مرکز - پیرامون در سطح نظام بین‌المللی می‌گردد. والرتاین در این نظریه، ساختار نظام بین‌الملل را مبتنی بر وابستگی و سلطه دائمی می‌داند که بر اساس رابطه نابرابر مبادله و استخدام یک‌سویه استمرار و تعمیق می‌یابد و در نتیجه آن ثروت از کشورهای پیرامون به کشورهای محور منتقل می‌گردد. این ساختار غیرعادلانه در همه ابعاد اقتصادی، سیاسی، امنیتی و فرهنگی مبتنی بر بهره‌کشی و استثمار کشورهای ضعیف توسط کشورهای قدرتمند است و به‌یقین انقلاب اسلامی حرکت و جنبشی پایدار علیه این ساختار ناعادلانه به شمار می‌رود که از این مقابله با نظام سلطه به‌عنوان مواضع استکبارستیزی انقلاب یاد می‌گردد، البته با وجود به‌حق بودن این مواضع، برخی مدعی هستند که این رویکرد استکبارستیزی نه‌تنها هیچ فایده‌ای برای ما بعد از پیروزی انقلاب نداشته؛ بلکه ضرر آن بیشتر بوده است؛ از این‌رو سزاوار است در مباحث پیش رو این موضوع با مروری بر جلوه‌های استکبارستیزی انقلاب اسلامی و نتایج و پیامدهای آن موردبررسی بیشتری قرار گیرد.

پیشینه استکبارستیزی انقلاب اسلامی

پیشینه استکبارستیزی انقلاب اسلامی در تاریخ معاصر را می‌توان در فتوای مشهور میرزای شیرازی علیه استعمار انگلیس موردتوجه قرار داد. در بیست و چهارم اردیبهشت سال ۱۲۷۰ ش انتشار فتوایی کوتاه از میرزای شیرازی، استعمار را به هراس انداخت و خواب را از چشم استبداد ربود: «بسم الله الرحمن الرحيم؛ اليوم استعمال تنباکو و توتون بأی نحو کان در حکم محاربه با امام زمان علیه السلام است».

نهضت تنباکو به‌حق جلوه‌ای روشن از اقتدار مرجعیت شیعه در مبارزه با استکبار را به نمایش گذارد و توطئه استعمار را که به دنبال تسلط بر اقتصاد، سیاست و فرهنگ ایران و درنهایت نابودی اسلام و تشیع بود، خنثی کرد. پیروزی نهضت تنباکو به افزایش نفوذ و قدرت علمای دین در کشور انجامید؛ افزایشی که نظارت دقیق و مستمر ایشان را بر امور سیاسی - اجتماعی به‌عنوان یک ضرورت حیاتی و مهم مطرح ساخت و زمینه‌ساز نهضت

مشروطه و سپس انقلاب اسلامی ایران گردید؛ ازاین‌رو اگر قیام تنباکو را سرفصلی تعیین‌کننده در تاریخ مبارزات ملت ایران بر ضد استبداد شاهنشاهی و استعمار خارجی بنامیم، سخنی به‌گزاف نگفته‌ایم.

این سخن هرگز بدان معنا نیست که پیش‌ازاین روحانیت و مرجعیت علیه استبداد و استعمار تضادی نداشته است؛ زیرا حداقل هفده سال پیش‌ازاین نهضت نیز روحانی بزرگوار حاج ملاعلی کنی علیه امتیازات ظالمانه دیگر علیه ملت ایران، قیام کرده و با فریاد کوبنده و تلاش‌های مجدانه خویش استبداد را به چالش کشانده بود و اساساً پیشینه مبارزات مرجعیت شیعه علیه قدرت‌های استبدادی و استکباری در این سرزمین بر کسی پوشیده نیست، لکن نهضت تحریم به دلیل برخورداری از ویژگی‌های خاص و فرازوفرودهای موفقیت‌آمیزش جلوه بارزتری از اقتدار مرجعیت شیعه را نمایان و پایه‌های استبداد داخلی و استعمار خارجی را بیش‌ازپیش متزلزل ساخت؛ پس از پیروزی نهضت تنباکو هنگامی که ناصرالدین‌شاه پایه‌های سلطنت استبدادی خویش را به‌شدت متزلزل دید، در گفتگویی با عالمان وقت تهران اعتراف کرد: «از این به بعد باید کارهای عمده دولت به مشورت و صواب دید علما تمام شود، امتیازی دیگر به خارجه نخواهیم داد» (تیموری، ۱۳۵۸، ص ۱۹۵).

جایگاه انقلاب اسلامی در ساختار نظام استکباری جهان

مهم‌ترین ویژگی انقلاب اسلامی، ضداستکباری بودن آن است؛ ازاین‌رو پس از پیروزی انقلاب و تأسیس نظام جمهوری اسلامی نیز مبارزه با سلطه استکبار در سطح جهان ادامه یافت. در کنار مبارزه با استکبار، هدف دیگر انقلاب، بیداری انسانی و آگاه‌سازی انسان‌های زیر سلطه برای رهایی از چنگال استکبار بوده است؛ ازاین‌رو آیت‌الله خامنه‌ای با تبیین ساختار ناعادلانه نظام بین‌الملل ذیل دو قطب سلطه‌گر و سلطه‌پذیر، هر دو گروه در این ساختار را مورد انتقاد قرار می‌دهد:

امروز دنیا به دو قطب و دو گروه تقسیم می‌شود یک گروه مسلط‌ها یک گروه تحت سلطه‌ها، هر دو گروه هم نظام‌سلطه را پذیرفته‌اند هم قدرت‌های بزرگ معتقدند و باور دارند که این سلطه و این نظام‌سلطه باید برقرار باشد و هم آن کسانی که زیر سلطه هستند، پذیرفتند و قبول کردند و تسلیم شدند که این نظام‌سلطه وجود داشته باشد این بزرگ‌ترین عیب و اشکال در وضع کنونی جهان است (مقام‌معظم‌رهبری، ۱۳۶۵/۱۱/۰۹).



الف) قطب سلطه‌گر و استکبار

قطب سلطه‌گر و مستکبر دارای توانایی‌های برتر اقتصادی، نظامی و تبلیغاتی است که به پشتوانه قدرت خود، در امور داخلی ملت‌ها و دولت‌های دیگر در عرصه‌های سیاست، اقتصاد و فرهنگ دخالت نموده و به دنبال حکومت بر جهان است. امروز بازیگران قطب سلطه‌گر تنها به بازیگران دولتی مانند دولت آمریکا یا کشورهای اروپایی منحصر نمی‌شوند؛ بلکه انواع نهادها، استکبار اعم از مراکز پولی و تجاری بین‌المللی، کمپانی‌های ملی و یا چندملیتی و شبکه‌های صهیونیستی را می‌توان در قطب سلطه و استکبار تعریف نمود؛ اما به تعبیر رهبر انقلاب، امروز مظهر کامل نظام سلطه، دولت آمریکا است (مقام معظم رهبری، ۱۳۹۲/۱۱/۲۸). ستیز اصلی انقلاب اسلامی نیز از ابتدا با روحیه استکباری دولت آمریکا بوده است که به دنبال سلطه بر ساختار سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جهان است؛ از این رو رهبر انقلاب می‌فرماید:

ما همیشه این را گفته‌ایم و این جزء مسلمات انقلاب ماست که انقلاب و نظام جمهوری اسلامی، یک تعرض عمومی به فرهنگ غیراسلامی و ضداسلامی است که امروز بر قدرت‌های جهانی حاکم است و ارکان قدرت جهانی بر اساس آن شکل گرفته است. به همین خاطر، با اسلام و با این انقلاب و این نظام مخالف‌اند؛ زیرا اجرای فرهنگ سیاسی رایج بین قدرتمندان عالم را زیر سؤال برده است. فرهنگ ما، فرهنگی مغایر با آن فرهنگ‌هاست (مقام معظم رهبری، ۱۳۷۰/۰۴/۱۰).

ب) قطب سلطه‌پذیر و وابسته

قطب دوم در ساختار ناعادلانه روابط بین‌الملل موجود، قطب سلطه‌پذیر و وابسته است که خود داوطلبانه به پذیرش سلطه قطب سلطه‌گر و استکباری تن داده است. رهبر انقلاب با شریک جرم دانستن قطب سلطه‌پذیر در ظلم قطب سلطه‌گر می‌فرماید:

امروز در دنیا نظام سلطه حاکم است این یک نظام جهانی است تسلط نظام سلطه بر دنیا و زندگی بشر، دو طرف دارد یک طرف سلطه‌گرها که همان ابرقدرت‌هایند و طرف دیگر دولت‌های سلطه‌پذیر هستند که دخالت‌های وقیحانه و گستاخانه ابرقدرت‌ها را قبول می‌کنند، اینها هم خودشان شریک جرم‌اند (مقام معظم رهبری، ۱۳۶۸/۰۴/۲۵).

انقلاب اسلامی ضمن مخالفت با هر دو قطب سلطه‌گر و سلطه‌پذیر، خود در قطب مخالف سلطه و جبهه عدالت‌خواه قرار می‌گیرد.

ج) قطب مخالف سلطه و عدالت خواه

در برابر دو قطب سلطه گر و سلطه پذیر در روابط بین الملل، انقلاب اسلامی در قطب سومی قرار دارد که نه درصدد اعمال سلطه بر ضعف است و نه حاضر به پذیرش سلطه اقویا. تنها مصداق این قطب در جهان امروز، انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی ایران است که رابطه ساختاری موجود میان ظالم و مظلوم در نظام بین الملل را برهم زده است. آیت الله خامنه ای ضمن تشریح رسالت انقلاب اسلامی در همان سال های اولیه پس از پیروزی انقلاب فرمود:

ملت ایران به طور قاطع تصمیم دارد رابطه سنتی میان ظالم و مظلوم را که رابطه مملق از طرف مظلوم و سنگدلی و قساوت از طرف ظالم است، در روابط خود با آمریکا این رابطه سنتی را بر هم بزند. شما قدرتمندتر از ما هستید، درست است؛ اما قدرت شما قدرت مادی است. ما تصمیم داریم تسلیم قدرت مادی ابرقدرت آمریکا نشویم، ... ما تصمیم داریم این رابطه ای را که همیشه دولت های بزرگ داشتند که فشار وارد می کردند روی دولت های ضعیف تا آنها را تسلیم کنند، می خواهیم این رابطه را بشکنیم، ما می خواهیم تسلیم نشویم (مقام معظم رهبری، ۱۳۵۹/۰۵/۱۰).

تز ضد استکباری انقلاب اسلامی؛ آثار و پیامدها

جمهوری اسلامی در یک دوره چهل و چند ساله با ایستادگی و مقاومت در برابر زورگویی ها، زیاده خواهی ها و تمام اقدامات خصمانه جبهه استکبار به رهبری آمریکا علیه ملت ایران نشان داده است با اتکا به قدرت خداوند و پشتیبانی مردم خویش عزت و افتخار بزرگ را نصیب ملت ایران نموده است و برای پاسداری از این عزت و شرافت، با هیچ قیمتی در برابر رفتارهای قلدرمآبانه آمریکا و متحدانش تسلیم نخواهد شد. در این فراز به برخی از آثار و پیامدهای استکبارستیزی انقلاب اسلامی اشاره می کنیم:

الف) حفظ صلح و امنیت

یکی از مهم ترین ثمرات استکبارستیزی انقلاب اسلامی، با انتخاب گزینه مقاومت در برابر دشمنان انقلاب و قدرت های استکباری، حفظ صلح و برقراری امنیت است. امروز طلیعه های پیروزی جریان مقاومت و در رأس آن ملت مسلمان ایران در حالی آشکار



می‌گردد که درستی نکته کلیدی رهبر فرزانه انقلاب مبنی بر اینکه «هزینه سازش و تسلیم در برابر دشمن بسیار سنگین‌تر از هزینه مقاومت است»، بار دیگر برای ملت ایران و تمام ملت‌های آزاده جهان به اثبات رسیده است. تجربه الگوی مقاومت نشان داد این الگو هیچ نقطه سیاه و تاریکی ندارد و برخلاف پیش‌بینی جریان سازشکار، مقاومت و نمایش اقتدار جمهوری اسلامی هم‌اینک نه تنها سایه جنگ را بر سر ایران نگسترانید؛ بلکه در عمل حتی جرئت آغاز یک جنگ کم‌شدت از سوی دشمنان را که در برابر نمایش اقتدار ایران قرار گرفته‌اند را نیز از ایشان سلب نموده است. اکنون دشمنان ملت ایران تحت تأثیر روحیه ضد استکباری انقلاب اسلامی چنان ناامید و مرعوب گردیده‌اند که چاره‌ای جز تجدیدنظر در محاسبات اشتباه خود در منطقه ندارند. متحدان منطقه‌ای آمریکا به‌ویژه عربستان و امارات متحده به‌وضوح احساس می‌کنند برای بازگرداندن اعتبار خود چاره‌ای جز دست برداشتن از دشمنی آشکار با جمهوری اسلامی و بازگشت به سمت ایران ندارند. تحلیل‌گران سیاسی موج اقدامات غیرمنتظره دو هم‌پیمان مهم آمریکا در منطقه در ماه‌های اخیر را در راستای همین سیاست تحلیل نموده‌اند. امارات متحده عربی با خارج کردن شمار زیادی از نیروهای خود از یمن، هیئت امنیتی بلند پایه‌ای را به تهران می‌فرستد و به‌طور آشکار تلاش می‌کند خود را به ایران یعنی همان کشوری که تا دیروز آن را در صدر لیست خطرناک‌ترین دشمنان خود و محل امنیت و ثبات در منطقه معرفی می‌کرد، نزدیک کند؛ زیرا به تعبیر بسیاری از تحلیل‌گران سیاسی، حاکمان امارات به این اعتقاد رسیده‌اند که از جنگ در یمن که وارد پنجمین سال خود شده هرگز پیروز خارج نخواهند شد و علاوه بر آن با وقوع هر جنگی در منطقه علیه ایران، امارات به‌عنوان کشوری که پایگاه‌های مهم نظامی آمریکا در آن واقع شده است، هدف حملات تلافی‌جویانه ایران قرار خواهد گرفت و از مهم‌ترین قربانیان جنگ خواهد بود. بخصوص که آنان در اتفاقات اخیر شاهد روحیه شجاعانه و مقتدرانه ایران در سرنگونی پهپاد متجاوز آمریکایی و یا توقیف نفت‌کش انگلیسی به‌عنوان یک پاسخ تلافی‌جویانه در مقابل بازداشت یک تانکر نفت ایرانی در تنگه جبل‌الطارق بوده‌اند و یا جدی بودن ایران در کاهش تعهدات برجامی به‌رغم تهدیدات مکرر آمریکا را مشاهده کردند و به‌درستی دریافتند قدرت‌هایی که تاکنون با پنهان شدن پشت آنان به ابراز

دشمنی با جمهوری اسلامی می‌پرداختند، در برابر اقتدار جمهوری اسلامی و عزم قاطع آن برای دفاع از منافع ملی و نظام اسلامی حرفی برای گفتن نداشتند. عربستان سعودی نیز که اکنون با فرار متحد اصلی خود از جنگ یمن به شدت احساس تنهایی می‌کند و پس از پنج سال جنگ علیه ملت مظلوم یمن که وعده پیروزی چندهفته‌ای آن را داده بود؛ اما اکنون پس از پنج سال باید عمق خاک خود را در معرض موشک‌ها و پهپادهای حوثی‌ها ببیند، چاره‌ای جز تغییر خط‌مشی خود در تشدید تنش‌ها علیه ایران نمی‌بیند و به شکلی بی‌سابقه درصدد ارتباط گرفتن با تهران برآمده است. این همه نشانه‌هایی از کارآمدی نظریه مقاومت در برابر استکبار است؛ نظریه‌ای که کارایی خود را پیش‌ازاین در مقاطع و مکان‌های گوناگون دیگری نیز به اثبات رسانده و عزت و افتخار و برقراری صلح و امنیت را برای جریان مقاومت به رهبری انقلاب اسلامی ایران به ارمغان آورده است.

ب) شکست دشمن

وعدۀ الهی همواره پیروزی اهل حق در برابر ستمگران و مستکبران بوده است (طور: ۴۲؛ قصص: ۵؛ محمد: ۷؛ حج: ۴۰) آیت‌الله خامنه‌ای با اشاره به این وعده الهی می‌فرماید: «خداوند متعال در آیات مکرر قرآن این وعده را داده است که اهل حق، طرفداران حق، پیروز نهایی‌اند؛ آیات فراوان قرآن بر این معنا دلالت می‌کند. ممکن است قربانی بدهند اما درنهایت شکست نمی‌خورند؛ آنها پیروز هستند در این صحنه؛ قربانی دارند اما ناکامی ندارند» (مقام معظم رهبری، ۱۳۹۸/۳/۱۴).

تجربه تاریخ انقلاب نشان داده که عقب‌نشینی در برابر دشمن موجب جری‌تر شدن او می‌شود؛ اما اگر ایستادگی کنیم او عقب خواهد نشست: «هرجا ما ایستادگی کردیم و مقاومت کردیم، توانستیم پیش برویم؛ هرجا تسلیم شدیم و طبق میل طرف مقابل حرکت کردیم، ضربه خوردیم» (همان).

پیامد استکبارستیزی انقلاب اسلامی، شکست‌های پی‌درپی آمریکا در مقابل جمهوری اسلامی ایران از ابتدای پیروزی انقلاب تاکنون بوده است. امروز جمهوری اسلامی ایران برخلاف تصور برخی که همچنان در توهم «قدرت بلامنازع آمریکا» به سر می‌برند، در برابر یک نظام مقتدر شکست‌ناپذیر قرار ندارد؛ دولت آمریکا در چالش ۴۳ ساله خود با جمهوری اسلامی شکست‌های پی‌درپی را تجربه نموده است. مهم‌ترین هدف آمریکا از تحریم‌های



گسترده علیه ایران عقب نگه داشتن و به‌زاند آوردن نظام جمهوری اسلامی بود درحالی‌که این موضوع نه تنها هرگز تحقق نیافت؛ بلکه به پیشرفت و خودکفایی این نظام در تولید بسیاری از کالاهای استراتژیک منجر گردید و این بزرگ‌ترین شکست برای آمریکا است.

ج) کاهش هزینه

یکی از آثار روحیه ضداستکباری انقلاب اسلامی ایران، کاهش هزینه در مقایسه با سازش است. واقعیت این است که هزینه سازش و تسلیم، به‌مراتب از هزینه مقاومت بیشتر است. آیت‌الله خامنه‌ای با ذکر شاهد مثال‌های متعدد برای این واقعیت می‌فرماید:

مقاومت البته هزینه دارد، بدون هزینه نیست؛ اما هزینه تسلیم در مقابل دشمن بیشتر است از هزینه مقاومت. وقتی شما در مقابل دشمن تسلیم می‌شوید، باید هزینه بدهید. رژیم پهلوی در مقابل آمریکا تسلیم بود - خیلی اوقات هم ناراحت بودند، ناراضی بودند اما تسلیم بودند، می‌ترسیدند - هم نفت می‌داد، هم پول می‌داد، هم باج می‌داد، هم توسی می‌خورد! امروز دولت سعودی هم همین‌جور است؛ هم پول می‌دهد، هم دلار می‌دهد، هم بر طبق خواست آمریکا موضع‌گیری می‌کند، هم توهین می‌شنود؛ به او می‌گویند «گاو شیرده»! هزینه سازش، هزینه تسلیم، هزینه عدم مقاومت، از هزینه مقاومت به‌مراتب بیشتر است؛ هزینه مادی هم دارد، هزینه معنوی هم دارد (مقام معظم رهبری، ۱۳۹۸/۰۳/۱۴).

در طول بیش از چهار دهه از عمر انقلاب اسلامی ایران بارها ثابت گردیده وادادگی و انفعال در برابر قدرت‌های استکباری همواره هزینه‌های به‌مراتب سنگین‌تری در مقایسه با حفظ روحیه انقلابی‌گری و مقاومت و ایستادگی در برابر ظلم قدرت‌های استکباری برای میهن اسلامی‌مان داشته است؛ زیرا قدرت‌های استکباری به هیچ‌چیز قانع نیستند و همان‌طور که در تعاملات چند سال اخیر دیدیم، هر عقب‌نشینی در مقابل دشمنان، آنها را به مطالبات جدید وامی‌دارد و این سلسله عقب‌نشینی و مطالبه تازه هیچ پایانی ندارد. وضعیت امروز مردم فلسطین نتیجه چند دهه سازش سران تشکیلات خودگردان است که بعد از ده‌ها مذاکره با رژیم اشغالگر قدس تنها به یک باریکه کوچکی از کشورشان رضایت دادند درحالی‌که جنوب لبنان آزاد شده نتیجه چالش حزب‌الله لبنان با استکبار جهانی است. هزینه سازش رژیم پهلوی با انگلیس و آمریکا، جدا شدن بحرین به‌عنوان بخشی از خاک

سرزمین ایران بود و نتیجه مقاومت و ایستادگی در جنگ تحمیلی هشت ساله با استکبار جهانی، حفظ میهن و ممانعت از واگذاری حتی یک وجب از خاک این کشور به دشمنان را در پی داشت. هزینه سازش، تحمیل قراردادهای ننگین ترکمانچای و گلستان به کشور ایران بود؛ واگذاری حوزه آبی هیرمند، ارتفاعات مرزی آذربایجان و... بود. گرچه هزینه مقاومت ما در برابر استکبار، تحریم ایران بوده است اما هزینه سازش با دشمن نیز به مراتب سنگین تر از تحریم خواهد بود. این در حالی است که تجربه چهار دهه رویارویی انقلاب اسلامی ایران با دولت استکباری آمریکا و هم‌پیمانانش نشان داده که تحریم در ایران می‌تواند عامل پیشرفت‌های بزرگ باشد. بدون تردید و به اعتراف دشمنان نظام اسلامی، پیشرفت‌های مهم جمهوری اسلامی در دوران جنگ تحمیلی و بعد از آن نتیجه تحریم‌ها بوده است. اگر در دوران جنگ ما را تحریم نمی‌کردند و مانند دشمن متجاوز به انواع سلاح‌های پیشرفته مجهز می‌ساختند، امروز هیچ‌گاه از پیشرفت‌های خیره‌کننده صنایع دفاعی خبری نبود. جنگ تحمیلی به ما ثابت کرد که باید روی پای خود بایستیم و با اتکا به توانمندی‌های داخلی از حق خود دفاع کنیم. ماجرای ساخت و تولید واکسن کرونا هم از همین دست بود. دستیابی به تکنولوژی ساخت واکسن کرونا که شامل کشت سلول و سپس تکثیر ویروس و در نهایت کشتن ویروس و فیلتراسیون آن می‌شود، ایران را به جمع شش کشور واکسن‌ساز دنیا وارد کرد. به فاصله سه روز از صدور مجوز تولید واکسن برکت در ایران، آمریکا که عملاً دیگر سودی از تحریم واکسن نداشت، رسماً تحریم واکسن کرونا را لغو کرد تا حداقل وجهه بین‌المللی خود را حفظ کند و گوشه‌چشمی هم به بازار ایران داشته باشد...!

از نگاه تحلیل‌گران سیاسی، سقوط دولت وابسته افغانستان؛ سرانجام سازش با غرب است. فروپاشی سریع بیش از سیصد هزار نیروی مسلح تحت تعلیم آمریکا در افغانستان و در نهایت سقوط این کشور به دست طالبان، در اذهان محققان تاریخ خاطره اشغال ایران در شهریورماه ۱۳۲۰ پس از فروپاشی چندساعته ارتش به اصطلاح مدرن و مجهز رضاشاه را که تحت سلطه و نظارت فرماندهان انگلیسی به وجود آمده بودند، زنده کرد. ارتش رضاشاهی متکی به ملت و برای ملت ایران نبود؛ ارتشی بود که در چرخه وابستگی به قدرت‌های بیگانه شکل گرفت و هرگز خود را از ملت و برای ملت نمی‌دانست. امروز چنین سرنوشتی



برای دولت افغانستان و ارتش این کشور زیر سایه وابستگی به غرب رقم خورده است؛ دولتی وابسته که تمام قدرت و موجودیت خود را از استکبار غرب و نه ملت افغانستان می‌دید. مردم افغانستان به چشم خود دیدند که آمریکای جنایتکار بیست سال پیش افغانستان را اشغال کرد و به مردم ستم‌دیده این کشور که سرزمین‌شان سال‌ها زیر چکمه سربازان اشغالگر لگدمال شده بود، به‌دروغ نوید برقراری امنیت، آزادی و دموکراسی را داد؛ اما درنهایت پس از بیست سال با فداکردن نوکران و وابستگان سیاسی خویش در افغانستان از این کشور فرار کرد. مردمی که فکر می‌کردند پیمان‌های استراتژیک و امنیتی با آمریکا نجات‌بخش کشورشان خواهد بود متوجه اشتباه فاحش خود شدند.

اشغال ایران در شهریورماه ۱۳۲۰ نیز نتیجه دو دهه وابستگی، اعتماد نابه‌جا و بی‌ارادگی حاکمی دست‌نشانده در ایران بود که نصب و عزلش هر دو به دست قدرتهای غربی و استکباری اتفاق افتاد. همان‌گونه که کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ایران نیز نتیجه اعتماد اشتباه دکتر محمد مصدق به آمریکا بود. مصدق عقیده داشت برای مقابله با انگلیس می‌توان روی آمریکا حساب کرد و ازاین‌جهت به کمک آمریکا چشم امید دوخته بود؛ اما این خوش‌بینی هزینه سنگینی به کشور تحمیل نمود.

د) حفظ عزت و اقتدار

استکبارستیزی در انقلاب اسلامی ایران، همواره عزت و اقتدار را برای ملت ایران به ارمغان آورده است. سرنگونی پهلپاد فوق پیشرفته آمریکایی که ادعا می‌شد جزء گران‌ترین و توانمندترین پهلپادهای جاسوسی جهان بشمار می‌رفت، جلوه‌ای از اقتدار ایران است که در مبارزه با دولت استکباری آمریکا به‌دست‌آمده است. سرنگونی «گلوبال هاوک» پهلپاد فوق پیشرفته آمریکایی از سوی سپاه پاسداران که به مرزهای ایران تجاوز نموده بود، شوک بزرگی به فرماندهان نظامی آمریکا و سران کاخ سفید وارد ساخت و کارشناسان غربی را نیز به اعتراف در خصوص قدرت و دقت بالای نظامی و دفاعی جمهوری اسلامی ایران واداشت. سرنگونی این پهلپاد فوق پیشرفته و به‌اصطلاح رادارگریز با تنها شلیک یک موشک ایرانی و اصابت دقیق موشک به آن درحالی‌که همراه با آن یک هواپیمای دیگر با ۳۶ سرنشین در حال پرواز بود، نشان از دقت و قدرت بالای پدافندی جمهوری اسلامی ایران داشت؛ ازاین‌رو در واکنش‌های اولیه دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا در مواجهه با این رخداد بزرگ

نظامی، نوعی سردرگمی آشکار به چشم می‌خورد که مجموعه‌ای از تهدید و عقب‌نشینی را شامل می‌شود و درنهایت از تمایل او به تنش‌زدایی با ایران حکایت دارد.

زمانی که جمهوری توسط دولت آمریکا تحریم می‌شود و این قدرت استکباری تهدید می‌کند به ایران اجازه نخواهد داد یک قطره نفت خود را به فروش رساند، پهلوگرفتن نفتکش‌های ایرانی با پرچم جمهوری اسلامی در بندر ونزوئلا، کشوری که حیات خلوت آمریکا به شمار می‌رود، تحقیر قدرت آمریکا و اقتدار جمهوری اسلامی را به اثبات می‌رساند. به دنبال تصمیم قاطع ایران مبنی بر ارسال محموله‌های بزرگ بنزین به ونزوئلا تحت تحریم - اقدام شجاعانه‌ای که شاید بزرگ‌ترین قدرت‌های رقیب آمریکا در جهان نیز جرئت انجام آن را نداشته باشند - و پس‌ازآنکه دولت آمریکا اعلام کرد با اعزام رزم‌ناوهای خود به منطقه کارائیب، به مقابله با نقض تحریم‌های آمریکا از سوی ایران خواهد رفت، جهان بار دیگر به انتظار نتایج یکی دیگر از چالش‌های بزرگ میان ایران و آمریکا نشست؛ اما همان‌گونه که در واقعه موشک‌باران پایگاه آمریکایی عین‌الأسد؛ توقیف نفت‌کش انگلیسی و چالش‌های دیگر میان ایران و آمریکا به اثبات رسید، آمریکا هرگز جرئت عملی ساختن تهدیدات خود در برابر ایران قدرتمند را ندارد و مواجهه اقتدارآمیز و عزت‌مدارانه ایران در برابر آمریکا، همواره این کشور را به عقب‌نشینی واداشته است. روزنامه الکترونیکی «رأی‌الیوم» پس از ورود نخستین نفت‌کش حامل سوخت ایران به ونزوئلا ضمن ستایش از این اقدام شجاعانه ایران نوشت: «می‌دانیم احساس دونالد ترامپ رئیس‌جمهور آمریکا که پیگیر رسیدن نخستین نفت‌کش ایرانی به یکی از بندرگاه‌های ونزوئلاست، چیست؟ اقدامی که چالش قوی برای تهدیدهای وی و شکست محاصره‌ی ظالمانه‌ای است که به ونزوئلا تحمیل کرده، ولی خوب می‌دانیم که احساس فرد شکست‌خورده خوار شده را دارد» «رأی‌الیوم» با اشاره به اینکه اقدام تهران، حمایت از ونزوئلا و ملت و رئیس‌جمهور این کشور و شکست محاصره آمریکاست، تأکید کرد، تفاوت اساسی بین ایران و آمریکا این است که تهران فرآورده نفتی به یک ملت محاصره‌شده فرستاده که سران آن، «نه» بزرگی به تلاش‌های آمریکا برای به‌زانو درآوردن کشور خود گفته‌اند، ولی آمریکا نیروهای مزدور خود را برای سرنگونی «نیکولاس مادورو» رئیس‌جمهور منتخب ونزوئلا فرستاده تا یکی از



مزدوران خود را در رأس هرم قدرت این کشور قرار دهد. به گزارش این روزنامه، «رئیس‌جمهور آمریکا به‌خوبی پی برده است که ایران هر تهدیدی کرده، آن را عملی کرده است و می‌داند زمانی که ایران، به دولت آمریکا نسبت به هرگونه مزاحمت برای نفتکش‌های ایرانی، هشدار داد، حتماً پاسخ ویرانگری به هرگونه اقدام آمریکا خواهد داد». در اینجا جا دارد مقایسه‌ای از عزت و اقتدار فعلی ایران با قبل از انقلاب نیز داشته باشیم و این اقدام شجاعانه ایران تحت تحریم‌های ظالمانه آمریکا را با وضعیت ایران در دوره پهلوی مقایسه کنیم؛ پس از ملی شدن صنعت نفت ایران در سال ۱۳۲۹ و با به رسمیت شناخته نشدن این اقدام از سوی استعمار انگلیس، دولت انگلستان ایران را مورد تحریم نفتی قرار داد و مانع از فروش نفت ایران به دیگر کشورها شد؛ در این مقطع انگلستان علی‌رغم اینکه در آن دوره اقتدار چندانی نیز برایش باقی نمانده بود، تهدید کرد چنانچه کشتی‌های نفت‌کش یک کمپانی از دولت ایران (مصدق) نفت خریداری کند مورد تهدید ناوهای جنگی انگلیس قرار خواهد گرفت. دراین‌بین تنها شرکت خصوصی «ایپم» ایتالیایی تصمیم گرفت با ۲۵ درصد تخفیف و با پرداخت شکر در برابر نفت، نفت ایران را خریداری نماید. یک شرکت خصوصی ایتالیایی با اجاره نفت‌کش رزماری، در حصار تحریم اقتصادی انگلیس وارد بندر ماهشهر شد و پس از بارگیری نفت با پرچم هندوراس به سمت مقصد خود حرکت کرد؛ اما به ناگهان کشتی در مسیر اروپا متوقف شد و پس از چند روز بی‌خبری خبر توقیف نفت‌کش رزماری توسط انگلیس منتشر شد. در دادگاه عدن انگلیس استدلال کرد که شرکت نفت انگلیس - ایران، مالک قانونی تمام نفت ایران است و رزماری در حال حمل دارایی‌های مسروقه بوده است درنتیجه حکم دادگاه به نفع انگلیس تمام شد، درنهایت با رأی دادگاه، نفت ایران به شرکت سابق (انگلیس) رسید و حتی هزینه‌های تخلیه بار و دادرسی نیز از ایران دریافت شد!

در دوره رضاشاه نیز وضع ایران بهتر از این نبود. زمانی که بحرین که جزئی از خاک ایران بود، تحت سلطه انگلیسی‌ها قرار داشت، رضاشاه برای اینکه انگلیسی‌ها را از خود ناراضی نسازد هرگز جرئت اعتراض علنی علیه انگلستان و دفاع از اتباع ایرانی این جزیره را پیدا نکرد تا اینکه در سه دهه بعد فرزندش محمدرضا در راستای جلب حمایت آمریکا و

انگلیس ننگ جدایی بحرین از ایران را به جان خرید. درنهایت بحرین تحت حکومت یک دولت دست‌نشانده انگلیسی در روز ۲۳ مرداد ۱۳۵۰ رسماً استقلال خود را از سرزمین مادری خود ایران اعلام کرد و ایران نخستین کشوری بود که یک ساعت پس از اعلام استقلال، آن کشور را به رسمیت شناخت!

ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی زیر تحریم‌های شدید غرب توانست در دفاع از منافع ملی کشور اقتداری مثال‌زدنی از خود به نمایش گذارد. در طول هشت سال دفاع در برابر متجاوزان به این سرزمین اجازه نداد یک وجب از خاک ایران از این کشور جدا شود. ۶۷ سال پس از ماجرای نفت‌کش رزماری، انگلیس اقدام به توقیف یک نفت‌کش ایرانی (گریس - ۱) کرد؛ اما این بار انگلیس در برابر اقدام شجاعانه نیروی دریایی سپاه در توقیف نفت‌کش انگلیسی مجبور به عقب‌نشینی و آزادسازی نفت‌کش ایرانی شد.

جمع‌بندی

امروز می‌توان گسترش الگوی استکبارستیزی انقلاب اسلامی به سراسر جهان را مشاهده کرد. با بیداری ملت‌ها، قدرت قطب سلطه‌گر که در رأس آن آمریکا قرار دارد در حال افول است. نشانه‌های این افول را امروز می‌توان در بحران اقتصادی و افزایش بی‌سابقه بدهی‌های آمریکا، شکست سیاست‌های منطقه‌ای و جهانی، منفور شدن وجهه آمریکا در بین مردم جهان و افزایش مشکلات و نارضایتی‌های اجتماعی مشاهده کرد. از سوی دیگر، تحولات جهان اسلام و بیداری ملت‌های مسلمان و تغییرات در کشورهای شمال آفریقا و غرب آسیا از نشانه‌های دیگر این تحول است. تضعیف رژیم صهیونیستی به‌عنوان یکی دیگر از نمادهای قطب سلطه‌گر، نشانه‌ای از ضعف عمومی این قطب به شمار می‌آید. در کنار این مسائل، سر برآوردن قدرت‌های جدید در عرصه بین‌الملل و ظهور بازیگران جدید در کنار بازیگران سنتی در آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین که به‌تازگی وارد عرصه شده و در تلاش‌اند جایگاه خود را در نظم جدید پیش‌رو، تثبیت کنند نشان از حرکت جهانی به سمت شکل‌گیری قطب مخالف سلطه و قدرت‌های استکباری است. تحولات موجود در جهان نشان می‌دهد برآمدن قدرت‌های جدید با بروز ضعف در قدرت‌های استکباری همراه بوده است. چشم‌انداز تحولات جهانی، نویدبخش یک نظام چندوجهی است که در آن، قطب‌های

سلطه‌گر جای خود را به مجموعه‌ای از کشورها و فرهنگ‌ها و تمدن‌های متنوع و با
خاستگاه‌های گوناگون اقتصادی و اجتماعی و سیاسی می‌دهند. بدون تردید انقلاب اسلامی
آغازگر این تحول جهانی بود و باروحیه ضداستکباری خود آن را تداوم بخشیده است.



فهرست منابع

۱. آشوری، داریوش، دانشنامه سیاسی، چاپ شانزدهم، تهران: مروارید، ۱۳۷۸.
۲. بیانات مقام معظم رهبری در مراسم سی‌امین سالگرد رحلت امام خمینی رحمته الله علیه، ۱۳۹۸/۰۳/۱۴.
۳. تیموری، ابراهیم، تحریم تنباکو: مقاومت منفی در ایران، تهران: جیبی، ۱۳۵۸.
۴. روزناو، جمیز، «پیچیدگی و تناقض‌های جهانی‌شدن»، ترجمه احمد صادقی، مجله سیاست خارجی، سال سیزدهم، شماره چهارم، زمستان ۱۳۷۸، ص ۱۹-۳۳.
۵. گولد، جولیس و کولب، ویلیام، فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه باقر پرهام و همکاران، تهران: مازیار، ۱۳۹۲.
۶. گیدنز، آنتونی، جهان رهاشده، گفتارهایی درباره یکپارچگی جهانی، ترجمه علی‌اصغر سیدی و یوسف حاجی عبدالوهاب، تهران: علم و ادب، ۱۳۷۹.
۷. لاتوش، سرژ، غربی‌سازی جهان (اهمیت، وسعت و حدود حرکت به سوی یکپارچگی جهان)، ترجمه فرهاد مشتاق صفت، تهران: سمت، ۱۳۷۹.
۸. والستاین، ایمینوئل موریس، سیاست و فرهنگ در نظام متحول جهانی (ژئوپلیتیک و ژئو کالچر)، ترجمه پیروز ایزدی، تهران: نی، ۱۳۷۷.
۹. Wallerstein, Imanuel (1974), The Modern World System, New York: Academic Press.

دولت تراز انقلاب اسلامی از دیدگاه مقام معظم رهبری

غلامرضا مهربان*

چکیده

دولت یکی از ضروری‌ترین نیازهای جوامع امروزی و هسته اصلی حیات سیاسی نوین به شمار می‌رود. اهمیت دولت در علم سیاست به اندازه‌ای است که برخی آن را موضوع اصلی علم سیاست می‌دانند. با تمام اهمیت و کارکردی که دولت در علم سیاست و جامعه دارد؛ اما متأسفانه علوم سیاسی ما به خاطر ضعف در مفهوم‌سازی و نظریه‌پردازی نگاه روشنی به دولت ندارد و در این زمینه خلأ وجود دارد؛ از این رو تبیین دیدگاه‌ها و اندیشه‌های متفکران اسلامی درباره دولت، می‌تواند از خلأ موجود بکاهد. در پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی و مطالعه کتابخانه‌ای به بررسی دولت از منظر مقام معظم رهبری پرداخته شده و دیدگاه‌های ایشان درباره دولت با استفاده از چارچوب نظری علل اربعه در یک الگوی مفهومی نظم یافته‌اند. به نظر می‌رسد نظرات ایشان در این باب از هماهنگی لازم برخوردار است و ایشان دولت مطلوب و تراز انقلاب اسلامی را «دولت اسلامی» می‌داند که مبانی، منابع، شکل، کارگزاران، نهادها، وظایف و اهداف متناسب با خود را دارد.

واژگان کلیدی: دولت، علل اربعه، دولت اسلامی، مقام معظم رهبری، انقلاب اسلامی.

*. دکتری علوم سیاسی، دانشگاه باقرالعلوم (ع): mehraban9754@gmail.com

مقدمه

دولت یکی از ضروری‌ترین نیازهای جوامع امروزی است که جایگزینی برای آن نمی‌توان یافت. دولت به عنوان «هسته اصلی حیات سیاسی نوین مسلماً عضو ساده زائدی نیست که بتوان به حذف آن نظر داد.» (اوزر، ۱۳۸۹، ص ۱) اهمیت دولت در علم سیاست به اندازه‌ای است که برخی آن را موضوع اصلی علم سیاست می‌دانند (برزگر، ۱۳۸۵، ص ۷) دولت به منزله ابزاری در خدمت تلاش هدفمند انسان برای تنظیم امر سیاسی، یکی از عظیم‌ترین دستاوردهای بشری به شمار می‌رود که سرشت آن گویی با نیروها، قدرت‌ها و نهادها عجین شده است. بی‌شک گذر از دوران بی‌دولتی به عصر دولت‌های بزرگ، نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌دهی تمدن انسانی و تحقق حقوق مدنی ایفا کرده است، آن‌سان که می‌توان گفت جوامع بشری بدون وجود دولت‌ها هرگز نمی‌توانستند منزلت امروزی را بیابند (توحیدفام، ۱۳۸۱، ص ۱) با تمام اهمیت و کارکردی که دولت در علم سیاست و جامعه دارد؛ اما متأسفانه علوم سیاسی ما به‌خاطر ضعف در مفهوم و اندیشه، نگاه روشنی به دولت ندارد. نه دانش‌آموختگان علوم سیاسی متخصص دولت می‌شوند و نه حتی در سطوح مختلف دانشگاهی به درس دولت توجه لازم می‌شود. از همین روی خلأ وجود متفکر و متخصص دولت در عرصه سیاسی جمهوری اسلامی محسوس است؛ بنابراین به نظر می‌رسد در این زمینه باید تلاش‌های جدی صورت بگیرد و با تبیین دیدگاه‌ها و اندیشه‌های متفکران اسلامی از دامنه نواقص مزبور کاسته شود. در همین راستا مقاله حاضر درصدد بررسی دیدگاه مقام‌معظم‌رهبری آیت‌الله خامنه‌ای در مورد دولت برآمده است. علاوه بر صاحب‌اندیشه بودن ایشان، نقش مؤثر او در ایجاد، استقرار و استمرار دولت در دوران پیچیده ایران بعد از انقلاب اسلامی، بر اهمیت بررسی اندیشه‌های ایشان در زمینه دولت می‌افزاید.

بدین‌ترتیب سؤال اصلی این نوشتار این است که: «از نظر آیت‌الله خامنه‌ای ماهیت، انواع، سازوکار و اهداف دولت تراز انقلاب اسلامی چیست؟ در پاسخ به این سؤال با استفاده از چارچوب نظری علل اربعه اندیشه‌های ایشان درباره دولت بررسی می‌گردد؛ و تلاش شده برای تمامی مطالب، کدها و ارجاعات روشنی از بیانات و مکتوبات ایشان ارائه شود؛ از این‌رو ابتدا به توضیح چارچوب نظری تحقیق و مفهوم‌شناسی پرداخته شده و سپس



علل اربعه دولت از منظر ایشان مورد کنکاش قرار گرفته است.

در این تحقیق با استفاده از چارچوب نظری علل اربعه، تمامی مطالب و یافته‌های مربوط به موضوع تحقیق در یک الگوی مفهومی منسجم نظم یافته‌اند. در اینجا به‌طور مختصر پیرامون چارچوب نظری مذکور توضیحاتی داده می‌شود. چارچوب نظری علل اربعه از فلسفه اسلامی اخذ شده است. از منظر فلاسفه هر معلول و ممکن نیازمند علت است. در یک تقسیم‌بندی علت به چهار قسم تقسیم می‌شود. تقسیم علت به علل اربعه - فاعلی، غایی، مادی، صوری - از تقسیمات ارسطویی است. اگر فاعل را انسان فرض کنیم، فاعل خود انسان است که علت ایجادکننده فعل است. غایت یا علت غائی همان چیزی است که انسان فعل را به‌خاطر رسیدن به او انجام می‌دهد و البته غایت از آن جهت علت شمرده می‌شود که مکمل و متمم علت فاعلی است؛ زیرا تصور غایت است که اراده انسان را برمی‌انگیزد و انسان را که در حد فاعل بالقوه است به حد فاعل بالفعل می‌رساند. صورت، همان فعلیت و حالتی است که انسان به ماده خارجی می‌دهد و آن همان است که معلول واقعی علت فاعلی است. ماده، عبارت است از آن چیزی که صورت را قبول می‌کند و فعلیت را می‌پذیرد (مطهری، ۱۳۷۴، ج ۶، ص ۶۹۱) به یک معنا، وقتی از فلسفه پدیده‌ای که نبوده و به وجود آمده است، پرسش می‌کنیم، درواقع، از این چهار علت سؤال کرده‌ایم (لک‌زایی، ۱۳۸۹، ص ۸) از این منظر، هرگاه از فلسفه «دولت» پرس‌وجو کنیم، چهار پرسش زیر مدنظر است:

۱. علت مادی دولت چیست؟

۲. علت صوری دولت چیست؟

۳. علت فاعلی دولت چیست؟

۴. علت غایی دولت چیست؟

برای اینکه پرسش‌های فلسفی مذکور به ادبیات رایج در متون سیاسی نزدیک شود. می‌توانیم این پرسش‌ها را به ترتیب به این شکل نیز مطرح کنیم:

۱ - مبانی و منابع ایجاد دولت چیست؟

۲ - انواع دولت چیست؟

۳ - افراد، کارگزاران، نهادها و سازمان‌هایی که شایستگی دارند ایجاد دولت و انجام امور آن به آنها سپرده شود، چه شرایطی دارند؟

۴ - هدف از ایجاد دولت چیست؟

در مباحث پیش رو با بهره‌گیری از چارچوب نظری فوق که برگرفته از فلسفه اسلامی است، دیدگاه مقام معظم رهبری درباره دولت مورد بررسی قرار می‌گیرد.

مفهوم‌شناسی دولت

گفتنی است که متفکران و پژوهشگران سیاسی در مورد تعریف دولت توافق نظر ندارند. اختلاف نظر پیش از هر چیز به گوناگونی اندیشه‌ها در مورد سرشت دولت که بر تعریف‌ها اثر می‌گذارد، مربوط است. درحالی‌که برخی از متفکران سیاسی دولت را در اساس یک ساختار طبقاتی می‌دانند، دیگران بر این اندیشه‌اند که دولت فراتر از طبقات و نمایانگر کل اجتماع است. عده‌ای آن را نظام قدرت می‌دانند، دیگران نظام رفاه. برخی آن را تضمین‌کننده زندگی جمعی می‌دانند درحالی‌که عده‌ای آن را نهادی اخلاقی می‌دانند که از رفاه و تأمین اخلاقی انسان جدایی‌ناپذیر است. برخی آن را از دیدگاه حقوق محض به مثابه اجتماعی تلقی می‌کنند که طبق قانون سازمان یافته است و برخی آن را با خود ملت یا جماعت یکسان می‌دانند. عده‌ای بر جنبه ساختاری آن تأکید دارند و برخی دیگر بر جنبه کارکردی آن (عالم، ۱۳۷۸، ص ۱۳۴) همچنین مفهوم دولت به معانی مختلفی اطلاق می‌شود. مفهوم دولت به معنای اعم، نظام سیاسی و رژیم حاکم بر هر کشور را در برمی‌گیرد که شامل جمعیت، سرزمین، هیئت حاکمه و حاکمیت سیاسی می‌شود. دولت به معنای عام شامل هیئت و نهاد حاکمه می‌شود که خود متشکل از نیروها و نهادهایی است، به این معنا هر سه قوه را در برمی‌گیرد و شخصیت حقوقی محسوب می‌گردد. دولت به معنای خاص، شامل قوه مجریه می‌شود و دولت به معنای اخص، هیئت وزیران یا کابینه را در برمی‌گیرد. به کارگیری واژه «دولت» برای این مفاهیم چهارگانه بدون مشخص کردن مفهوم مورد نظر یکی از مشکلات عرصه سیاست است که در موارد بسیاری پیامدها و آثار منفی را به دنبال دارد. بدون ورود به مناقشاتی که در زمینه تعاریف و مفاهیم دولت در بین متفکران علم سیاست وجود دارد، در اینجا به کاربری‌های مفهومی دولت در بیانات



مقام معظم رهبری می‌پردازیم. ایشان در برخی از بیانات خود، دولت را به معنای خاص، یعنی قوه مجریه، به کار برده‌اند. به عنوان نمونه در بیانات خود در مراسم بیعت وزیر کشور به همراه معاونان، مشاوران و استانداران می‌فرماید: «استاندار باید محور کل استان باشد ... از فرصت‌های گوناگون استفاده کنید و به عنوان نماینده دولت با مردم حرف بزنید.» (حسینی‌خامنه‌ای، ۶۸/۰۳/۱۹، ص ۲۶) و یا «امروز، رئیس‌جمهور و دولت و نمایندگان مجلس و رهبری متعلق به مردم‌اند.» (همان، ۶۸/۰۴/۱۸، ص ۱۵۳) در هر دو مورد دولت به معنای قوه مجریه به کار رفته است. همچنین ایشان دولت را به معنای عام به طور مکرر به کار برده‌اند. در این معنا دولت شامل نیروها، نهادها و سه قوه اصلی کشور می‌شود. در این باره می‌فرماید: «در مجموعه دستگاه دولت، دولت به معنای عام، یعنی مجموعه دستگاه حکومت، اعم از قوه مجریه، قوه قضائیه و دستگاه‌هایی که هر کدام به نحوی در کار اداره کشور دخالت دارند باید این احساس وجدانی درونی جهت‌گیری به سمت آرمان‌های اسلامی، همواره زنده باشد.» (همان، ۶۹/۰۶/۰۱، ص ۱۹۱) خطاب به مسئولان و کارگزاران قوای مختلف نظام اسلامی می‌گویند: «به طور کلی وظایفی به عهده ماست، هم ما به عنوان دولت و حکومت، هم ما به عنوان یک فرد مسلمان ... البته در حکومت حق، در آنجایی که قدرت در دست بندگان خدا، مؤمنین بالله و مؤمنین به سبیل الله قرار دارد، این وظیفه سنگین‌تر است. چرا؟ چون توانایی شما به عنوان جزئی از مجموعه حکومت دولت، با توانایی فردی مثل شما در بهترین حالات حکومت طاغوت قابل مقایسه نیست.» (همان، ۷۹/۰۹/۱۲، ص ۱۳۴ و ۱۳۶) در عبارات مذکور به کاربری دولت در معنای عام تصریح شده است و مخاطب بودن کارگزاران و مسئولان نظام از نهادها و قوای مختلف، قرینه‌ای مضاعف بر آن است.

مطلب دیگری که درباره مفهوم دولت باید بدان اشاره شود اینکه دولت یک مفهوم انتزاعی و کلی فراتر از اجزای خود دارد. چنانچه در تعریف و تبیین معنای دولت آورده‌اند، ساخت قدرتی که در سرزمین معین، بر مردمانی معین تسلط پایدار دارد، این ساخت قدرت به صورت نهادها و سازمان‌های اداری، سیاسی، قضایی و نظامی فعلیت می‌یابد (آشوری، ۱۳۸۰، ص ۱۶۲ و ۱۶۳) مقام معظم رهبری در برخی بیانات خود دولت را به عنوان یک مفهوم

انتزاعی و کلی فراتر از افراد و نهادها به کار برده‌اند. به نمونه‌هایی از چنین استعمالی از مفهوم دولت اشاره می‌شود. «امام در تمام مدت ده‌ساله اصرار داشتند که مردم باید از دولت و مسئولان دولتی و قوه مجریه و قوه قضائیه حمایت کنند.» (حسینی خامنه‌ای، ۶۸/۰۷/۱۲، ص ۲۸۲) «این معنی ندارد که اگر کمبود و ضعفی در کار دولت و در بخشی ایجاد شده، کلیت دولت مورد اهانت قرار گیرد.» (همان، ۸۰/۰۵/۱۱، ص ۹۱) «کمک به دولت، کمک به کشور است؛ از هر جناحی می‌خواهد باشد. همه‌تان یادتان هست، دیدید که دولت‌های مختلف از زمانی که بنده این مسئولیت را داشتم، مورد حمایت من بودند. این معنایش این نبوده که من با سیاست‌های آن دولت‌ها در همه‌جا موافق هستم، نه، تصریح هم می‌کردم و می‌گفتم که با بعضی از سیاست‌هایشان در زمینه‌های مختلف موافق نیستم اما کلیت دولت‌ها را من همیشه حمایت کرده‌ام.» (همان، ۸۵/۰۷/۱۸، ص ۱۲۳) در عبارات مذکور به تصریح یا به کمک قرائن موجود در کلام، از دولت، معنایی کلی و انتزاعی مورد نظر است. به‌طور کلی می‌توان گفت، بیشترین کاربری «دولت» در سخنان مقام معظم رهبری در معنای عام آن است.

۱. علت مادی دولت

منظور از علت مادی، مواد و منابعی است که در ایجاد دولت مورد استفاده قرار می‌گیرند. مقام معظم رهبری در این زمینه اسلامی‌شدن دولت را مطرح می‌نماید و بر قوای انسانی تأکید فراوانی دارد. به عبارتی چون مواد تشکیل‌دهنده دولت را تعالیم، موازین و ضوابط اسلام تشکیل می‌دهد، بنابراین نیروی انسانی مورد استفاده به‌عنوان مواد سازنده دولت، باید از ظرفیت‌ها و صلاحیت‌های متناسب با دولت اسلامی برخوردار باشد. درواقع این همان بحث انسان‌شناسی است که پایه و اساس بسیاری از مباحث در حوزه اجتماعی و سیاسی است. مقام معظم رهبری درباره معنای دولت اسلامی می‌گوید: «معنای شعار دولت اسلامی این است که ما می‌خواهیم اعمال فردی، رفتار با مردم، رفتار بین خودمان و رفتار با نظام‌های بین‌المللی و نظام سلطه امروز جهانی را به معیارها و ضوابط اسلامی نزدیک‌تر کنیم. این شعار، بسیار باارزش است.» (همان، ۸۴/۰۶/۰۸، ص ۱۵۶) ایشان با پذیرش مراتب مختلف برای دولت اسلامی، معتقدند که «دولت اسلامی کامل به معنای واقعی کلمه، در زمان



انسان کامل تشکیل خواهد شد.» (همان) اما قبل از ظهور و تشکیل دولت اسلامی کامل توسط امام زمان علیه السلام، باید به قدر توان مراتبی از دولت اسلامی تشکیل شود، هرچند «همه ما انسان‌های ناقصی هستیم ... ما می‌خواهیم خود را به حدنصاب نزدیک کنیم.» (همان) ایشان با به‌کارگیری دولت در معنای عام، به قوای انسانی به‌عنوان مواد دولت اسلامی اشاره می‌کنند و بیان می‌دارند: «دولت اسلامی شامل همه کارگزاران نظام اسلامی است، نه فقط قوه مجریه، یعنی حکومت‌گران و خدمت‌گزاران عمومی، اینها باید جهت‌گیری‌ها و رفتار اجتماعی و رفتار فردی خود و رابطه‌شان با مردم را با معیارهای اسلامی تطبیق دهند تا بتوانند به آن اهداف برسند. بعد هم باید آن جهت‌گیری‌ها را در مدّ نگاه خودشان قرار دهند و به‌سرعت به سمت آن جهت‌گیری‌ها حرکت کنند؛ این می‌شود دولت اسلامی.» (همان) سپس ایشان یک آسیب جدی که در شکل‌گیری دولت اسلامی اختلال ایجاد می‌کند را گوشزد می‌نمایند. «اسم ما دولت اسلامی باشد، کافی نیست، باید عمل و جهت‌گیری ما اسلامی باشد. اگر در اینها اختلال پیدا شد، حرکت مستمر و مداوم و پویانده‌ای که لازم است تا دولت اسلامی به‌صورت کامل شکل بگیرد، دچار نُکس می‌شود و طبعاً کار عقب می‌افتد.» (همان).

درواقع ایشان در عبارات اخیر به مواد و مصالح مطلوب و نامطلوب برای ایجاد دولت اسلامی اشاره می‌کنند. دولت اسلامی که عمل و جهت‌گیری نیروهای انسانی آن اسلامی نباشد، مانند ساختمانی است که با مواد و مصالح نامرغوب و سست ساخته شده باشد. مقام معظم رهبری با ارج‌نهادن به داشته‌های دولت اسلامی، همگان را به بیشتر اسلامی شدن و کسب نمودن مراتب بالاتری از دولت اسلامی فرا می‌خواند. «امروز دولت ما - یعنی مسئولان قوه مجریه، قوه قضائیه، قوه مقننه که مجموع اینها دولت اسلامی است - سهم خوبی از حقایق اسلامی و ارزش‌های اسلامی را دارد؛ اما کافی نیست، اولش خود من، باید بیشتر به سمت اسلامی شدن، مسلمان شدن و مؤمنانه و مسلمانانه زندگی کردن برویم. باید به سمت زندگی علوی برویم.» (همان، ۸۳/۰۸/۰۶، ص ۱۷۵) وی با تبیین معنای اسلامی شدن در دنیای پیشرفته کنونی می‌گوید: «رفتن به سمت زندگی علوی، معنایش این نیست که اگر آن روز لُنگ می‌بستند و راه می‌رفتند، امروز هم لُنگ ببندیم و راه برویم، نه، امروز دنیا پیشرفته است. باید روح زندگی علوی - یعنی عدالت، تقوا، پارسایی، پاک‌دامنی، بی‌پروائی در

راه خدا و میل و شوق به مجاهدت در راه خدا - را در خودمان زنده کنیم؛ باید به سمت اینها برویم، این اساس کار ماست.» (همان) از دیدگاه مقام معظم رهبری ایجاد دولت با ویژگی «اسلامی» در یک زنجیره منطقی از فرایند تحقق اهداف انقلاب اسلامی قرار دارد. «یک زنجیره منطقی وجود دارد ... حلقه اول، انقلاب اسلامی است، بعد تشکیل نظام اسلامی است، بعد تشکیل دولت اسلامی است، بعد تشکیل جامعه اسلامی است، بعد تشکیل امت اسلامی است؛ این یک زنجیره مستمری است که به هم مرتبط است.» (همان، ۹۰/۰۷/۲۴، ص ۲۹۱) ایشان معتقدند که «ما امروز در مرحله دولت اسلامی و کشور اسلامی قرار داریم، باید دولت اسلامی را ایجاد کنیم.» (همان، ۸۳/۰۸/۰۶، ص ۱۷۵) در توضیح این مراحل می‌گویند: «فرایند تحقق هدف‌های اسلامی، یک فرایند طولانی و البته دشواری است ... قدم اول که پرهیجان‌تر و پرسرودتر از همه است، ایجاد انقلاب اسلامی است. کار آسانی نبود، لیکن این آسان‌ترین است. قدم بعدی، ترتب نظام اسلامی بر انقلاب اسلامی است؛ یعنی ایجاد نظام اسلامی که گفتیم نظام اسلامی، یعنی هندسه عمومی جامعه، اسلامی بشود که این هم شده قدم بعدی - که از اینها دشوارتر است - ایجاد دولت اسلامی است ... ما باید به معنای واقعی کلمه، در درون این نظام اسلامی، اسلامی شویم. این مشکل‌تر از مراحل قبلی است.» (همان، ۸۰/۰۹/۲۱، ص ۱۷۳) هرچند در عبارات بالا از اهداف سخن گفته شده است اما مکرر بر اسلامی بودن به عنوان ماده دولت و جامعه در همه مراحل تأکید شده است.

همچنین در زمینه مرحله سوم فرایند تحقق اهداف اسلامی می‌گوید: «بعد از آنکه نظام اسلامی پیش آمد، نوبت به تشکیل دولت اسلامی به معنای حقیقی می‌رسد، یا به تعبیر روشن‌تر، تشکیل منش و روش دولتمردان یعنی ماها به گونه اسلامی، چون این در وهله اول فراهم نیست، به تدریج و با تلاش باید به وجود آید. مسئولان و دولتمردان باید خودشان را با ضوابط و شرایطی که متعلق به یک مسئول دولت اسلامی است، تطبیق کنند ... نظام اسلامی قبلاً آمده، اکنون دولت باید اسلامی شود. دولت به معنای عام، نه به معنای هیئت وزرا، یعنی قوای سه‌گانه، مسئولان کشور، رهبری و همه ... اگر دولت به معنای واقعی کلمه اسلامی شد، آنگاه کشور به معنای واقعی کلمه اسلامی خواهد شد.» (همان، ۷۹/۰۹/۱۲، ص ۷۹)



ص ۱۳۷) به هر ترتیب می‌توان گفت در دیدگاه مقام معظم رهبری در زمینه علت مادی دولت به معنای عام، به اسلامی بودن دولت و اسلامی شدن مواد انسانی دولت بیشترین توجه شده است.

۲. علت صوری دولت

منظور از علت صوری، انواع و سطوح مختلف دولت است. در بررسی علت صوری دولت بحث از اشکال و انواع مختلف دولت می‌شود؛ یعنی دولتی که ماده و محتوای آن اسلامی است، چه شکل و چه نوعی از انواع دولت را می‌تواند به خود بگیرد. به عبارت روشن‌تر چه نوع و چه شکلی از دولت متناسب با دولت اسلامی مورد نظر مقام معظم رهبری است. در اینجا به دو خصوصیت مهم در این زمینه می‌پردازیم.

الف) مکانیکی بودن دولت

از دیرباز درباره ماهیت و مفهوم دولت دو نظریه ارگانیکی و مکانیکی مطرح بوده است. نظریه ارگانیکی، نظریه‌ای عقلانی - طبیعی است، به این معنا که انسان با بهره‌گیری از عقل خود، نه به حکم اراده‌اش، نهاد طبیعی و مستقل دولت را درمی‌یابد؛ بلکه مانند خانواده و جامعه مدنی ارگانیسمی است که خود تحول و تکامل یافته و دارای غایات والاتر از غایات جزئی و فردی است. بر اساس این دیدگاه، جداکردن انسان، جامعه و دولت از یکدیگر نادرست تلقی می‌شود. قدرت دولت، دشمن آزادی فردی نیست؛ بلکه مهم‌ترین وسیله تضمین آن است. برخی از اندیشه‌گران حتی به تشبیه صوری میان ارگانیسم انسانی و دولت پرداخته‌اند که چنین تصوراتی البته مبالغه‌آمیزند (توحیدفام، ۱۳۸۱، ص ۴۸ و ۴۹) در مقابل نظریه ارگانیکی از دولت، نظریه مکانیکی قرار دارد. بر اساس برداشت مکانیکی، دولت حاصل عمل ارادی انسان است. در این تلقی، دولت از جامعه و فرد جدا می‌شود. به عبارتی، دولت برای انسان وجود دارد نه انسان برای دولت. نظریات مکانیکی اطاعت از دولت را با عملکرد آن توجیه می‌کنند که همچون ابزاری برای نیل به اهداف به کار می‌رود (همان، ص ۴۹) در فهم مکانیکی دولت، فرد سازنده دولت است، نه جزء دولت. انسان اهدافی دارد و برای رسیدن به آنها، مصنوعات دارد که یکی از آنها دولت است، بنابراین دولت ابزاری مصنوع انسان است برای نیل به اهدافی که مهم‌ترینش، امنیت و نظم است،

اگر این ابزار نتوانست اهداف موردنظر را محقق کند، تغییر می‌کند و یا اصلاحاتی در آن انجام می‌شود. مقام معظم رهبری به دولت نگاهی مکانیکی دارند. عباراتی همچون؛ «ایجاد دولت اسلامی»، «تشکیل دولت اسلامی»، «این [دولت اسلامی] در وهله اول فراهم نیست، به تدریج و با تلاش باید به وجود آید.» که از ایشان در مطالب پیشین آورده شد، همگی بر مصنوع بودن دولت و ساختن آن توسط انسان دلالت می‌کنند. همچنین ایشان دربارهٔ ابزاری بودن دولت برای نیل به اهداف و آرمان‌های الهی و قابلیت اصلاح و ایجاد تغییرات در آن می‌فرماید: «دولت اسلامی، یعنی سازوکارها و نهادهای لازم برای ایجاد آن جامعه اسلامی، اینها چرا، ممکن است کهنه شود. ممکن است اقتضائات در دنیا جوری بشود که این سازوکار، این هندسه نظام، کامل نباشد، مطلوب نباشد، لازم باشد عوض شود، هیچ اشکالی ندارد. نظام اسلامی این ظرفیت را دارد. اگر نظامی دنبال آن آرمان‌هاست، آن آرمان‌ها کهنه بشو نیست؛ اما سازوکارها، چینش این نهادهایی که می‌خواهد ما را به آن آرمان‌ها برساند، قابل نو شدن است؟ (حسینی‌خامنه‌ای، ۹۰/۰۷/۲۴، ص ۲۹۶) در این عبارات نگاه مکانیکی مقام معظم رهبری به دولت اسلامی به روشنی بیان شده است.

ب) حداقلی بودن دولت

امروزه دولتی با کارکردهای محدود را «دولت حداقل» می‌نامند که آن را در تقابل با «دولت حداکثر» مطرح می‌کنند (توحیدفام، ۱۳۸۱، ص ۲۳۴) دولت حداقلی، دولتی است کوچک که نقش نظارت و مدیریت را به عهده دارد و به اموری می‌پردازد که از عهده مردم و بخش خصوصی بر نمی‌آید. چنین دولتی نباید عهده‌دار وظایفی برای افراد شود که خود می‌توانند، انجام دهند مقام معظم رهبری به دولت نگاهی حداقلی دارد. ایشان در زمینه نقش مدیریتی و نظارتی دولت و سپردن امور به مردم می‌فرماید: «باید احساس همه مردم این باشد که این خانه، بایستی به دست صاحبان خانه - یعنی آحاد مردم - ساخته بشود و دولت هم مدیر و سرپرست این خانه است که باید برنامه‌ریزی بکند و کار هر کس و وظیفه هر مجموعه و قشری را معلوم بکند تا مردم بدانند تکلیفشان چیست و انجام بدهند.» (حسینی‌خامنه‌ای، ۶۸/۰۷/۲۸، ص ۳۱۱) ایشان در ابلاغ سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی، از یک سو بر حاکمیت عمومی دولت، سیاست‌گذاری و نظارت آن به‌ویژه در مورد اعمال موازین شرعی و قانونی تأکید می‌کند و از سوی دیگر جلوگیری از بزرگ شدن بخش دولتی را موردتوجه قرار



می‌دهد، به‌طوری‌که عنوان بند الف عبارت است از: «الف - سیاست‌های کلی توسعه بخش های غیردولتی و جلوگیری از بزرگ‌شدن بخش دولتی» (همان، ۸۴/۰۳/۰۲، ص ۸ و ۹) ایشان در دیدار با مسئولان اقتصادی و دست‌اندرکاران اجرای اصل ۴۴ قانونی اساسی، در مورد آثار نامطلوب گسترده شدن دولت می‌فرماید: «باید مالکیت دولت را روزبه‌روز کمتر می‌کردیم. این‌طور نشد؛ بلکه بیشتر و گسترده‌تر شد و خیلی از درآمدهایی که باید در خدمت تولید، در خدمت گردش صحیح پول در جامعه قرار می‌گرفت، صرف کارهای غیرلازم شد؛ فعالیت‌های اسراف‌آمیز، ساختمان‌سازی‌های بی‌خودی؛ و حتماً به اقتصاد کشور لطمه خورد. به‌هرحال، این کار در این دو دهه نباید انجام می‌گرفت. واقعیت وضع کنونی این است: گستره عظیم مالکیت‌های دولتی، بعضاً برخلاف همان متن موجود اصل ۴۴» (همان، ۸۵/۱۱/۳۰، ص ۲۶۴) از دیدگاه ایشان دولت باید به وظایف راهبردی بپردازد و کارهایی را انجام دهد که بخش خصوصی انجام نمی‌دهد. «علاوه بر همه اینها [آفت‌های بزرگ‌شدن دولت] دولت وظایف سنگینی در حوزه‌های راهبردی، در فعالیت‌های جدید، سرمایه‌گذاری‌های فراوان در زمینه فناوری‌های پیشرفته دارد. کارهایی که بخش خصوصی به‌طور طبیعی انجام نمی‌دهد، اینها را باید دولت انجام بدهد و آینده کشور متوقف به اینهاست، مثل همین مسئله هسته‌ای.» (همان) از دیدگاه‌های مقام معظم رهبری درباره وظایف و کارکردهای دولت، مشخص می‌شود که از منظر ایشان دولت مطلوب دولتی حداقلی است که به مدیریت، نظارت و امور راهبردی می‌پردازد؛ بنابراین می‌توان گفت در زمینه علت صوری، از منظر مقام معظم رهبری، دولت مطلوب، دولتی از نوع مکانیکی و حداقلی است.

۳. علت فاعلی دولت

در علت فاعلی از شرایط و خصوصیات کارگزاران و نهادهایی بحث می‌شود که ایجاد دولت و انجام امور آن را به عهده‌دارند. علت فاعلی به دو بخش تقسیم می‌شود. بخشی افراد در نقش کارگزاران دولت و بخشی نهادها و سازمان‌ها هستند. قبل از بیان خصوصیات هر دو بخش، بیان یک نکته ضروری می‌نماید و آن اینکه بین علت صوری و مادی با علت فاعلی ارتباط برقرار می‌شود. به‌عنوان مثال برای ساختن صندلی با چوب (ماده) باید به نجار مراجعه کرد؛ اما برای ساختن صندلی با آهن (ماده) باید به آهنگر مراجعه نمود، یعنی

تفاوت در مواد موجب تفاوت در فاعل می‌شود. هر ماده‌ای، فاعل متناسب با خود را می‌طلبد. از همین‌جا روشن می‌شود وقتی ماده دولت از دین و شرع باشد و دولت اسلامی مطرح شود، بنابراین باید فاعل دولت دین‌شناس باشد به همین جهت تشکیل دولت از شئون رهبری و ولایت است. همچنین تمامی کارگزاران دولت اسلامی یا باید دین‌شناس باشند و یا لااقل از معلومات دینی و شرعی لازم در زمینه کاری خود برخوردار باشند، در غیر این صورت، علت فاعلی دولت اسلامی با علت مادی آن تناسب ندارد و کار دولت اسلامی به سامان نمی‌رسد و در عمل صدمه می‌بیند. از دیدگاه مقام معظم رهبری، افراد باید از ویژگی‌ها و خصوصیات ایجابی و سلبی مختلفی برخوردار باشند تا صلاحیت کارگزاری دولت اسلامی را پیدا کنند. در اینجا به مهم‌ترین این ویژگی‌ها اشاره می‌شود.

۱. ویژگی‌های کارگزاران دولت اسلامی

الف) ویژگی‌های ایجابی کارگزاران دولت اسلامی

۱- برخورداری از تقوا: مقام معظم رهبری در دیدار با مسئولان و کارگزاران نظام می‌فرماید: «حرف اساسی و مهم در جمع ما این است که ما به مسئولیت خود که بسیار خطیر و سنگین و درعین حال باارزشی است، بیندیشیم، آن را پاس بداریم و از عهده آن برآیم و این فقط با رعایت تقوای الهی امکان‌پذیر است. ما بیش از همه مردم به تقوا احتیاج داریم، چون مسئولیت‌مان سنگین است و بخشی از اقتدار ملی در اختیار ماست. اگر تقوا نباشد، این اقتداری که متعلق به ملت است و گوشه‌ای از آن در اختیار هر یک از افراد جمع حاضر است، ممکن است در راه و جای درست خود مصرف نشود؛ بنابراین مهم‌ترین مسئله برای ما تقوا است.» (همان، ۱۳۸۲/۰۸/۱۱، ص ۱۴۱ و ۱۴۲).

۲- رعایت عدالت و انصاف: «مطلبی که باید مورد توجه همه برادران کارگزار از دولت و مسئولان قضائی و همه بخش‌ها قرار گیرد، رعایت عدالت و انصاف در همه امور است. ما باید به سمتی برویم که برخلاف نظام طاغوت، امتیاز غلط و بی‌دلیل، حذف و ازاله شود و ان شاء الله همان عدل حقیقی اسلامی برقرار شود. قشرهای مظلوم و دورافتاده از مرکز و روستاییان و عشایر و کسانی که مشکلات بیشتری دارند، قطعاً باید در اولویت برنامه‌ریزی‌ها قرار گیرند و این اولویت، نه فقط در بخش اقتصادی که در انواع و اقسام خدمات فرهنگی نیز باید باشد.» (همان، ۶۸/۰۶/۰۸، ص ۲۴۳).



۳- اهتمام به مردم‌سالاری دینی: «امروز بهترین چیزی که ممکن است ما بتوانیم برای تصحیح اخلاق و رفتار و منش خودمان یعنی مسئولان کشور ملاک قرار دهیم، مردم‌سالاری دینی است، همین چیزی که بارها گفته‌ایم و تکرار شده است.» (همان، ۷۹/۰۹/۱۲، ص ۱۳۸).

۴- مبارزه با فساد و تبعیض: مقام معظم رهبری در دیدار با رئیس‌جمهوری و اعضای هیئت دولت می‌گویند: «مشروعیت من و شما وابسته به مبارزه با فساد، تبعیض و نیز عدالت خواهی است. این، پایه مشروعیت ماست ... اگر ما دنبال عدالت نباشیم، حقیقتاً من که اینجا نشسته‌ام، وجودم نامشروع خواهد بود ... ما برای عدالت و رفع تبعیض آمده‌ایم.» (همان، ۸۲/۰۶/۰۵، ص ۹۸).

۵- پرکاری و تلاش مؤمنانه: مقام معظم رهبری در دیدار با رئیس‌جمهور و اعضای هیئت دولت، با اشاره به الگو بودن شهیدان رجایی و باهنر، می‌فرماید: «حقاً شهید رجایی و شهید باهنر، هم همین جور بودند؛ مظهر کار و تلاش مؤمنانه و پایبندی بی‌اغماض به اصول. آنها در هر نقشی که حضور داشتند، همین پایبندی بدن اغماض به مبانی و ارزش‌ها را در جریان کار کشور اعمال و اجرا کردند.» (همان، ۸۹/۰۶/۰۸، ص ۱۷۸) همچنین خطاب به رئیس‌جمهور و وزیران می‌فرماید: «این را توجه داشته باشید که حرکت و تلاش، بایستی لحظه‌ای وقفه پیدا نکند. هیچ ساعتی از ساعات مفید زندگی من و شما، بایستی بدون کار مفید برای این مردم نگذرد.» (همان، ۶۹/۰۶/۰۱، ص ۱۹۱).

ب) ویژگی‌های سلبی کارگزاران دولت اسلامی

۱- عدم سرپیچی از وظیفه اصلی: «البته ما مسئولان باید به وظایف خود عمل کنیم، دولت و قوه قضائیه و مجلس باید به وظایف خود عمل کنند. هر کس امروز از وظیفه اصلی خود سرپیچی کند و خود را به کار دیگری مشغول و سرگرم سازد و از انجام وظیفه شانه خالی نماید، خیانت کرده است و دچار لعنت ابدی خواهد شد.» (همان، ۸۱/۰۳/۰۱، ص ۲۸).

۲- پرهیز از اشرافی‌گری و ثروت‌اندوزی: مقام معظم رهبری به‌طور مکرر خطر اشرافی‌گری، تجمل‌پرستی و به دنبال منافع شخصی بودن را به مسئولین دولت اسلامی گوشزد کرده است. در اینجا به نمونه‌ای از آن بسنده می‌شود. «ما مسئولان باید روح اسلامی را در خود زنده نگهداریم، روح اشرافی‌گری را دور بیندازیم و رشته سودجویی و ثروت طلبی و دنبال منافع شخصی دوییدن و تجمل‌پرستی و امثال اینها را از دست‌وپای خود بازکنیم. اگر گرفتاری‌های ما

در بخشی حل نشده است، علتش اینهاست، اینها را باید اصلاح کنیم.» (همان) ایشان خطاب به مسئولان و کارگزاران دولت اسلامی می گوید: «کمتر خرج کنیم، کمتر بذل و بخشش بی جا کنیم، کمتر به زندگی شخصی خودمان پردازیم.» (همان، ۷۰/۰۵/۲۳، ص ۱۲۶).

۳- پرهیز از کم کاری، رفیق بازی و خط بازی: «برادران و خواهران عزیز، این صراط برای من و شما خیلی حساس است. ما مسئولیم. ما با آدم های معمولی کوچه و بازار فرق داریم. ما چه نماینده مجلس باشیم، چه عضو دولت باشیم، چه مدیر فلان بخش نظامی باشیم، چه بخش قضائی باشیم، ... ما اگر کم کاری و کوتاهی کنیم، کشور ضرر می کند. ما اگر خدای نکرده از هوای نفس خود در تصمیم گیری ها پیروی کنیم، از رفیق بازی و خط بازی و عدم ملاحظه ارزش های حقیقی تبعیت کنیم، کشور صدمه می بیند. کار ما سخت است. ما بیشتر از دیگران باید به فکر جهنم و عبور از این صراط دشوار باشیم. این چند سال مسئولیت ابدی نیست.» (همان، ۸۳/۰۸/۰۶، ص ۱۷۲).

۴- عدم استفاده از امکانات دولتی و کم کردن مخارج دولت: «اگر مبلغی از مخارج دولت، عبارت از تغییر دکوراسیون اتاق مدیرکل و معاون وزیر و وزیر و فلان مسئول قضایی و فلان مسئول در بخش های گوناگون دیگر باشد، این جرم و خطاست. اگر یکی از مخارج دولت این باشد که فلان تعداد ماشین جدید بیاوریم و بین دستگاه ها تقسیم بکنیم، ما حق نداریم این را جزو مخارج دولت حساب کنیم و به حساب آن از سوبسید [یارانه] مردم بزنیم. نه، این خلاف است. ... من الان اعلام می کنم و قبلاً هم نوشتم و این را گفتم که آن وقتی که آقایان امکانات شخصی دارند، حق ندارند از امکانات دولتی استفاده بکنند. اگر ماشین دارید، آن را سوار شوید و به وزارتخانه و محل کارتان بیایید، ماشین دولتی یعنی چه؟ و الله اگر من از طرف مردم مورد ملامت قرار نمی گرفتم که مرتب ملاحظه جهات امنیتی را توصیه می کنند، بنده با ماشین پیکان بیرون می آمدم. به حد ضرورت اکتفا کنید و اندازه نگه دارید.» (همان، ۷۰/۰۵/۲۳، ص ۱۲۷).

۲. ویژگی های نهادها و سازمان های دولت اسلامی

برخی از ویژگی هایی که در مورد کارگزاران دولت اسلامی بیان شد، مانند انجام وظیفه اصلی، کم خرج بودن، در مسیر عدالت بودن؛ به نوعی ویژگی های نهادها و سازمان های دولت اسلامی نیز محسوب می شوند. می توان مهم ترین خصوصیت نهادها و سازمان های دولت اسلامی از



دیدگاه مقام معظم رهبری را اجرای عدالت در همه ابعاد آن دانست. ایشان در این زمینه می‌فرماید: «در این کشور باید با فقر و فساد و تبعیض مبارزه شود. علاج مشکلات این کشور این است که به‌طور جدی اجرای عدالت پیگیری شود، تبعیض برداشته شود؛ با فساد و فقر و عوامل فقر به‌طور واقعی مبارزه شود؛ این کارها، کارهای قوای سه‌گانه است؛ اعم از قوه مجریه و قوه مقننه و قوه قضائیه. البته مهم‌ترین بخش در اختیار قوه مجریه است.» (همان، ۸۳/۱۱/۱۰، ص ۲۵۳) باتوجه به دیدگاه‌های بیان شده از مقام معظم رهبری در زمینه علت فاعلی دولت، روشن می‌شود که از منظر ایشان کارگزاران و نهادها برای اینکه در تراز دولت اسلامی قرار بگیرند، باید از ویژگی‌های مثبت فراوانی برخوردار باشند.

۴. علت غایی دولت

در بحث از علت غایی به اهداف و وظایف دولت پرداخته می‌شود. هدف‌ها را می‌توان به کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت تقسیم کرد. در دولت اسلامی هدف نهایی و طولانی‌مدت، رسیدن به قرب الهی است و دیگر اهداف و وظایف دولت اسلامی در راستای آن قرار می‌گیرند. اهداف کوتاه‌مدت به‌طور عمده به مسائل زودبازده و جاری جامعه مربوط می‌شود که قوانین آن توسط قوه مقننه تصویب و توسط قوه مجریه اجرا می‌شود و یا توسط قوه قضائیه اقدامات لازم صورت می‌پذیرد. شاید بتوان گفت اهداف و وظایفی که در مطالب پیش رو به آنها اشاره می‌شود به‌طور عمده اهداف متوسط محسوب می‌شوند، اگرچه با اهداف و وظایف کوتاه‌مدت نیز بی‌ارتباط نیستند. همچنین اهداف و وظایف دولت اسلامی را می‌توان به ایجابی و سلبی تقسیم کرد؛ ازاین‌روی در اینجا ابتدا به اهداف و وظایف دولت اسلامی در یک نگاه می‌پردازیم، بعد اهداف ایجابی دولت اسلامی از دیدگاه مقام معظم رهبری آورده می‌شود و سپس به اهداف سلبی نیز اشاره‌ای می‌گردد.

از دیدگاه مقام معظم رهبری، به‌طور کلی نیازهای مردم به دودسته مادی و معنوی تقسیم می‌شود. دولت اسلامی در مقابل هر دودسته نیاز، مسئولیت دارد و باید برای هرکدام از آنها اهدافی را مشخص کند و برای تحقق آنها بکوشد. ایشان در این زمینه می‌گوید: «مسئله نیازهای مادی مردم با نیازهای معنوی مردم، باید باهم دیده شود؛ یعنی دولت اسلامی فقط به شکم و مسکن و آسایش و آرامش ظاهری زندگی مردم اکتفا نمی‌کند، به اخلاق آنها، به

دین آنها، به صراط مستقیمی که جوان‌های آنها باید بروند، به آموزش و پرورش آنها، به رشد علمی آنها، به رشد دینی و تقوایی آنها اهمیت می‌دهد. این جور نیست که ما بگوییم آن دیگر کار دولت نیست؛ نه، دولت باید بسترهای لازم را برای سریان و جریان اندیشه درست و اخلاق فاضله در کشور به وجود بیاورد. این خود در عین اینکه یک کار فرهنگی است، یک کار سیاسی هم هست.» (همان، ۸۶/۰۴/۰۹، ص ۶۶) در این عبارات به روشنی تفاوت بین دولت اسلامی و دولت غیراسلامی در علت‌گذاری مشخص شده است.

الف) اهداف ایجابی دولت اسلامی

۱. ایجاد امنیت برای همه: امنیت مهم‌ترین و اصلی‌ترین وظیفه هر دولتی است، زیرا بدون آن، دیگر وظایف دولت تحقق نمی‌پذیرد. «امنیت دغدغه بسیار مهم این ملت است و باید دغدغه بسیار مهم دولت‌های ما و مسئولان ما باشد. از مهم‌ترین مسائلی که می‌تواند معیارهای مهمی را در اختیار ما بگذارد برای تعیین دولت آینده، مسئله امنیت است. امنیت، جزو اولین نیازهای این کشور است. باید آن کسانی که متصدی امور کشورند، معنای امنیت، اهمیت آن و راه‌های تحصیل امنیت برای این کشور را به درستی بدانند و بفهمند که امنیت برای کشور چقدر اهمیت دارد.» (همان، ۸۴/۰۲/۱۵، ص ۶۰) از دیدگاه ایشان دولت اسلامی وظیفه دارد که امنیت را برای همه تأمین کند. «البته یک دولت، برای گروه یا دون گروهی فکر نمی‌کند. امنیت برای همه است. فرقی هم نمی‌کند که آن همه‌ای که ما می‌گوییم، جزو مخلصان دولت باشند یا نباشند. ولو آنهایی که مخلص دولت هم نیستند، باید امنیت داشته باشند.» (همان، ۷۶/۰۶/۰۲، ص ۸۹) از منظر ایشان، دولت اسلامی باید به امنیت در همه زمینه‌ها توجه داشته باشد. بدین‌جهت در ابلاغ سیاست‌های کلی نظام توسط رهبری، در امور امنیت فضای تولید و تبادل اطلاعات و ارتباطات در بند هفت آمده است: «تعیین نهاد متولی و هماهنگ‌کننده زیر نظر دولت به‌منظور هدایت، نظارت و تدوین استانداردهای لازم برای حفظ و توسعه امنیت فضای تولید و تبادل اطلاعات و ارتباطات و تهیه پیش‌نویس قوانین موردنیاز.» (همان، ۸۹/۱۱/۲۹، ص ۳۸۰).

۲. ایجاد رفاه عمومی: آنچه در اندیشه مقام معظم رهبری به‌عنوان اهداف دولت اسلامی ترسیم شده است، رفاه و آبادی عمومی به‌ویژه برای طبقات ضعیف است. این هدف با دولت رفاهی به معنای غربی آن متفاوت است. ایشان در این زمینه می‌گویند: «دولت لایق



و خدمتگزاری هم که خدا متعال در حق این ملت تفضل کرده است و امروز زمام اداره این کشور را در دست دارد، ان شاء الله روزبه روز مملکت را به سمت رفاه و آبادی و استحکام بیشتر پیش خواهند برد که همین، منظور و مقصود اهداف اسلامی است.» (همان، ۶۹/۱۰/۱۹، ص ۳۹۲) ایشان با تأکید بر «حرکت به سوی رفاه و کمال دنیایی و آخرتی و مادی و معنوی» (همان، ۷۵/۱۰/۱۹، ص ۱۴۸) خواستار برنامه ریزی دولت در این زمینه است. «دولت محترم و خدمتگزار با برنامه ریزی صحیح، به همان کیفیتی که در سند چشم انداز بیست ساله تصویب شده و سیاست هایی که اعلام شده است - که جهت این سیاست ها هم عدالت، رفاه عمومی و توسعه علمی و فنی و همه جانبه و عدالت محور است - در این جهت حرکت کند.» (همان، ۸۴/۵/۱۲، ص ۱۳۷) از دیدگاه ایشان سمت و سوی فعالیت های رفاهی دولت باید به دنبال ایجاد گشایش در درآمد همه مردم به خصوص طبقات ضعیف باشد. «با سیاست های اصل ۴۴ که ابلاغ شد و دولت هم مجدانه دنبال این است که اینها را تحقق ببخشد و باید هم دنبال کند ... طوری بشود که منابع درآمدی آحاد مردم، به خصوص طبقات ضعیف، متنوع شود، مردم بتوانند گشایشی پیدا کنند، این یک گام بلند در راه رفاه عمومی است.» (همان، ۸۶/۰۱/۰۱، ص ۵).

۳. هدایت فرهنگی: از دیدگاه مقام معظم رهبری، دولت اسلامی در برابر مسائل فرهنگی به عنوان نیاز معنوی جامعه، وظیفه هدایت و راهنمایی را به عهده دارد. «آیا ما به عنوان دولت اسلامی می توانیم هدایت فرهنگی جامعه خودمان را رها کنیم؟ قطعاً نه، جزو وظایف ماست.» (همان، ۸۸/۰۶/۱۸، ص ۱۴۲).

۴. گسترش علم و آزاداندیشی: «وظیفه حتمی دیگر دولت اسلامی، گسترش علم و دانایی است، چون دولت اسلامی بدون گسترش علم و دانایی به جایی نخواهد رسید. گسترش آزاداندیشی هم مهم است. واقعاً انسان ها باید بتوانند در یک فضای آزاد فکر کنند. آزادی بیان تابعی از آزادی فکر است.» (همان، ۸۴/۰۶/۰۸، ص ۱۵۸).

ب) اهداف سلبی دولت اسلامی

وظایف و اهداف سلبی، به اموری اشاره دارد که نباید دولت اسلامی به آنها اشتغال داشته باشد و یا آنها را مقصد فعالیت های خود قرار دهد. درواقع آسیب ها و آفت هایی هستند که ممکن است دولت اسلامی دچار آنها شود. می توان نقطه مقابل اهداف ایجابی را جزء

اهداف سلبی به شمار آورد. مقام معظم رهبری در این زمینه و در مقام آسیب شناسی دولت اسلامی بیان می‌دارد: «اما دولت اسلامی‌ای که بتواند مقاصدی را که ملت ایران و انقلاب عظیم آنها داشت، تأمین کند؛ دولتی است که در آن رشوه نباشد، فساد اداری نباشد، ویژه خواری نباشد، کم‌کاری نباشد، بی‌اعتنایی به مردم نباشد، میل به اشرافی‌گری نباشد، حیف و میل بیت‌المال نباشد و دیگر چیزهایی که در یک دولت اسلامی لازم است. در تعالیم امیرالمؤمنین در نهج‌البلاغه، همه اینها وجود دارد.» (همان، ۸۴/۰۵/۲۸، ص ۱۴۵) به هر ترتیب می‌توان گفت در زمینه علت غایی دولت از منظر مقام معظم رهبری، اهداف و وظایفی ایجابی و سلبی متناسب با اسلامی بودن دولت ترسیم شده است. این اهداف به نیازهای مادی و معنوی افراد و جامعه توأمان نظر دارد.

جمع‌بندی

در این مقاله دولت تراز انقلاب اسلامی از دیدگاه مقام معظم رهبری بررسی شد. باتوجه به مطالب بیان شده می‌توان گفت از دیدگاه ایشان واژه دولت بیشتر به معنای عام به کار رفته است. دولت به معنای عام شامل همه نیروها، نهادها و قوای سه‌گانه می‌شود و در پاسخ به سؤال اصلی بر مبنای الگوی علل اربعه نتایج زیر به دست آمد:

۱. علت مادی دولت: منظور از علت مادی، مواد و منابعی است که در ایجاد دولت مورد استفاده قرار می‌گیرد. از منظر ایشان، مواد ایجادکننده دولت را تعالیم، موازین و ضوابط شرعی تشکیل می‌دهد و دولت اسلامی را مطرح می‌کند. در این زمینه به اسلامی بودن دولت و اسلامی شدن قوای انسانی توجه می‌نماید.

۲. علت صوری دولت: منظور از علت صوری، انواع و اشکال دولت است. ایشان در این زمینه به مکانیکی و حداقلی بودن دولت قائل هستند. مکانیکی بودن بدین معنا که دولت مصنوع انسان و ابزاری برای رسیدن به اهداف اوست و حداقلی بودن به این معناست که دولت باید کوچک باشد و به مدیریت، نظارت و امور راهبردی جامعه بپردازد و نباید عهده‌دار وظایفی برای افراد شود که خود می‌توانند، انجام دهند.

۳. علت فاعلی دولت: در علت فاعلی از شرایط و خصوصیات کارگزاران و نهادهایی بحث می‌شود که ایجاد دولت و انجام امور آن را به عهده دارند. از منظر مقام معظم رهبری،



ویژگی‌های کارگزاران دولت اسلامی به دو بخش ایجابی و سلبی تقسیم می‌شود. ایشان در بخش ایجابی بر برخورداری از تقوا، رعایت عدالت، اهتمام به مردم‌سالاری و پرکاری و تلاش مؤمنانه تأکید دارند. در بخش سلبی؛ عدم سرپیچی از وظیفه اصلی، اجتناب از اشرافی‌گری، پرهیز از رفیق‌بازی و خط بازی و عدم استفاده از امکانات دولتی را مطرح می‌کنند. همچنین در زمینه ویژگی‌ها و شرایط نهادها و سازمان‌های دولت اسلامی بر اجرای عدالت، مبارزه با فقر، فساد و تبعیض تأکید دارند.

۴. علت غایی دولت: در علت غایی از اهداف و وظایف دولت اسلامی بحث می‌شود. از منظر ایشان اهداف و وظایف دولت اسلامی، باتوجه به نیازهای مادی و معنوی انسان و از دو جنبه ایجابی و سلبی ترسیم می‌شود. در جنبه ایجابی بر امنیت برای همه، رفاه عمومی، هدایت فرهنگی و گسترش علم و آزاداندیشی تأکید می‌کنند. در جنبه سلبی، در مقام آسیب‌شناسی دولت اسلامی، عدم پرداختن به اشرافی‌گری، حیف و میل بیت‌المال و ویژه خواری را مطرح می‌نمایند.

به نظر می‌رسد دیدگاه‌های مقام معظم رهبری در زمینه دولت از انسجام و هماهنگی لازم برخوردار است و دولت تراز انقلاب اسلامی از منظر ایشان «دولت اسلامی» است. در صورت عمل تام به نظرات ایشان، دولت اسلامی به معنای واقعی و به‌طور کامل تحقق می‌یابد و انقلاب اسلامی از مرحله سوم سلسله اهداف خود گذر می‌کند و در این میان کارگزاران جمهوری اسلامی مسئولیت مهمی را به عهده دارند که تبیین مسئولیت و وظایف آنها تحقیق دیگری را می‌طلبد.

فهرست منابع

۱. آشوری، داریوش، دانشنامه سیاسی، چاپ ششم، تهران: مروارید، ۱۳۸۰.
۲. اوزر، آتیلا، دولت در تاریخ اندیشه غرب، ترجمه عباس باقری، تهران: فرزانه روز، ۱۳۸۹.
۳. برزگر، ابراهیم، تاریخ تحول دولت در اسلام و ایران، چاپ دوم، تهران: سمت، ۱۳۸۵.
۴. توحیدفام، محمد، دولت و دموکراسی در عصر جهانی شدن: سیری در اندیشه‌های سیاسی معاصر غرب (نظریه‌های دولت و دموکراسی)، تهران: روزنه، ۱۳۸۱.
۵. حسینی‌خامنه‌ای، سیدعلی، نرم‌افزار حدیث‌ولایت (مجموعه رهنمودهای مقام‌معظم‌رهبری حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای مدظله‌العالی)، مرکز کامپیوتری نور، ۱۳۹۴.
۶. عام، عبدالرحمن، بنیادهای علم سیاست، چاپ پنجم، تهران: نی، ۱۳۷۸.
۷. لک‌زایی، نجف، «فلسفه امنیت از دیدگاه امام خمینی (ره)»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال سیزدهم، شماره سوم، ۱۳۸۹، ص ۲۸۵.
۸. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج ۶، تهران: صدرا، ۱۳۷۴.

پاسخ به پرسش‌ها و شبهات منتخب*

اشاره

فصلنامه پاسخ باتوجه به رسالت مرکز مطالعات و پاسخگویی به شبهات - حوزه‌های علمیه بر آن است تا یک بخش از نشریه را به درج تعدادی از پرسش‌ها و شبهات مطرح در موضوعات مختلف که در گروه‌های علمی این مرکز بررسی و پاسخ داده شده اختصاص دهد. در این بخش به اختصار حاصل برخی از این پژوهش‌ها برای استفاده پژوهشگران محترم و مخاطبان عزیز نشریه پاسخ ارائه می‌گردد.

شبهه اول

شیعه امامی تاریخی درآمیخته با سکوت سیاسی، تقیه و تأکید بر جنبه‌های علمی و فضیلت‌های فردی داشته و این پیشینه، فاقد ابزارهای نظری لازم برای قیام و تشکیل حکومت است؟

پاسخ شبهه

مذهب شیعه بر پایه مبانی فطری، عقلی و آموزه‌های اسلامی همواره در طول تاریخ در برابر ظلم ایستاده است. این مبارزه بسته به زمینه‌های تاریخی در قالب تقیه، حرکت‌های اعتراضی و اصلاحی و یا انقلاب و تشکیل حکومت شیعی نمود پیدا کرده است؛ اما آنچه به عنوان خط فکری و جریان عمومی در تشیع در همه برهه‌های تاریخی به چشم می‌خورد،

*. گروهی از پژوهشگران مرکز مطالعات و پاسخگویی به شبهات - حوزه‌های علمیه.

فرهنگ مقاومت و ایستادگی در برابر ظلم و سلطه‌جویی است. حتی در سخت‌ترین شرایط شیعه این اصل را حفظ کرده و مقاومت در حد ممکن را کنار نگذاشته است. براین اساس، نگاهی که تشیع امامی را آمیخته با سکوت و تقیه انگاشته و انقلابی‌گری را شاخص تشیع زیدی معرفی می‌کند، (همان) ماهیت تشیع را درک نکرده است. [۱]

گرچه ائمه علیهم‌السلام در برهه‌هایی از تاریخ به دلیل فراهم نبودن شرایط، مبارزه مستقیم و انقلاب مسلحانه برای برانداختن حکومت‌های غاصبانه و ظالمانه را در دستور کار خود نداشتند؛ اما این به معنای سکوت در برابر ظلم و سلطه و سازش با آن نبوده و هیچ‌گاه از اصل مبارزه و مقاومت در برابر این حکومت‌ها غافل نبوده و خط فکری مبارزه را در عرصه‌های مختلف دنبال کرده‌اند. «ائمه در یک مبارزه حاد سیاسی بودند و فقط مبارزه علمی و اعتقادی و کلامی نداشتند»، [۲] شهادت همه ائمه علیهم‌السلام توسط خلفای بنی‌امیه و بنی‌عباس گویای این امر است، اگر ائمه اطهار علیهم‌السلام سکوت و سازش و کنار آمدن با حاکمان ظالم و غاصب زمان خویش را ترویج کرده و تشیع امامی این خط فکری و عملی را در این دوران دنبال می‌کرد؛ چرا آن بزرگواران و شیعیان با این حجم از دشمنی و توطئه از سوی آنان مواجه بودند و برخورد حاکمان بنی‌امیه و بنی‌عباس با امامان شیعه و شیعیان بیانگر ماهیت ظلم‌ستیزانه و هویت ضد سازش‌کارانه و مقاومت و مبارزه آنهاست.

مقاومت و تلاش برای احقاق حق در ذات تشیع نهفته است و نمی‌توان آن را از شیعه گرفت و شیعه را متهم به سکوت در برابر ظالمان نمود و هویت ضدسلطه و انقلابی تشیع را منکر شد. اساساً «نام شیعه در فرهنگ تشیع و نیز در تفاهم و درک غیرشیعیان در قرن‌های نخستین اسلام و در زمان ائمه بر کسی اطلاق نمی‌شد که فقط محبت خاندان پیامبر را در دل داشته باشد یا صرفاً به حقانیت آنان و صدق دعوتشان معتقد باشد ... بلکه به‌جز اینها، شیعه بودن یک شرط اساسی و حتمی داشت و آن عبارت بود از «پیوستگی فکری و عملی با امام و شرکت در فعالیتی که به ابتکار و رهبری امام در جهت بازیافتن حق غصب شده و تشکیل نظام علوی و اسلامی در سطوح مختلف فکری، سیاسی و احیاناً نظامی انجام می‌گرفت». [۳]

تقیه در مکتب تشیع نه به‌عنوان رویه اصلی و عمومی آن؛ بلکه رویکردی مقطعی و



موقت در راستای حفظ دین در شرایط خاص در نظر گرفته شده و بر مبنای آن نمی‌توان ماهیتی منفعل، سازش‌کارانه از تشیع را ترسیم نمود، به همین دلیل دست نزدن به قیام و مبارزه به دلیل فراهم نبودن زمینه و شرایط در راستای حفظ دین، به معنای کنار آمدن ائمه معصومین علیهم‌السلام با حاکمان جور و یا سازش با آنها و کنار گذاشتن مقاومت و مقابله با ستمگران در حد امکان نبوده است. همان‌گونه که قیام برای تشکیل حکومت دینی با تحقق شرایط برخلاف رویه تشیع امامی نیست. در مکتب تشیع تلاش برای تشکیل حکومت اسلامی و حاکمیت دین در صورت فراهم بودن شرایط و زمینه آن نفی نشده است.

تصویر سکوت و تقیه به عنوان هویت کلی تشیع و نفی هویت انقلابی و قیام از آن، دانسته یا نادانسته نفی جامعیت و حق حاکمیت در نگاه شیعی است. طبق این انگاره باید بپذیریم که شیعه هیچ برنامه‌ای برای حاکمیت در عصر غیبت ارائه نداده است و خداوند مردم را در این مدت طولانی به حال خود رها کرده و اجازه داده است که دیگران حاکمیت بلاد اسلامی را در اختیار بگیرند و شیعیان نیز تنها باید به سکوت و تقیه در برابر آنها بسنده کنند.

باید دانست که احکام اسلام زماغند نبوده و به زمان خاصی محدود نیست و ضرورت اجرای احکام اسلام، ضرورت لزوم تشکیل حکومت را به همراه دارد و تفاوتی میان عصر حضور معصوم و غیبت ایشان نیست، ضرورت باقی است چراکه نیاز به قانون و حکومت برای انسان‌ها محدود به زمان و مکان خاصی نیست و در زمان غیبت امام معصوم علیه‌السلام همه حقایق و اصولی که در عصر رسالت و امامت وجود داشت محفوظ است و نیز طولانی شدن غیبت امام زمان نباید باعث انزوای اسلام و در نتیجه سبب عزلت مسلمانان در صحنه بین‌الملل گردد.

حاصل اینکه فراهم نبودن شرایط و زمینه‌های سیاسی اجتماعی برای تشکیل حکومت شیعی در برهه‌های زیادی از تاریخ تشیع و بسط ید نداشتن علما، به معنای انکار نظریه حاکمیت شیعی نیست و نقش علمای شیعی در طول تاریخ کشور در مبارزه با استعمار و استبداد قابل‌انکار نیست که نمی‌توان آن را در قالب تقیه و سکوت تحلیل کرد، آنچه توسط امام خمینی رحمته‌الله شکل گرفت، نتیجه مجاهدت علما در طول تاریخ بود، تلاشی که همچون

زنجیره به هم پیوسته‌ای در گذر زمان و بسته به شرایط و زمینه‌های اجتماعی و سیاسی تکمیل گردیده و در انقلاب اسلامی تبلور یافت.

شبهه دوم

انقلاب اسلامی در استکبارستیزی رویکرد و موضعی مقطعی داشته است؟

پاسخ شبهه

یکی از اصلی‌ترین ویژگی‌های انقلاب اسلامی ایران که در تاریخ تحولات این انقلاب کاملاً مشهود بوده و آن را متمایز از هر انقلاب دیگری ساخته است، مبارزه هم‌زمان آن با سلطه داخلی و خارجی بود آغاز نهضت امام خمینی رحمته الله علیه از سال ۱۳۴۱ رنگ و بوی قوی ضد استکباری و آمریکاستیزانه داشت؛ چنان‌که اوج مرحله اول قیام امام خمینی رحمته الله علیه را می‌توان در واکنش شدید ایشان به ماجرای کاپیتولاسیون (Capitulation) جستجو کرد که بُعد استکبارستیزی و ضد آمریکایی آن کاملاً مشهود بود و اساساً این مرحله از قیام امام خمینی رحمته الله علیه بیش از اینکه رژیم را نشانه گرفته باشد آمریکا را مورد هدف قرار داده بود و این مسئله تا جایی برای رژیم و اربابان آن سنگین بود که حاضر به تحمل ایشان در داخل کشور نشده و بلافاصله اقدام به دستگیری و تبعید ایشان نمودند، باین‌حال موضوع استکبارستیزی هرگز از برنامه‌های قیام امام خمینی رحمته الله علیه حذف نشده و ایشان در کنار مبارزه با استبداد همواره بر این بعد مبارزاتی خویش نیز تأکید می‌کردند؛ از این‌رو استکبارستیزی انقلاب اسلامی تحت رهبری ایشان نه یک روش مقطعی؛ بلکه یک راهبرد بود که در تمام مراحل انقلاب و حتی پس از پیروزی انقلاب اسلامی تا به امروز مشهود است.

در همین زمینه دلایل متعددی را می‌توان اقامه کرد که حاکی از این است که سیاست استکبارستیزی در قاموس امام خمینی رحمته الله علیه، یک اصل بنیادین بوده و مربوط به مقطع خاصی نبوده است که از جمله این دلایل عبارتند از:

۱. ماهیت استکبارستیزانه انقلاب اسلامی ایران؛ هر انقلابی مبتنی بر برخی اصول و ارزش‌هاست که گاه از آن تحت عنوان ایدئولوژی آن انقلاب یاد می‌شود که همین امر، موضع‌گیری‌های آن انقلاب را در قبال موضوعات مختلف نشان می‌دهد؛ چنان‌که تمایل و وابستگی عمده انقلاب‌ها به بلوک‌های قدرت جهانی و در واقع پذیرش سلطه این بلوک‌ها



ریشه در این ایدئولوژی داشت، در این میان انقلاب اسلامی ایران مبتنی بر ایدئولوژی خاصی بود که در ذات خود، علاوه بر استبداد داخلی، نفی هرگونه سلطه خارجی جزء اصول تغییرناپذیر آن بود، به عبارت دیگر این ایدئولوژی مبتنی بر آموزه‌های دین مبین اسلام بود که نفی هرگونه سلطه‌ای در آن نقش برجسته‌ای داشت؛ به عنوان مثال باید به یکی از اهداف بعثت انبیا اشاره کرد که بر اساس آموزه‌های دینی عبارت بود از «اجتناب از طاغوت» و طاغوت نیز اصطلاحی است که قابل اطلاق بر مستبدان داخلی و مستکبران خارجی است. همچنین باید به آیه «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» [۴] اشاره کرد که فقهای شیعه در طول تاریخ از آن قاعده‌ای تحت عنوان «قاعده نفی سبیل» استخراج کرده‌اند و در طول تاریخ در برابر هرگونه سلطه خارجی به استناد این قاعده واکنش نشان داده‌اند. نکته جالب توجه این است که حتی امام خمینی رحمته الله علیه نیز در ابتدای پیامی [۵] که به منظور مخالفت خود با کاپیتولاسیون خطاب به روحانیون و ملت ایران صادر کرده بود این آیه را مطرح کرده بودند که نشانگر آن است و مخالفت ایشان با این موضوع، نه یک مخالفت تاکتیکی و گذرا؛ بلکه یک مخالفت ریشه‌دار و ثابت است که از اصول ثابت و مستدل دینی برخاسته و به همین جهت تعطیل‌بردار نیست.

۲. مواضع و عملکرد ثابت و پایدار امام خمینی رحمته الله علیه؛ بررسی مواضع امام خمینی رحمته الله علیه از ابتدای آغاز قیام تا پیروزی انقلاب اسلامی و نیز مواضع بعدی آن همه حاکی از آن است که استکبارستیزی بخشی از ماهیت آن را تشکیل می‌داد، به عنوان نمونه ایشان می‌فرمایند: «دنیا بداند که هر گرفتاری که ملت ایران و ملل مسلمین دارند، از اجانب است؛ از آمریکاست. ملل اسلام از اجانب عموماً و از آمریکا خصوصاً متنفر است ... دیروز ممالک اسلامی به چنگال انگلیس و عمال آن مبتلا بودند؛ امروز به چنگال آمریکا و عمال آن، آمریکاست که از اسرائیل و هواداران آن پشتیبانی می‌کند، آمریکاست که به اسرائیل قدرت می‌دهد که اعراب مسلم را آواره کند. ... آمریکاست که به مجلس و دولت ایران فشار می‌آورد که چنین تصویب‌نامه مفتضحی را که تمام مفاخر اسلامی و ملی ما را پایمال می‌کند، تصویب و اجرا کنند، آمریکاست که با ملت اسلام معامله وحشیگری و بدتر از آن می‌نماید».

۳. رفتارشناسی سردمداران نظام استکبار؛ یکی از راه‌های تحلیل هر انقلابی بررسی

واکنش‌های بازیگران بین‌المللی به‌ویژه نظام‌سلطه، به رخداد‌های انقلاب و نیز نوع تعامل آن با این انقلاب است، با بررسی این مؤلفه‌ها در نسبت انقلاب با رفتارهای آمریکا و هم‌پیمانانش می‌توان دریافت استکبار جهانی همواره نقش منفی در این نسبت داشته است، به‌طوری‌که پیش از پیروزی انقلاب، از هیچ تلاشی در جهت ممانعت از پیروزی انقلاب اسلامی ایران فروگذاری نکرد تا جایی که در آخرین اقدام قصد انجام کودتا داشتند که با هوشیاری ملت و رهبری حکیمانه امام خمینی علیه‌السلام در ساعت‌های آخر این توطئه خنثی شد و انقلاب با حضور مردم در صحنه به پیروزی رسید؛ پس از پیروزی انقلاب نیز اگرچه آمریکا اعلام کرد قصد دارد بی‌طرفانه نظاره‌گر صحنه باشد اما در پشت پرده توطئه‌های خود را برای سرنگونی نظام آغاز کرد و همین رویه براندازانه را تا به امروز ادامه داده است.

رفتارشناسی آمریکا و هم‌پیمانانش در طی این سال‌ها حاکی از آن است که این کشورها به انقلاب اسلامی ایران به‌عنوان دشمن اصلی خود نگاه می‌کنند که بیانگر آن است که استکبارستیزی بخشی از راهبرد این انقلاب را تشکیل می‌دهد، بنابراین با بررسی ماهیت‌شناسی انقلاب اسلامی، مواضع و عملکرد رهبران و سیر تحولات تاریخی انقلاب اسلامی و نیز رفتارشناسی استکبار جهانی می‌توان دریافت که استکبارستیزی در کنار استبدادستیزی همواره بخش مهمی از اصول انقلاب بوده و هست.

شبهه سوم

اگر انقلاب نمی‌کردیم این‌قدر دشمن نداشتیم، اساساً وقوع انقلاب اسلامی باعث برخی دشمنی‌ها به‌خصوص از ناحیه کشورهای تأثیرگذار در عرصه بین‌المللی نسبت به کشور ایران گردید؟

پاسخ شبهه

آنچه برای ما معیار است درواقع بر حق بودن راه و حرکتی است که مردم ما در سال ۱۳۵۷ آغاز کردند و در آن راه استقامت کردند، اینکه بگوییم «اگر انقلاب نمی‌کردیم این‌قدر دشمن نداشتیم» درواقع صورت‌مسئله را پاک کرده‌ایم، مردم انقلابی ما برای چه هدفی در این راه قدم گذاشتند، یقیناً آنان در سال ۱۳۵۷ به دنبال دشمن‌تراشی نبودند؛ بلکه آنها به‌خوبی



دریافته بودند که دشمن در خانه آنهاست و سال‌ها حاکمیت آنان توسط کشورهای غربی همچون آمریکا مورد تجاوز قرار گرفته است و برای اینکه دست متجاوزان را کوتاه نمایند به صحنه آمدند و چنین انقلابی را رقم زدند و نظام وابسته به آمریکا را ساقط کردند، اگر آمریکایی‌ها و کشورهای تابع آن سال‌ها با ملت ایران دشمنی می‌کنند و برای براندازی نظام توطئه می‌کنند، جنگ هشت‌ساله را تحمیل می‌کنند و نهایت اینکه مردم ایران را تحریم می‌کنند، آیا مردم انقلابی ما باید پاسخگو باشند؟ البته مطالبه به حق نسل امروز این است که چرا و به چه دلیل برخی کشورها مثل آمریکا با ملت ایران دشمنی می‌کنند و اساساً سبب خصومت آنان با کشور ما برای چیست؟ نه اینکه بگویند؛ «اگر انقلاب نمی‌کردیم این قدر دشمن نداشتیم!» به هر حال مردم ایران در این انقلاب باتوجه به شعارهایی که سر می‌دادند اهداف مشخصی داشتند، کسانی که با تاریخ ایران آشنایی دارند به خوبی می‌دانند که تکیه رژیم شاه به رضایت قدرت‌های بیگانه به‌ویژه انگلیس و آمریکا بود و نیز نفوذ انگلیس و به تبع آن آمریکا، در دستگاه اداری و نظامی و... غیرقابل انکار است، درواقع شاه تاج‌وتخت خود را مدیون آنها می‌دانست و دوام و بقای آن را نیز وابسته به حمایت آنها می‌دید. [۷]

باتوجه به انبوهی از شواهد تاریخی، تردیدی نیست که در عصر پهلوی، غربی‌ها به‌خصوص آمریکا مقدرات این کشور را در اختیار داشتند و رژیم پهلوی همواره سرسپردگی خود را به سران غرب به اثبات رسانده بود و انقلاب اسلامی یک واکنش طبیعی در قبال جنایات رژیم پهلوی به شمار می‌رود، البته مردم راهی جز انقلاب و ساقط کردن رژیم در پیش رو نداشتند، ملتی که بیدار شده و می‌بیند سران رژیم برای تصمیماتی مهم برای اداره کشور باید ملاحظه و موافقت آمریکایی‌ها را داشته باشد، چگونه می‌تواند عزت و غرور ملی خود را نادیده بگیرد؛ یعنی نوع عملکرد و سوءرفتار آمریکایی‌ها در این دوران به‌گونه‌ای بود که حرکت انقلابی مردم ایران با مخالفت با آنان همراه می‌گردد و آمریکایی‌ها بعد از پیروزی انقلاب همچنین دست از این سوءرفتارها برنداشتند و همواره به دنبال توطئه علیه نظام نوپای نظام اسلامی بودند، خوب این هم دلیل داشت؛ چراکه آنان با سقوط رژیم شاه، درواقع منافع عظیمی را ازدست‌داده بودند و تحمل این موضوع برای

آنان سخت بود، برای همین، در جهت براندازی آن از در مخاصمه وارد شدند و هیچ‌گاه از دشمنی خود دست برنداشتند، آنان به راحتی نمی‌توانستند منافع ازدست‌رفته را با استقلال ملت ایران ببینند، به همین دلیل هزینه‌هایی چون دشمنی برخی کشورها مثل آمریکا را به همراه داشت؛ چراکه دستشان برای همیشه از منابع حیاتی ایران کوتاه گردید، مارتین ایندایک (معاون پیشین وزارت خارجه آمریکا در امور خاورمیانه) گستاخانه تصریح می‌کند؛ مجازات و تنبیه انقلاب اسلامی درس عبرتی بر کشورهای خواهد بود که در مسیر استقلال و رهایی از سلطه آمریکا گام برمی‌دارند، [۸] نوام چامسکی نظریه‌پرداز مشهور آمریکایی نیز معتقد است؛ دشمنی‌ها و کینه‌توزی‌های آمریکا نسبت به جمهوری اسلامی به دلیل استقلال‌طلبی این کشور است و می‌گوید: «جمهوری اسلامی ایران از نظر آمریکا غیرقابل‌پذیرش است چون از استقلال خود چشم‌پوشی نمی‌کند»، [۹] به همین مناسبت مقام‌معظم‌رهبری فرمودند: «دشمنی آمریکا و استکبار جهانی با ایران اسلامی به‌خاطر حرکت قدرتمندانه مردمی است چون ایمان مردم، علاقه مردم به استقلال و اطمینان به نفس مردم به ضرر آنهاست، آنها می‌خواهند کشور ما را همیشه وابسته نگه دارند، آنها می‌خواهند از لحاظ فرهنگی، اقتصادی و سیاسی کشورهای این منطقه را وابسته به خودشان نگه دارند، وقتی کشوری مستقل است و اطمینان به نفس دارد و با اعتماد به خود در راهی که او را به سمت اهداف والا می‌رساند حرکت می‌کند طبعاً اینها ناراضی می‌شوند، ناراضایتی دشمنان جهانی ما به این خاطر است، آنها وقتی راضی می‌شوند که ملت ایران اختیار دین و فرهنگ و اقتصاد خود را یکسره به آنها بسپارد، ملت ایران امروز بیدار شده است و زیر بار چنین زورگویی‌ها و قلدری‌هایی نمی‌رود». [۱۰]

درمجموع دشمنی برخی از کشورها مثل آمریکا و... به‌خاطر قطع دست آنان از چنگ‌اندازی به منافع کشور است و این چیزی نیست که ما درصدد انکار و یا چاره‌جویی برای آن باشیم؛ بلکه به آن افتخار می‌کنیم و اصولاً آیا از ابرقدرتی که توسط این انقلاب تحقیرشده چیزی جز دشمنی می‌توان انتظار داشت، پس بدون شک انقلاب اسلامی بنیان نظام استکباری را به خطر انداخته است و همین مسئله از دلایل دشمنی استکبار جهانی و آمریکا با انقلاب اسلامی است، مقام‌معظم‌رهبری فرمودند: «بعد از پیروزی انقلاب تاکنون



آمریکایی‌ها از دشمنی با ملت و کشور و نظام جمهوری اسلامی هرگز دست نکشیده‌اند و یک‌لحظه از دشمنی بازنیستاده‌اند علّت همین است که اینجا پایگاه سیاسی و اقتصادی امن‌وامان آمریکایی‌ها بود؛ اما فکر اسلامی و ایمان اسلامی این ملت را بیدار کرد و آنها توانستند به برکت اسلام، دست این سلطه‌طلب زیاده‌خواه زورگوی چپاولگر را کوتاه کنند، در حقیقت اسلام در کشور ما بزرگ‌ترین ضربه را به استکبار آمریکایی زده است، بنابراین آنها هم بزرگ‌ترین کینه را دارند و بی‌مه‌ار اقداماتی می‌کنند».[۱۱]

شبهه چهارم

اتفاقات کنونی کشور نتیجه تصمیم‌گیری‌های اول انقلاب است که اکنون هزینه آنها را می‌پردازیم، هیچ کشوری نمی‌تواند با بستن مرزهای خود و با اتکا به خود، توسعه پیدا کند حداقل در تاریخ نبوده است.

پاسخ شبهه

نگاه سطحی و درک نادرست از دلیل اصلی دشمنی نظام سلطه با جمهوری اسلامی و تقلیل آن به مواضع و عملکرد نظام جمهوری اسلامی در برخی مسائل موجب شده تا برخی، دشمنی نظام سلطه و آمریکا با جمهوری اسلامی را نتیجه عملکرد کشورمان و وضعیت موجود را هزینه تصمیمات اوایل انقلاب تلقی نمایند و با تصویری غیرواقعی ادعا کنند هیچ کشوری نمی‌تواند با بستن مرزهای خود و با اتکا به خود، توسعه پیدا کند.[۱۲] توجه به چند نکته، نادرستی این‌گونه برداشت‌ها را اثبات می‌کند.

۱. بررسی رفتارهای خصمانه آمریکا در تاریخ معاصر کشورمان به‌خوبی بیانگر آن است که دشمنی آمریکا با کشور ما به مسائلی مانند تسخیر سفارت آمریکا توسط دانشجویان پیرو خط امام ارتباط نداشته و به سالیان بسیار قبل از این ماجرا بازمی‌گردد. کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ ترسیم نمونه‌ای از دخالت آمریکا و دشمنی این کشور با جمهوری اسلامی است. کرمیت روزولت از مقامات برجسته سیا که مجری این کودتا بود، چنین اعتراف می‌کند: «کودتای ایران نخستین عملیات مخفی علیه یک دولت خارجی بود که به‌وسیله سیا در ماه‌های آخر حکومت ترومن تنظیم شده بود».[۱۳]

آمریکا حتی در روزگاری که حکومت وابسته آنان در کشور ما بر سرکار بود، با تحمیل

قانون استعماری کاپیتولاسیون، زیاده‌خواهی و خوی سلطه‌جویانه خود را با ارائه چنین طرحی آشکار نمود و نشان داد که برای عزت و استقلال مردم این مرزوبوم ارزشی قائل نیست، کویلر یانگ استاد دانشگاه پرینستون آمریکا معتقد است: «کاپیتولاسیون اشتباه فجیعی برای منافع آمریکا در ایران بود و این قانون سنگین به‌عنوان نشانه فاحش امپریالیسم تفسیر می‌شد، با این‌همه ما برای اجرای آن پافشاری کردیم».[۱۴]

تلاش برای کودتا در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی برای جلوگیری از انقلاب توسط ژنرال هایزر و اعزام وی به ایران پس از خروج شاه از ایران نیز نمونه‌ای از رفتار خصمانه آمریکا در قبال کشور ماست.

برژینسکی به‌صراحت می‌گوید؛ طرح آمریکا از اعزام هایزر، انجام یک کودتای خونین به فاصله کوتاهی پس از خروج محمدرضا پهلوی از ایران بود.[۱۵]

تسخیر لانه جاسوسی توسط دانشجویان پیرو خط امام در واکنش به دخالت‌ها و اقدامات مداخله‌جویانه آمریکا در کشور ما صورت گرفت، مسئله‌ای که پس از انتشار اسناد سفارت بر همگان آشکار گردید؛ یعنی مأموران اطلاعاتی آمریکا در پوشش سفارت آمریکا تحت عنوان دیپلمات، مأموریت اطلاعاتی و امنیتی خود را انجام می‌دادند و این موضوع طبق مدارک به‌دست‌آمده غیرقابل‌انکار است و دستگیری و زندانی کردن دیپلمات‌های آمریکایی طبق ماده ۵۱ منشور سازمان ملل متحد حق قانونی ایران در دفاع از خود است.

البته برخی به دنبال القای این مسئله هستند که هزینه‌هایی که امروز کشور می‌پردازد، به دلیل اقداماتی مانند تسخیر سفارت آمریکا در اوایل پیروزی انقلاب است و اگر این مسئله نبود، امروز ایران تحت تحریم‌ها و دشمنی‌های آمریکا قرار نداشت، در این نگاه و خط فکری درک درستی از واقعیات تاریخی و ماهیت استکباری آمریکا وجود ندارد که دست به تحریف واقعیات می‌زند، مقام‌معظم‌رهبری در واکنش به این خط فکری فرمودند: «بعضی‌ها تاریخ را تحریف می‌کنند؛ خود آمریکایی‌ها این کار را می‌کنند؛ آن سالی که بنده رئیس‌جمهور بودم و رفتم سازمان ملل، یک خبرنگار معروف آن روز آمریکا، در سازمان ملل با بنده مصاحبه کرد و شروع اختلافات بین ایران و آمریکا را از ماجرای سفارت گفت: از وقتی که جوان‌های شما رفتند سفارت را گرفتند، بین ایران و آمریکا اختلاف شد؛ این تحریف



تاریخ است؛ قضیه این نیست، اختلاف بین ملت ایران و آمریکا از بیست و هشتم مرداد، حتی قبل از بیست و هشتم مرداد شروع شد؛ بیست و هشتم مرداد سال ۱۳۳۲ به اوج رسید. آنها بودند که نامردی کردند، خبثت کردند، ملت ایران را با کودتا دچار یک رژیم فاسد و وابسته کردند؛ شوخی نیست؛ سال‌های متمادی این کشور زیر فشار رژیم وابسته به آمریکا دست و پا زد، [۱۶] همچنین پس از سقوط رژیم پهلوی و نیز پیروزی انقلاب تا مدتی «هنوز سفارت آمریکا در ایران بود، آمریکایی‌ها راحت در داخل کشور رفت و آمد می‌کردند، انقلاب موجب نشده بود که آمریکایی‌ها را از ایران بیرون کنند؛ مثل بقیه دولت‌ها سفارت داشتند، مأمورین داشتند، در اینجا داشتند زندگی می‌کردند؛ در همان هنگام دولت آمریکا دشمنی خودش را با انقلاب نشان داد ... عکس‌العمل و واکنش به این حرکت، حرکت دانشجویان بود؛ رفتند سفارت آمریکا را گرفتند، معلوم شد اینجا لانه جاسوسی است، معلوم شد در طول این چند ماه بعد از پیروزی انقلاب، در این مدت، اینجا مرکز توطئه علیه انقلاب بوده است؛ این را اسناد منتشر شده بعدی از داخل سفارت آمریکا نشان داد و ثابت کرد. جوان‌های عزیز! اسناد لانه جاسوسی را بگیرید بخوانید، درس آموز است. دانشجویانی که سفارت را تسخیر کردند و فهمیدند اینجا لانه جاسوسی است، با زحمت زیاد این اسناد را - که سعی کرده بودند در کاغذ خردکن‌ها آنها را خرد کنند، نابود کنند - به هم چسباندند، با زحمت زیاد اینها را استحصال کردند و منتشر کردند؛ هفتاد، هشتاد جلد کتاب منتشر شده است. اینها نشان می‌دهد که آمریکایی‌ها چه در هنگام اوج نهضت، چه در هنگامی که نهضت و انقلاب پیروز شده است و جمهوری اسلامی تشکیل شده است، دائم در حال توطئه علیه نظام اسلامی بوده‌اند؛ آمریکا این است». [۱۷]

با این تاریخ و حجم توطئه و دشمنی آمریکا علیه کشور ما چگونه می‌توان دشمنی آمریکا را ناشی از اقدامات جمهوری اسلامی دانست؟ اقدام و تصمیم جمهوری اسلامی چیزی جز بازبانی استقلال از دست رفته و احیای عزت لگدمال شده خود نبوده است، گناه جمهوری اسلامی از نظر آمریکا این بود که زیر بار سلطه نرفته و حاضر به پذیرش زیاده‌خواهی آن نبود. مارتین ایندایک معاون خاورمیانه‌ای وقت وزارت خارجه آمریکا با اشاره به ناهمخوانی سیاست‌های جمهوری اسلامی با ایالت متحده، گستاخانه تأکید می‌کند

که مجازات و تنبیه انقلاب اسلامی درس عبرتی برای کشورهای خواهد بود که در مسیر استقلال و رهایی از رهبری آمریکا گام برمی دارند. [۱۸]

۲. جمهوری اسلامی مرزهای خود را بر روی هیچ کشوری نبسته است، سیاست خارجی جمهوری اسلامی و روابط با سایر کشورها از همان آغاز شکل‌گیری به‌روشنی ترسیم شده و بر پایه احترام متقابل و مسالمت‌آمیز و حفظ استقلال همه‌جانبه و نفی هرگونه سلطه‌جویی و سلطه‌پذیری استوار شده است و با همه کشورها در این چارچوب رابطه داشته و دارد، طبیعی است با کشوری همچون آمریکا که به دنبال زیاده‌خواهی و تحمیل خواسته‌های خود بوده و به حقوق کشور ما احترام نمی‌گذارد، امکان رابطه‌ای عزتمندانه وجود ندارد و این مشکل از ناحیه آمریکاست نه کشور ما، جمهوری اسلامی تنها خواهان استقلال و عزت خویش بوده و این آمریکا بود که حاضر به پذیرش استقلال کشور ما نبود.

«گناه جمهوری اسلامی و گناه ملتی که به این جمهوری و به این اسلام دل‌سپرده و در راه او حرکت کرده، فقط همین است که می‌خواهد زیر بار زور و سلطه و توهین دیگران به شخصیت خودش نرود». [۱۹]

نباید جهان را در آمریکا و چند کشور خلاصه کرد و دشمنی آنان با جمهوری اسلامی را دشمنی کشورها با جمهوری اسلامی تلقی کرد. مقام‌معظم‌رهبری با اشاره به تحریف و دروغ‌گویی جبهه استکبار فرمودند: «آنها به‌دروغ در تبلیغات خود می‌گفتند؛ جمهوری اسلامی با تمام دنیا سرِ ناسازگاری و ستیزه دارد درحالی‌که نظام اسلامی بر اساس تأکیدات قرآن، فقط در مقابل کسانی قرار دارد که با ملت ایران دشمنی می‌کنند و با بقیه ملت‌ها و کشورها از هر آیین و نژادی روابط دوستانه دارد». [۲۰]

۳. دشمنی آمریکا با جمهوری اسلامی ریشه در ماهیت اسلامی، استکبارستیزانه و استقلال‌طلبانه آن دارد و این‌گونه نیست که با عقب‌نشینی و دست برداشتن از یک مسئله، دشمنی آنان با نظام تمام شود، نباید تصور کرد که با کنارگذاشتن یک تصمیم و یک اقدام دشمنی‌های آنان پایان می‌یابد، آنها به چیزی جز دست برداشتن از اصول و ارزش‌های اسلامی راضی نخواهند شد؛ همان‌گونه که حضرت امام فرمودند: «نکته مهمی که همه باید به آن توجه کنیم و آن را اصل و اساس سیاست خود با بیگانگان قرار دهیم این است که

دشمنان ما و جهان‌خواران تا کی و کجا ما را تحمل می‌کنند و تا چه مرزی استقلال و آزادی ما را قبول دارند؟ به‌یقین آنان مرزی جز عدول از همهٔ هویت‌ها و ارزش‌های معنوی و الهی‌مان نمی‌شناسند به گفته قرآن کریم هرگز دست از مقاتله و ستیز با شما بر نمی‌دارند، مگر اینکه شما را از دینتان برگردانند...» [۲۱]

شبهه پنجم

چرا با آمریکا سازش نمی‌کنیم و همواره ما با جهان‌ستیز داریم، کی این دشمنی‌ها پایان می‌یابد؟

پاسخ شبهه

مبارزه دامن‌دار ملت ایران با نظام سلطه غرب به رهبری آمریکا، درواقع عکس‌العملی است نسبت به دشمنی‌هایی که این کشورها با ملت ایران داشته و ظلم و جنایت‌هایی که در حق آن روا داشته‌اند؛ به نظر می‌رسد اگر علت دشمنی آمریکایی‌ها با ملت ایران مشخص شود لزوم مبارزه با آن نیز خودبه‌خود روشن می‌شود، در همین راستا یادآور می‌شویم که انقلاب اسلامی ایران باتکیه بر اسلام با ارائه الگویی عینی و عملی از یک نظام سیاسی و اجتماعی مبتنی بر ارزش‌های الهی و انسانی از یک‌سو معادلات سیاسی استکبار را در ادامهٔ سیاست سلطه و تقسیم استعماری جهان به هم زد و با ساختار فرهنگی دینی خود، فرهنگ استعماری غرب را زیر سؤال برد و از سوی دیگر روند انقلاب اسلامی با آگاهی‌های عمیقی که میان ملت‌های مسلمان جهان به‌ویژه در کشورهای اسلامی به وجود آورد، زمینهٔ تحولات سیاسی ریشه‌دار و بینش‌ها و گرایش‌های سیاسی چشمگیری را فراهم آورد، به همین جهت نظام استکباری غرب به نابودی انقلاب اسلامی ایران همت گماشته است؛ چراکه انقلاب اسلامی تهدید بزرگی در برابر منافع کشورهای استعماری خصوصاً آمریکا است؛ ازاین‌رو در بررسی مهم‌ترین عوامل دشمنی آمریکا با نظام جمهوری اسلامی و استمرار و دست برداشتن از این دشمنی، می‌توان به این موارد اشاره نمود:

۱. اسلامی بودن نظام جمهوری اسلامی: یکی از مهم‌ترین عوامل دشمنی استکبار جهانی و در رأس آنها آمریکا با نظام جمهوری اسلامی؛ بلکه ریشه اصلی تمامی دشمنی‌ها، اسلامی بودن انقلاب و شکل‌گیری انقلاب بر پایه اسلام ناب است، انقلاب اسلامی که بر پایه فرهنگ



غنی اسلام شکل گرفت، فرهنگ غرب و مبانی آن را به چالش کشیده و زیر سؤال برد. مقام معظم رهبری در این باره فرمودند: «امروز دشمنی اردوگاه استکبار با ایران اسلامی به خاطر اسلام است، آنها با اسلام دشمن هستند که بر جمهوری اسلامی ایران فشار وارد می کنند و الله که آمریکا از ملت ایران از هیچ چیزشان به قدر مسلمان بودن و پایبند به اسلام ناب محمدی بودن ناراحت نیست او می خواهد شما از این پایبندی دست بردارید». [۲۲]

۲. زیر سؤال بردن نظام استکباری: موجودیت نظام جمهوری اسلامی و حرکت باصلابت و مقتدرانه آن، بنیان نظام استکباری را به خطر انداخته است و همین مسئله از دلایل دشمنی استکبار جهانی و آمریکا با انقلاب اسلامی است، ریچارد مورفی معاون پیشین وزیر خارجه آمریکا در گزارشی خطاب به نمایندگان کنگره آمریکا گفت: «پدیده انقلاب اسلامی ایران دیگر تنها یک مسئله استراتژیک متعارف نیست، مسئله امواجی است که این انقلاب پدید آورده و بنیادهای تمدن معاصر کاپیتالیستی و سوسیالیستی غرب را به لرزه انداخته است». [۲۳]

۳. انقلاب اسلامی کانون بیداری و الگوی سایر ملت ها: تأثیرگذاری و نفوذ انقلاب اسلامی در نهضت های آزادی بخش در سراسر جهان و تبدیل شدن انقلاب اسلامی به عنوان کانون بیداری ملت ها و الگویی برای مبارزه و مقابله با قدرت های بزرگ و دمیدن روحیه استکبارستیزی در میان آنان که امروز نمونه های آن را در کشورهای عربی اسلامی شاهد هستیم، از دلایل عمده دشمنی آمریکا با نظام جمهوری اسلامی است.

۴. استقلال طلبی جمهوری اسلامی و حرکت در مسیر پیشرفت: استقلال طلبی و حرکت در مسیر توسعه و پیشرفت کشور و رهایی از وابستگی در عرصه های مختلف به سایر کشورها از جمله قدرت های بزرگ نیز از جمله دلایل دشمنی قدرت های بزرگ با نظام جمهوری اسلامی ایران است.

مقام معظم رهبری فرمودند: «آمریکایی ها می دانند که اگر ایران اسلامی و ملت ایران بر قله رفیع این فناوری بایستند سخن حق او که دعوت به استقلال و عزت و سرافرازی است در افکار عمومی جهان به ویژه مسلمانان، نفوذ بیشتری خواهد یافت و دشمنان ملت از همین مسئله ناراحت و نگران اند». [۲۴]

بنابراین آگاهی نسبت به ذات استکباری رژیم ایالات متحده این حقیقت را به ذهن متبادر



می‌کند که آنان نفس وجود نظام اسلامی ایران را در تضاد با منافع خود قلمداد می‌کنند، در این راستا مقام معظم رهبری می‌فرمایند: [می‌گویند] چرا جلب دشمنی آمریکا را می‌کنید؟ مثلاً فرض کنید حالا رئیس‌جمهور تعبیر تند می‌کند، ناگهان آقایان به اصطلاح عقلاً می‌گویند این تعبیر تند بود؛ این دشمنی آمریکایی‌ها را جلب می‌کند. نه آقا! دشمنی آمریکایی‌ها تابع این الفاظ و تعبیرات نیست. دشمنی، دشمنی اصولی است. این دشمنی در زمان‌های مختلف بوده. از اول انقلاب تا حالا دشمنی بوده ...» [۲۵] و نیز ایشان در جای دیگری می‌فرماید: ما نمی‌خواهیم برای خودمان دردسر بیخودی درست کنیم؛ بعضی‌ها نگویند شما مدام آمریکا را وادار می‌کنید و تحریک می‌کنید؛ نه، آمریکا تحریک نمی‌خواهد، آمریکا دشمن است. آمریکا یک روز صاحب ایران بوده است، انقلاب آمده این [کشور] را از دستش بیرون آورده است؛ از پا نمی‌خواهد بنشیند تا وقتی که دوباره خودش را مسلط بکند، آمریکا این است. [۲۶]

همین دشمنی‌ها و رویکرد سلطه‌گرانه آمریکایی‌ها علت عدم سازش ملت بیدار ما با آنهاست، چراکه تا این خوی ستیزه‌جویانه و استکباری در رفتار سردمداران آمریکایی وجود دارد تعامل و سازش با آنان معنا ندارد، همان‌گونه امام خمینی رحمته‌الله در این باره گوشزد نمودند: به‌یقین آنان مرزی جز عدول از همه هویت‌ها و ارزش‌های معنوی و الهی‌مان نمی‌شناسند به گفته قرآن کریم هرگز دست از مقاتله و ستیز با شما بر نمی‌دارند مگر اینکه شما را از دینتان برگردانند ... آری اگر ملت ایران از همه اصول و موازین اسلامی و انقلابی خود عدول کند و خانه عزت و اعتبار پیامبر و ائمه معصومین علیهم‌السلام را با دست‌های خود ویران نماید، آن وقت ممکن است جهان‌خواران او را به‌عنوان یک ملت ضعیف و فقیر و بی‌فرهنگ به رسمیت بشناسند ولی در همان حدی که آنها آقا باشند ما نوکر، آنها ابرقدرت باشند ما ضعیف، آنها ولی و قیم باشند، ما جیره‌خوار و حافظ منافع آنها، نه یک ایران باهویت ایران اسلامی. [۲۷]

شبهه ششم

انقلاب و نظام جمهوری اسلامی از مسیر اولیه خود منحرف شده است، با این وضعیت چطور می‌شود از انقلاب و نظام دفاع کرد؟

پاسخ شبهه

ممکن است با مشاهده برخی کاستی‌ها در بخش‌های مختلف جامعه و یا برخی رفتارها از جانب مسئولان و کارگزاران نظام اسلامی و... برخی این‌گونه نتیجه بگیرند که نظام اسلامی از مسیر اولیه خود منحرف شده است، اما این امور عمدتاً امور جزئی و نه فراگیر بوده و به‌تنهایی نمی‌توانند بیانگر کارنامه نظام در دستیابی به اهداف خود باشند و حتی ممکن است در مواردی نشانه عدم انحراف نظام باشند؛ به‌عنوان نمونه بروز برخی مشکلات همچون مشکلات اقتصادی در کشور ارتباطی با منحرف شدن نظام اسلامی ندارد و این مشکلات دلایل متعددی دارند که نظام اسلامی و ساختارهای آن، بخش کوچکی از این دلایل را تشکیل می‌دهند، همچنین می‌توان گفت؛ علت‌شناسی دقیق این مشکلات حاکی از عدم انحراف از اصول اولیه خود است؛ چنان‌که بخشی از این مشکلات ناشی از سیاست‌های سلطه‌طلبانه قدرت‌های غربی است که در قالب تحریم‌های ظالمانه علیه کشورمان اعمال می‌شود، از طرفی می‌دانیم که علت این همه اعمال فشار و تحریم نیز پافشاری ملت ایران بر اصول و ارزش‌های انقلابی خود است و این شاهدهی بر عدم انحراف نظام از اصول اولیه خود است.

سایر موارد نیز کمابیش از این قبیل هستند و به‌تنهایی نمی‌توانند نشانه انحراف نظام از اهداف خود تلقی شوند و نهایت این است که وجود این موارد هشدار است برای آسیب‌شناسی نظام اسلامی و رفع آنها؛ چنان‌که مقام‌معظم‌رهبری ضمن پذیرش برخی از این آسیب‌ها همواره هشدارهای جدی برای رفع آن داده‌اند، به‌عنوان مثال نادیده گرفته شدن عدالت اجتماعی به بهانه توسعه اقتصادی یکی از آسیب‌هایی است که نظام اسلامی همواره در معرض آن قرار دارد و به همین دلیل مقام‌معظم‌رهبری بارها توجه مسئولان امر را نسبت به این موضوع جلب کرده و فرموده‌اند: «در نظام جمهوری اسلامی ایران اساس همه فعالیت‌ها باید مبتنی بر عدالت باشد؛ زیرا قسط و عدل از همه آرمان‌ها و اهداف نظام اسلامی والاتر و بارزتر است و براین اساس رونق و شکوفایی اقتصادی هنگامی خوب و





ارزشمند است که جهت آن مبتنی بر ادامه قسط و عدل در جامعه باشد، رشد اقتصادی در جامعه ما هدف اصلی نیست؛ بلکه رشد اقتصادی جزئی از هدف ماست و جزء دیگر عبارت از عدالت است، هر برنامه اقتصادی، آن‌وقتی معتبر است که با خودش به‌تنهایی یا در مجموعه برنامه‌ها ما را به هدف عدالت نزدیک کند والا اگر ما را از عدالت اجتماعی دور کند به فرض بر اینکه رشد اقتصادی منتهی شود کافی نیست».[۲۸]

براین‌اساس برای ارزیابی کارنامه نظام جمهوری اسلامی و میزان پایبندی به اصول و ارزش آن و نیز میزان دستیابی به اهداف انقلاب اسلامی و ایستادگی در مسیر آن، باید ابتدا اهداف کلان انقلاب اسلامی را مدنظر قرار دهیم، این اهداف اجمالاً عبارتند از:

۱. تشکیل حکومت مشروع اسلامی مبتنی بر ولایت فقیه

بر اساس مبانی دینی، حاکمیت مشروع از آن خداست و جز خداوند متعال هیچ‌کس حق حکومت ندارد، مگر اینکه از سوی خداوند متعال مأذون باشد؛ ازاین‌روی در طول تاریخ اسلام، اکثریت قریب به اتفاق حکومت‌ها فاقد مشروعیت بوده و به اصطلاح طاغوت نامیده می‌شدند، در این میان یکی از هنرهای امام خمینی رحمته الله علیه این بود که با قیام خود تلاش کرد تا از یک‌سو حکومت طاغوت را ریشه‌کن سازد و از سوی دیگر حکومت مشروع مبتنی بر ولایت فقیه را ایجاد نماید، طرحی که بعدها با فراهم شدن شرایط با نام «جمهوری اسلامی» به‌عنوان نظام جایگزین نظام شاهنشاهی به جهانیان معرفی شد که پایه‌های آن، بر «اراده مردم» از یک‌سو و «فرامین شریعت» از سوی دیگر استوار بود، حضرت امام خمینی رحمته الله علیه در مصاحبه‌ای در این زمینه درباره جمهوری اسلامی این‌گونه توضیح می‌دهد: «رژیم اسلامی و جمهوری اسلامی، یک رژیم است متکی بر آرای عمومی و رفراندوم عمومی و قانون اساسی‌اش قانون اسلام و باید منطبق بر قانون اسلام باشد و قانون اسلام مرفق‌ترین قوانین است»، [۲۹] وجود برخی مشکلات در کشور قابل انکار نیست؛ اما این اشکالات به‌گونه‌ای نیست که اصل مشروعیت الهی نظام و جمهوریت آن را زیر سؤال ببرد و یا به معنای انحراف در اساس نظام جمهوری اسلامی باشد.

۲. حاکمیت مردم بر سرنوشت خود

تا پیش از پیروزی انقلاب اسلامی به دلیل حاکمیت نظام شاهنشاهی، مردم هرگز نقشی در سرنوشت خویش نداشتند و به برکت انقلاب اسلامی این مردم بودند که بر سرنوشت خویش

و مقدرات کشور حاکم شدند و این روند تا به امروز ادامه داشته است، شاهد بر این نکته ده‌ها انتخاباتی است که در طی بیش از چهاردهه پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران برگزار شده و طی آنها منتخبان مردم، در بخش‌های مختلف نظام به نمایندگی از آنها به تدوین قوانین و یا اجرای امور پرداخته‌اند و به همین دلیل مسئولیت بخش اعظم تصمیمات و رخدادهای مثبت یا منفی که در این مدت شاهد بودیم بر عهده خود مردم بوده است و هرگونه تغییری در این روند نیز بر اساس خواست مردم امکان‌پذیر است.

۳. استقلال و رهایی از سلطه بیگانه

اهمیت این هدف زمانی آشکار می‌شود که بدانیم تا پیش از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، کشور ما اگرچه در ظاهر کشوری مستقل بود اما به دلیل وابستگی‌هایی که به رژیم‌های سلطه‌گر به‌ویژه آمریکا داشت، عملاً فاقد هرگونه استقلالی بود و همین وابستگی از یک‌سو جلوی هرگونه پیشرفت ایرانیان را می‌گرفت، از سوی دیگر زمینه چپاول ثروت ملی ایرانیان را فراهم می‌کرد و از جانب سوم آنها را تابعی از سیاست‌های نظام سلطه می‌ساخت؛ از این‌روی امام خمینی (ره) به‌عنوان پیشوای دینی خود را مسئول حفظ استقلال عنوان کرده و می‌فرمود: «ما از جانب خدای تعالی مأمور حفظ ممالک اسلامی و استقلال آنها هستیم و ترک نصیحت و سکوت [را] در مقابل خطرهایی که پیش‌بینی می‌شود برای اسلام و استقلال مملکت جرم می‌دانیم»، [۳۰] این هدف مهم با پیروزی انقلاب اسلامی ملت ایران تحقق یافت.

۴. محرومیت‌زدایی

رفع مظاهر فقر و محرومیت از جامعه یکی از اهداف انقلاب اسلامی ایران بود، به همین دلیل بنیادهایی چون بنیاد مستضعفان و بنیاد پانزده خرداد و نهادهایی نظیر جهاد سازندگی، کمیته امداد، حساب ۱۰۰ امام (ره) و بنیاد برکت، قرارگاه‌های محرومیت‌زدایی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و... با هدف محرومیت‌زدایی از جامعه تأسیس گردید با این‌حال در کنار تلاش‌های انجام‌گرفته نباید از نیاز موانع و معضلات پیش روی کشور غافل شد و آنها را نادیده انگاشت.

۵. پیشرفت همه‌جانبه

پیشرفت‌های کشور در عرصه‌های مختلف و تحول بزرگ صورت‌گرفته در کشور غیرقابل‌انکار است و امروزه خوشبختانه کشور قدم در مسیر آن گذاشته است، دستاوردهای خیره‌کننده

در حوزه‌های گوناگون علمی، پزشکی، نانو، هوافضا، هسته‌ای و نظامی و قرارگرفتن کشور ما در میان چندین کشور دارنده این فناوری‌ها، بیانگر ظرفیت پیشرفت کشور در بخش‌های مختلف است و آنچه اهمیت این پیشرفت‌ها را بیشتر آشکار می‌سازد، این است که این پیشرفت‌ها با وجود همه تحریم‌ها، فشارها و سنگ اندازی‌ها صورت گرفته است؛ البته این به معنای نادیده‌گرفتن مشکلات و کاستی‌ها نیست، در عین حال با استناد آنها نیز نباید تلاش‌ها و اقدامات انجام شده را نادیده گرفت.

نکته دیگری که باید مورد اشاره قرار گیرد این است که پاره‌ای تغییر و تحولات در نگاه‌ها، عملکردها، مناسبات فرهنگی، رفتارهای اجتماعی و... نسبت به ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی یک واقعیت است که نمی‌توان آن را انکار کرد، همچون نوع نگاه به ارزش‌ها، سبک زندگی مردم و مسئولان، نوع مطالبات مردم و...؛ اما هیچ‌یک نشانه انحراف انقلاب اسلامی از آرمان‌های خود نمی‌تواند باشد و اگر هم در مواردی آسیب‌ها متوجه نظام اسلامی شود، با آسیب‌شناسی‌هایی که صورت می‌گیرد می‌توان مانع از آسیب دیدن نظام و انقلاب اسلامی شد.

بررسی دستاوردهای انقلاب اسلامی در ابعاد مختلف آن، هر انسان منصفی را به اذعان وامی‌دارد که نه تنها این انقلاب از مسیر خودش منحرف نشده است؛ بلکه روزبه‌روز و گام‌به‌گام به اهداف و آرمان‌های بیشتری نیز دست‌یافته است و هرچه از عمر آن می‌گذرد مسیر راه‌یابی به ثبات و استحکام بیشتر را باصلابت می‌پیماید.



پی‌نوشت

- [۱]. مسعود رضوانی، آیت‌الله خمینی و «نظریه امام»؛ از تقیه شیعه تا انقلابی‌گری زیدیه، www.bbc.com/persian: ۱۳۹۹/۰۵/۰۹.
- [۲]. ر.ک: سیدعلی حسینی‌خامنه‌ای، انسان ۲۵۰ ساله: نگاهی یکپارچه به سیره سیاسی و روش مبارزاتی ائمه علیهم‌السلام، تهران: صهبا، ۱۳۹۰، ص ۱۷.
- [۳]. ر.ک: همان، ص ۲۸۵.
- [۴]. نساء: ۱۴۱.
- [۵]. ر.ک: سیدروح‌الله موسوی‌خمینی (امام)، صحیفه امام علیه‌السلام، (دوره ۲۲ جلدی)، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه‌السلام، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۴۰۹.
- [۶]. ر.ک: همان، ج ۱، ص ۴۰۹.
- [۷]. ر.ک: منوچهر محمدی، تحلیلی بر انقلاب اسلامی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۷، ص ۸۶.
- [۸]. روزنامه کیهان، ۷۸/۰۱/۲۶.
- [۹]. روزنامه رسالت، ۸۰/۰۲/۲۷.
- [۱۰]. بیانات مقام معظم رهبری در اجتماع مردم رفسنجان، ۸۴/۰۲/۱۸.
- [۱۱]. بیانات مقام معظم رهبری در خطبه‌های نماز جمعه تهران، ۹۷/۱۱/۲۲.
- [۱۲]. مسعود پزشکیان، اتفاقات ناگوار کنونی کشور نتیجه تصمیم‌ها و رفتارهای سال‌های اول پیروزی انقلاب است، اینستاگرام ۱۴۰۰/۰۸/۱۸.
- [۱۳]. ر.ک: سیدجلال‌الدین مدنی، تاریخ سیاسی معاصر ایران، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۵۱۵.
- [۱۴]. ر.ک: جیمز بیل، عقاب و شیر تراژدی روابط ایران و آمریکا، ترجمه مهوش غلامی، تهران: کوبه، ۱۳۷۱، ص ۲۵۸.
- [۱۵]. ر.ک: برژینسکی، اسرار سقوط شاه، ترجمه حمید احمدی، تهران: جامی، ۱۳۶۲، ص ۱۰۳.
- [۱۶]. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با دانش آموزان و دانشجویان، ۱۳۹۸/۰۸/۱۲.





- [۱۷]. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با دانش آموزان و دانشجویان، ۱۳۹۴/۰۸/۱۲.
- [۱۸]. همان، ۱۳۹۴/۰۸/۱۲.
- [۱۹]. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار دست‌اندرکاران ساخت ناوشکن جماران، ۱۳۸۸/۱۱/۳۰.
- [۲۰]. بیانات مقام معظم رهبری در سخنرانی تلویزیونی به مناسبت عید مبعث، ۱۳۹۹/۱۲/۲۱.
- [۲۱]. ر.ک: سیدروح‌الله موسوی خمینی (امام)، صحیفه نور، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته‌الله، ۱۳۷۹، ج ۲۰، ص ۲۳۷.
- [۲۲]. روزنامه جمهوری اسلامی، ۶۹/۰۲/۱۳.
- [۲۳]. ر.ک: حسن واعظی، ایران و آمریکا: بررسی سیاست‌های آمریکا در ایران، تهران: سروش (انتشارات صدا و سیما)، ۱۳۷۹، ص ۳۱۴؛ فارین پالیسی به نقل از خطر توطئه، ص ۹۵.
- [۲۴]. بیانات مقام معظم رهبری در اجتماع مردم رفسنجان، ۸۴/۲/۱۸.
- [۲۵]. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار پرشور دانشجویان دانشگاه‌های یزد، ۸۶/۱۰/۱۳.
- [۲۶]. بیانات مقام معظم رهبری دیدار هزاران نفر از قشرهای مختلف مردم آذربایجان شرقی، ۹۴/۱۱/۲۸.
- [۲۷]. سیدروح‌الله موسوی خمینی (امام)، صحیفه نور، ۱۳۷۹، ج ۲۰، ص ۲۳۷.
- [۲۸]. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار وزیر، معاونین و مدیران کل ستادی و استانی وزارت تعاون، ۱۳۷۷/۰۲/۲۱.
- [۲۹]. ر.ک: سیدروح‌الله موسوی خمینی (امام)، صحیفه نور، ۱۳۷۹، ج ۳، ص ۵۱۴-۵۱۵.
- [۳۰]. ر.ک: سیدروح‌الله موسوی خمینی (امام)، صحیفه امام رحمته‌الله، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۳۳۷.

The government at the level of the Islamic Revolution from the perspective of the Supreme Leader

Gholamreza Mehraban

Abstract

The existence of government is one of the most essential needs of societies and the core of political life. The importance of having a government in political science is so great that some consider it to be its main subject. For all the importance and function that government has in political science and society, unfortunately, due to the weakness in conceptualization and theorizing, there is no clear view of the issue of government and there is a gap in this regard. Therefore, explaining the views and thoughts of Islamic thinkers about the government can reduce the existing gap. In the present study, with a descriptive-analytical method and a library study, the government has been studied from the perspective of the Supreme Leader and they have been organized in a conceptual model. Their views seem to have the necessary coordination and structure. He considers the ideal state and the level of the Islamic Revolution as an "Islamic state" that has the principles, resources, form, agents, institutions, tasks, and goals.

Keywords: Government, Islamic State, Supreme Leader, Islamic Revolution.





A review of the anti-arrogant achievements of the Islamic Revolution of Iran

Muhammad Malekzadeh

Abstract

Since the formation of the Islamic Revolution of Iran in 1979, due to its anti-arrogance nature, this phenomenon has been considered an uprising against the world domination system. After the fall of the Pahlavi regime (which was completely dependent on the United States), the Islamic Revolution of Iran continued its orientation towards the domination system. Despite the legitimacy of these positions, some argue that this approach not only did us no good after the victory of the revolution; rather, the damage has been greater. This article, with a descriptive-analytical method, seeks to assess some of the effects and consequences of the anti-arrogance positions of the Islamic Revolution of Iran, such as maintaining peace and security, defeating the enemy, reducing costs, maintaining the dignity and authority of the Iranian nation, etc.

Keywords: Islamic Revolution of Iran, anti-arrogance, domination system, effects and consequences.

Principles and logic of resistance and Anti-arrogance of the Islamic Republic of Iran

Ali Mojtabazadeh

Abstract

Anti-arrogance and confrontation with the domination system (anti-imperialism) have been one of the principles of the foreign policy of the Islamic Republic of Iran. The emergence of some economic problems has caused some people to associate it with the foreign policy views and while considering the difficult situation of the country, citing the “negation of hardship and embarrassment” rule, may doubt the continuation of resistance. In the present study, in evaluating this idea based on analytical-comparative method, by explaining the natural, intellectual and religious principles of the necessity of resistance and examining the roots of the hegemony system with the Islamic Republic and the costs of compromise, it becomes clear that arrogance (imperialism) is enmity with the Islamic Republic of Iran. It is not superficial and temporary; rather, it is rooted in their hegemonic nature and the Islamic and anti-hegemonic identity of our country. Similarly, the enemies of the Islamic system will not be satisfied with anything but seizing Islamic principles, independence, dignity, and national interests. The taqiyyah and the “negation of hardship and embarrassment” rules which have been forged in order to preserve the religion, do not mean abandoning the foundation of religion. Besides, the country's problems are due to poor management, performance, and lack of attention to the resistance economy, and do not stem from resistance and anti-arrogant positions.

Keywords: Foreign Policy of the Islamic Republic of Iran, Anti-Arrogance, Dominance System, Incompetent Rule, Taqiyyah.





Critical evaluation of the views of some intellectuals about the export of the Islamic Revolution

Ali Akbar Alamian

Abstract

The issue of exporting the Islamic Revolution has been one of the most controversial issues in the history of the Islamic Revolution of Iran. Some intellectuals, such as Mehdi Bazargan, have viewed it critically. The present study uses a descriptive-analytical method to examine his critical view of the policy of exporting the revolution and its evaluation. The research findings show that Bazargan had two views on this issue; in his initial stance he agreed with this issue and in his later views he is considered as one of the serious critics of this idea. He points to issues such as the imposition of the issuance of the revolution, the flight of nations from the revolution, the isolation of the Islamic Revolution, the departure of Muslims to the ranks of infidels, etc. as factors in his claim to oppose this issue. In response to this view, we can also point to issues such as the naturalness of the export of the revolution, the attraction of many nations to the Islamic Revolution, the lack of isolation of the Islamic Revolution due to the awakening of nations, and the conversion of young people to religion and etc.

Keywords: Issuance of the Islamic Revolution, Critical Evaluation, Imam Khomeini, Mehdi Bazargan.

The Islamic Revolution, the final seal on the monarchy and its values in Iran

Abolhasan Baktash

Abstract

With the victory of the Islamic Revolution of Iran and the collapse of the monarchy, the Iranian nation began a new era in the political history of the country, the most important component of which is the end of the millennial imperial system. The Islamic Revolution is not only a sign of the fall of a regime and a government but also a sign of the collapse of the beliefs that have been entrenched in the political culture of our country for years and were considered as a sacred idea for some. The present study has investigated this issue through the descriptive-analytical method and library study. The Islamic Revolution of Iran showed that the culture of the monarchy and its imagery also followed the king, a goner. As God says: "Truly falsehood is a goner"; The Islamic Revolution was in fact a fundamentalist revolution that fundamentally changed all these false ideas.

Keywords: Islamic Revolution of Iran, monarchy culture, political thought, monarchy.





Table of Content

Editor's note	7
The Islamic Revolution and its Civilizational Horizons / A meeting Seyed Sajjad Izdehi, Ahmad	9
Islamic Revolution; The final seal on the monarchy in Iran and its values Abolhasan Baktash	25
A critical assessment of the views of some intellectuals on the export of the Islamic Revolution of Iran Ali Akbar Alamian	39
Principles, logic of resistance and anti-arrogance (anti-imperialism) of the Islamic Republic of Iran Ali Mojtaba Zadeh	55
A Review of the Anti-Arrogance Achievements of the Islamic Revolution of Iran Mohammad Malekzadeh	71
The government at the level of the Islamic Revolution from the perspective of the Supreme Gholamreza Mehraban	87
Answers to selected questions and doubts	107

Pasokh Specialized Academic Quarterly

Volume 6, Issue 24, Winter 2022



License Owner: The Center for Studying and Answering Doubts

Managing Editor: Mohammad Baqer Pour Amini

Editor in Chief: Hamid Karimi

Executive Director: Mohammad Kazem Hosseini Kouhsari

Editor: Ali Asghar Foroutan

Page Setup: Sajjad Naseri



Editorial Board (in alphabetical order).

Abul Hasan Baktash

Department Head of Politics and Society at the Center for
Studying and Answering Misconceptions (CSAM).

Muhammad Baqir Pur Amini

Assistant Professor at Research Institute for Islamic Culture and Thought

Amir Ali Hasanlu

Department Head of History at CSAM

Ahmad Reza Dardashti

Director of the Department of Misconception Analysis at CSAM

Seyed Mostafa Daryabari

Research Deputy at the Centre for Studying and Answering
Misconceptions (CSAM).

Ezzoddin Rezanejad

Associate Professor at Al-Mustafa International University

Hasan Reza Rezaei

Assistant Professor at Al-Mustafa International University

Hassan Rezaeimehr

Assistant Professor at Al-Mustafa International University

Hamid Karimi

Associate Professor at Iran University of Science & Technology

Hassan Mo'alemi

Associate Professor at Baqir al-'Ulum University



Address

Qom, Sadouq Avenue, Ayatollah Shahid Sadouqi Complex, Phase 3, the Center
for Studying and Answering Doubts (Islamic Seminaries).

Tel: 025-32923251 Fax: 025-32940177 Mail Box: 37185-4466

Website: www.pasokhmag.ir

E-mail: ntpasokh@gmail.com



Registration No. at the Ministry of Culture and Islamic Guidance: 76437

Fam Digital Publications

There is no objection to citing the contents of this quarterly on the condition of
acknowledging the sources.